بستان المحدثین

BUSTAN-UL-MOHADDISEEN

PUBLISHED BY MOHAMMADI PRESS
LAHORE

در مطبع محمدی لاہور

بستان المحدثین

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام الاتمان الاکملان علی محمد رسوله وعبده وعلی آله واصحابه الموفین بعهده ومن اتبعهم من العلماء الراسخین ووراث علومه من بعده اما بعد این رساله‌ایست مسمی به **بستان المحدثین** که مقصود اصلی در آن ذکر کتب حدیث است که غالبا در رسائل و مصنفات از آنها نقل می‌آرند و بجهت عدم اطلاع بر آن کتب سامع متحیر می‌باشد و بالتبع بعضی از احوال مصنفین آنها نیز مذکور می‌شود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر مصنف پیدا است و گویا نسبت کتاب است و نیز منظور اول ذکر متون است و گاهی ذکر بعضی شروح مشهوره بعضی از کتب متداوله نیز خواهد آمد زیرا که شروح مذکوره را بجهت کثرت شهرت و تلقی و کثرت نقل و وثوق و اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده والله تعالی یعصمنا عن الخطاء والخطل و یثبت اقدامنا فی مواضع الزلل انه المرجو فی الاولی والاخری وعلیه التوکل والاعتماد فی الدنیا والعقبی

کتاب موطا تصنیف حضرت امام مالک است علیه الرحمة که صاحب مذهب متبوع اند و تعریف و توصیف ایشان نظر بکمال شهرت فضائل و محاسن ایشان فضول می‌نماید لیکن بقصد تبرک و تزیین این رساله پارهٔ از احوال کرامت اشتمال ایشان نگاشته می‌آید و همین نیت در باقی کتب مشهوره و مصنفین آنها عمل رفته و مع هذا آنچه مذکور می‌شود خالی از فائده زائده نخواهد بود چنانچه بر تاریخ دانان و احوال نویسیان پوشیده نخواهد ماند نسب مبارکش اینست مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بفتح العین بن الحارث بن غیمان بغین معجمة مفتوحة بعدها مثناة تحتیة ساکنة بن خثیل بخاء معجمة مضمومة و مثلثة مفتوحة بصیغة التصغیر کذا ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصابة فی ذکر ابی عامر بن عمرو و این ابو عامر را ذهبی در تجرید

الصحابه ذکر نموده و گفته لم ار من ذکره من الصحابة وقد کان فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم ولانه مالک روایة
عن عثمان وغیره من الصحابة و حافظ ابن حجر در اصابه بر همین قدر اکتفا نموده اند و شیخ محمد بن ابراهیم بن
خلیل در شرح مختصر خلیل که رساله ایست مشهور در فقه مالکی و در دیار مغرب رائج و متداول است چنین
گفته است واما ابو عامر فهو جد ابی مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه وسلم خلا بدرا
انتهی ملخصا من دیباج المذهب لابن فرحون والله اعلم و نیز باید دانست که دارقطنی نام خثیل را که جد
اعلی امام مالک است بجیم مضمومه بدل خاء معجمه ضبط نموده و ابن خثیل پسر عمرو بن الحارث است و حارث مشهور
بذی اصبح است و لهذا امام مالک را اصبحی گویند تولد امام مالک در سنه ۹۳ نود و سه از هجرت مقدسه واقع شده
چنانچه یحیی بن بکیر که از اجل تلامذه ایشان است نقل نموده و مدت حمل ایشان هم دراز شده بعضی دو سال و بعضی
سه سال نوشته اند و وفات ایشان در سنه ۱۷۹ یکصد و هفتاد و نه اتفاق افتاده تاریخ تولد و وفات ایشان را بزرگی
درین قطعه نظم نموده و مدت عمر شریف ایشان نیز از همین دو تاریخ ظاهر شود قطعه فخر الائمة مالک
نعم الامام السالک ٭ مولده نجم هدی ٭ وفاته فاز مالک ٭ حلیه مبارک ایشان
چنین نوشته اند که ایشان دراز قد و بزرگ اندام و سفید رنگ مائل بزردی کشاده چشم و خوش صورت بلند
بینی بودند و در پیشانی ایشان موی سر کمی داشتند و این قسم شخص را در لغت عرب اصلع گویند جناب امیر
المؤمنین عمر فاروق و جناب امیر المؤمنین علی مرتضی نیز اصلع بودند و ریش ایشان دراز و انبوه بود
تا بسینه ایشان میرسید و موی شارب را آنچه بر کناره لب می باشد نمی تراشیدند بلکه هر دو طرف شارب را دراز
می داشتند و میفرمودند که این حلق از باب مثله است و بروت را دراز می داشتند و درین باب به
امیر المؤمنین فاروق رضی الله عنه میفرمودند روی انه رضی الله عنه کان اذا غضب فتل شاربه
خود را بار بار تاب میدادند و گفته که در مهمی مستغرق میشدند و ... امام مالک نود سال
عمر یافت و سپیدی موی خود را خضاب نکرده و گاهی در حمام داخل نشدند و امام مالک رحمه الله بسیار خوش
لباس می بود جامهای عدن که نفیسه است و همین ثیاب آنجا بغایت نفیس و بیش قیمت میباشد
میپوشید و جامهای خراسان و مصر قسم اعلی میپوشید و غالب لباس ایشان سپیدی بود اکثر اوقات
عطر جیدی مالید و میفرمود که دوست ندارم مرکسی را که حقتعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و اثر
آن بر وی ظاهر نباشد زیرا که کتمان نعمت او از کفران نعمت است تا آنجا که گوید سلف صالح ... است

ثیاب و مندان خیت صالے بود بسیکہ نفاست ﷺ دوست بود برای اظہار نعمت الٰہی مے کوشید و خوش
سیکہ ثیاب ودون اعتبار مے کرد بہ نیت تواضع و عدم شہرت مکروہ بس ہر یکے ازیشان مصیب
و یکسی را از ثواب طبق نیت او نصیب و انما لکل امرئ ما نوی شقیون مذاہب شہب کہ شاگرد رشید امام است
گفتہ است امام ہر گاہ کہ عمامہ بر سر بستی یک پایہ ازان زیر ذقن آوردہ پیچ میداد و نیز یک جانب او را میاد و
ارسال ہست کرد کہ در عرف این دیار آنرا شملہ گویند و عرب عذبہ نامند ہر گاہ بنا بر ضرورت تر میکشید
در خانہ می نشست و بیرون خانہ بر آمد مکروہ میدانست ہر کہ شنیدن اگر نعلتی و مرخص و انگشتری
ازسیم بود نگین او سیاہ رنگ و وی این آیت را نقش کردہ بود حَسْبُنَا اللّٰہُ وَنِعْمَ الْوَکِیْل
مطرف کہ شاگرد ان اوست روزے از سبب اختیار این نقش سوال کرد فرمود کہ در کلام الٰہی شنیدہ
در حق مومنین میفرماید قالوا حسبنا اللہ ونعم الوکیل پس خواستم کہ مضمون این کلمہ نصب العین
نقش ضمیر من باشد و بر دروازہ امام این کلمہ مکتوب بود ماشاء اللہ این نیز سوال کردند فرمود
کہ حقتعالی فرمودہ است ولولا اذ دخلت جنتک قلت ماشاء اللہ وجنت من خانہ منست پس حق
است بار کہ بخانہ در آیم این کلمہ یاد من آید و بر زبان من جاری شود و خانہ کہ دران امام مے ماند
مدینہ منورہ خانہ عبد اللہ بن مسعود بود کہ از کبار صحابہ است و مکان نشست امام در مسجد نبوی در
مقام بود کہ مسند عمر فاروق بود و امام فرمودے درست کہ من در تمام عمر خود با سفیہ و بے عقل ہمنشینی
نکردہ ام و امام را ادب و تعظیم حدیث نبوی ﷺ بسیار عظیم کہ ہرگز بے وضو از امام مالک حدیث نیاموختہ و در راہ
ایستادہ حدیث نگفتے و میفرمودند کہ صحبت سفیہان اثر علم را تیرہ مے کند و لابد تنزل از ذروہ
عزت تلمیذ بر شیخ بر آید و ہوا و ہوس میفزاید و انجمن و زنگار علم قدم مے کند و امام مالک را کسی در
آن اثنا دیدہ کہ آمیختہ و بادصف این مکین و وقار در حسن خلق با اہل و اولاد
و خدم و حشم مرتبہ عظیم بود و در باب اتباع سنت سنیہ رسول اللہ ﷺ و صحاب کرام مے فرمود
و در طلب علم حرص و افر داشت در ابتدا در زمان طلب علم کہ مایہ ظاہری چندان نداشت سقف
خانہ خود بر کندے و چوب آنرا فروختہ در کار کتاب و غیرہ صرف فرمودی اما بعد ازان دنیا رو بدو
ہجوم آوردہ و فتوح عظیم داشت و حفظ مدرجہ اتم میداشت میفرمایند کہ چنین نہ شدہ است کہ چیزے
در حافظہ خود جا دادہ باشم و باز او را فراموش سازم و ابتدای نشستن امام در مجلس افادہ

تعلیم در مغده سالگی بود گویند که در آن ایام زنی از شده های مدینه قضا کرده بود غساله چون بهر غسل
قیام نمود دو دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زناکار بود دست غساله بر فرج چسپید
هرچند تردد ها نمودند دست از فرج جدا نشد آخر این مشکل العلما و فقها را جمع ساختند
و چاره کار جستند همه ها از چاره فرو ماندند امام به سر حقیقت برده فرمود که این غساله را حد قذف
بزنند همین که هشتاد دره زدند دست از فرج جدا شد و از آن روز امامت و ریاست ایشان
در آفاق مردم مستقر و راسخ گشت امام فرموده است که بدست خود صد هزار حدیث نوشته ام دارقطنی
از اجله محدثین است گفته که هیچ کس را این اتفاق نیفتاده که امام مالک را افتاده دو شخص از وی
یک حدیث را روایت کرده اند و مابین وفات این دو کس یکصد و سی سال یکی از آنها محمد بن مسلم بن
شهاب زهری است که استاد امام مالک است و حدیث فریعة بنت مالک بن سنان که در باب سکنی
معتده از امام مالک روایت کرده و دیگر ابوحذافه سهمی است از شاگردان امام مالک صاحب نسخه
موطا است همین حدیث را از امام مالک روایت کرده و وفات زهری در سنه یکصد و بست و [illegible]
و وفات ابوحذافه در سنه دو صد و پنجاه و کسری بوده کاتب الحروف گوید روایت زهری از امام مالک
رضی الله عنه از باب روایت الاکابر عن الاصاغر است و خالی از ندرت نیست و محدثین و ادر ندا کتابها
... این قدر تفاوت در وفات دو راوی از یک شیخ در وفات نیز خالی از غرابت نیست و این را در عرف
محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر در شرح نخبه نوشته است که اکثر ما وقفنا علیه ...
... ماة و خمسون سنة و ازین قبیل مثال ها نیز نوشته اند و غالبا این قدر تفاوت ندیدیم را عجائب ...
از اصاغر دست می دهد و مجلس امام مالک مجلس هیبت و وقار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند
گنجایش نداشت و خود به کسی نمی خواندند تلامذه میخواندند و خود می شنیدند و این قصه
... که در زمان ایشان جماعه از اهل عراق قراءة علی الشیخ را از وجوه تحمل
و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند برای دفع وهم آن جماعه اکثر علما ...
روش را اختیار فرموده اند و الا قدیم نزد محدثین قراءة الشیخ علی التلامذه ...
... و از شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر راوی یکی از اصحاب موطا است ...
... کتاب موطا را از امام مالک بقراءة ایشان شنیده و ابن حبیب که ...

گزیده امام مالک ست میگویند که امام مالک در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث بطوری می نشستند و
زانو بدل نمیکردند بجهت کمال تادب بحدیث رسول ﷺ ایشان را درین امر نهایت احتیاط
بود گویند که در تمام عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت نه نموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت مرض
و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشست استعمال خوشبوی و عطر میفرمود و جامهای
نفیس می پوشید و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع بر آمده بر و
می نشستند و عود در مجمر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث بهمین وضع م
بود تا عبد الله بن المبارک که امام اعظم ست از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءة و از شاگرد
امام مالک ست و شهرت او مستغنی ست از تعریف و توصیف او نقل می کند که یکروز نزد امام حا
بودم و امام روایت حدیث می فرمودند امام را اکثر دم نیش زدن آغاز کرد و شانزده بار نیش زد و
روی امام متغیر می شد و زرد می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی و
از ظاهر نه شد چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چهره مبارک چنب
تغیر پیدا کرده فرمودند آری و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که اینقدر صبر من نه برای
تجلد و شکیبائی خود ست بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث پیغمبر ست سفیان ثوری که شهرت او
کافی ست از تعریف و توصیف ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شد و عظمت و جلال و
شوکت آن مجلس و وفور انوار و برکات آن را مشاهده فرمودند و این قطعه در مدح امام انشاء
قطعه [illegible]اب فما یراجع هیبة + والسائلون نواکس الاذقان + ادب [illegible]
وعز سلطان التقی [illegible] المهاب ولیس ذا سلطان + و بشر حافی که یکی از مشا[illegible]
و اهل الله ست میفرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت هم ست که شخص بگوید حدثنا مالک و
ابهت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مفاخرت سلف
می شمردند با وصف آنکه از وسائل آخرت و امور دین ست و امام مالک این [illegible] دنیا بر
زبان مبارک میراند شعر وخیر امور الدین ما کان سنة + وشر الامور المحدثات [illegible]
البدائع + و این شعر از باب حکمت ست که مضمون حدیث نبوی را نظم [illegible]
واز کلام ارشاد نظام امام ست لیس العلم بکثرة الروایة انما هو نور یقذفه

ف عبد الله بن مبارک که امام اعظم است شاگرد امام مالک عقرب زدن نیش شانزده دم در زانوی امام نقل میکند ۱۲

ف [illegible]

ف [illegible]

[illegible]

این کلمهٔ ایشان تحقیقی دارد بس عمیق کما لا یخفی روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم
فرمود حسن جمیل لکن انظر ما یلزمک من حین تصبح الی ان تمسی فالزمه و درین کلام ایشان نیز غور باید
کرد و نیز فرموده است لا ینبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند من لا یطیقه فانه ذل و اهانة للعلم و گاهی در مدینه
سوار نمی شد و میفرمود انا استحیی من الله ان اطأ تربة فیها قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بحافر
دابة و چون موطا را تصنیف فرمود علمای مدینه بر روش او موطاها پرداختند مردم عرض کردند
که این قدر محنت بر خود می کشید که دیگران شریک این امر شده اند مثل این تصنیف نموده اند
فرمود مرا بنمائید تصانیف دیگران را آوردند امام دران نظر فرمود و گفت شتاب است خواهند
دانست که کدام مسلم بوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف دیگران نام و نشانی پیدا نیست
که یاد کرده شود مگر موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم طوائف انام در پایه اجتهاد علما
تمام گشت و القبول بقدر حسن النیة حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب حلیة الاولیاء در ذکر
مالک بسند صحیح آورده که سهل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبدالله بن
مبارک ساکن مرو بود گفت من در روزی جناب رسالت را بخواب دیدم عرض کردم یا رسول
الله الا چون زمان برکت نشان شما منقضی شده است اگر ما را در امور دین شکی و شبهه بخاطر
رسد که تحقیق نمایم بانشان بد رسید فرمودند هر چه شما را مشکل شود از مالک بن انس بپرسید و
در همین کتاب از مطرف روایت کرده که ابو عبدالله نام شخصی از روات تبع تابعین که خیلی بزرگ و متقی
نیک بخت بود گفت من بزیارت حضرت رسالت پناه مشرف شدم و دیدم که آنجناب در مسجد
تشریف داشت و گردا گرد او مردمان حلقه زده اند و امام مالک روبروی آنجناب ایستاده است و پیش
آنجناب مشک نهاده اند از ان مشک قبضه قبضه با امام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک بر
مردم می پاشد و تعبیر این خواب بخاطر من چنان رسید که علم نبوی اول از مالک ظهور
کرد و بمردم دیگر بواسطه او رسید و نیز از محمد بن ربح تجیبی مصری که استاد مسلم صاحب
صحیح است آورده که روزی بزیارت آنجناب در خواب مشرف شده و عرض کرد که مرا با مردم
اختلاف است که کدام یک ازین سرور عالم ترست آن جناب فرمودند که مالک وارث
است چنین فهمیده ام که مراد آنست که وارث علم منست و ارث یکی بن ...

بن الربیع طرسوسی آورده و او نیز از زهاد و عباد وقت بود که گفت من روزی نزد مالک بن انس حاضر بودم
ناگاه شخصی آمد و گفت در قرآن چه چیز یافتی آیا صدق است یا نه امام فرمود این زندیق را بکشید
که از کلام او بسی فتنه ها خواهند زائید و بعد امام مالک این سخن عجب فتنه برپا شد و جماعه کثیر
از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و همچنین از جعفر بن عبدالله آورده که گفت ما نزد امام
مالک بودیم که شخصی از وی پرسید که در تفسیر الرحمن علی العرش استوی چه میفرمایی استوی چگونه
بود امام مالک از این سوال بسیار اظهار ملال فرمود و نظر بر زمین انداخت تا دیر متفکر ماند و جبینش
عرق آمد بعد ازان فرمود الکیف منه غیر معقول والاستواء منه غیر مجهول
والایمان به واجب والسوال عنه بدعة بعد ازان فرمود که اینکس را برانید که او صاحب
بدعت است و نیز از ابو عروه که از اولاد حضرت زبیر بود آورده که ما روزی نزد امام مالک بودیم
که شخصی پیدا شد و عیوب و نقائص صحابه را ذکر کردن گرفت امام گفت بشنو بعد ازان این
آیه را تلاوت فرمود محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم
تا اینجا رسید لیغیظ بهم الکفار بعد ازان فرمود که هر که با اصحاب پیغمبر در باطن عداوت
و از ایشان ناخوش است ناید در بین لفظ داخل است ابن ... رضی الله عنهما ابن ابی عتیق زهری گوید که امام
اول موطا را شامل بر ده هزار حدیث ساخته بود و ... ساختن کتاب میفرمود تا این حد رسید
و تا امام ... تهذیبات آن موطا مسوده بود و ازان نسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیبی دیگر یافته شد
امام فرمود ... سند او خود ترتیب را اختیار کرده رنج ساختند و در احادیث بسی اختلاف و تفاوت
تقلیلی است ابو زرعه رازی که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی بطلاق زن خود سوگند
خورد که آنچه در موطاست بلا شک و شبه صحیح است حانث نشود و این وثوق و اعتماد بر کتابی دیگر
و سعدون نام شاعر در مدح موطا و ترغیب علم امام مالک ابیات انشا کرده بارها از آنها نوشته می شود

أقول لمن يروي الحديث بكتبه ... ويسلك سبل الفقه فيه ويطلب
ان احببت ان تدعى الذي يحوي علما ... فرة تعد ما يحوي من العلم يثرب
أتترك دارا كان بين بيوتها ... يروح ويغدو جبرئيل المقرب
ومات رسول الله فيها وبعده ... بسنته اصحابه قد تأدبوا

فبادر موطأ مالك قبل فوته ‎ ‎ فما بعده ان فات للحق مطلب

ودع للموطأ كل علم تريده ‎ ‎ فان الموطأ شمس العلم والغير كوكب

ومن لم يكن كتب الموطأ ببيته ‎ ‎ فذاك من التوفيق بيت مخيب

جزى الله عنا في موطأ مالكا ‎ ‎ بافضل ما يجزى اللبيب المهذب

لقد فاق اهل العلم حيا وميتا ‎ ‎ وصارت به الامثال في الناس تضرب

فلا زال يسقى قبره كل عارض ‎ ‎ بمنتق ظلت عز اليه تسكب

و قاضی ابو الفضل عیاض رحمة الله علیه درین باب نظمی وارد بغایت رشیق آورده است **نظم**

اذا ذكرت كتب الحديث فحي ‎ ‎ هل بكتب الموطأ من مصنف مالك

اصح احاديثا واثبت حجة ‎ ‎ واوضحها في الفقه نهجا لسالك

عليه مضى الاجماع من كل امة ‎ ‎ على رغم خيشوم الحسود الماحك

فعنه تخذ علم الديانة خالصا ‎ ‎ ومنه شرع النبي المبارك

وشد يدا كف العناية تهتدي ‎ ‎ فمن حاد عنه هالك في الهوالك

باید دانست که موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده و فرا گرفته و نسخ آن بسیار است و از نسخ ثابت مردم فقها و محدثین و صوفیه و امرا و خلفا الطریق تبرک از آن امام عالی مقام آن را اسناد کرده اند و آنچه از نسخ موطا امروز در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه که اروج و اشهر است و مخدوم طوائف علما است نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی است که موطا عند الاطلاق بر همان منطبق میشود و از لفظ موطا بی تقیید متبادر گردد و در اول این نسخه بسم الله الرحمن الرحیم وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز اخر الصلوة یوما فدخل علیه عروة بن الزبیر فاخبره ان المغیرة بن شعبة اخر الصلوة یوما بالکوفة فدخل علیه ابو مسعود الانصاری فقال ما هذا یا مغیرة الیس قد علمت ان جبرئیل نزل فصلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم قال بهذا امرت فقال عمر بن عبد العزیز اعلم ما تحدث به یا عروة او ان جبرئیل هو الذی اقام لرسول الله [illegible]

صلی الله علیه وسلم وقت الصلوٰة قال عروة کذلک بشیر بن ابی مسعود الانصاری یحدث
عن ابیه قال عروة ولقد حدثتنی عائشة زوج النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی صلی الله
علیه وسلم کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها قبل ان تظهر پس حالا ضرور افتاد که چیزے از احوال
یحیی بن یحیی نیز بقلم آورده شود نسبا واین ست ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس بفتح
الواو وسکون السین المهملة وبعد اللام الف وسین مهملة ابن شملل بفتح الشین المعجمة وسکون
المیم وفتح اللام الاولی ابن منقایا بفتح المیم وسکون النون بعدها قاف معقودة وبعد الالف
مثناة تحتیه بعدها الف ونسبت او مصمودی است وصادی نیز گویند بصاد یکه در روی
معجمه باشد نسبت بصاد که قبیله ایست از مصموده وآن از اجداد او منقایا اول کسی ست که اسلام
آورد بر دست یزید بن عامر لیثی پس نسبت او بولا اسلام لیثی ست وآن اولاد منقایا
اول کسی که باندلس درآمد وسکونت اختیار کرد کثیر ست وگویند یحیی بن وسلاس ست
که در لشکر طارق درآمد سلاس نیز بر دست یزید بن عامر اسلام آورده وبعضی گویند
اول کسیکه از اجداد او بشرف اسلام مشرف شد همین وسلاس ست باید دانست که یحیی
بن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف بلا واسطه از حضرت امام سماع نشده
یحیی بن یحیی که مراد اسماع این ابواب که باب خروج المعتکف الی العید ست وباب قضاء
الاعتکاف وباب النکاح فی الاعتکاف ست شک وشبه ست لهذا این ابواب ثلثه را از زیاد
بن عبد الرحمن روایت میکند یحیی بن یحیی موطا را از بلاد خود قبل از آنکه بدیار
امام رسد واستفاده از ان عالی مقام مستعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کرده بود جمیع
تمام موطا را از ان بزرگ گرفته بود وتفصیل حال بدینمنوال ست که یحیی بن یحیی از قرطبه
ست وجد او مسلمان شد در قرطبه از زیاد بن عبد الرحمن موطا را گرفت واتقان نمود
بعد از ان شوق طلب علم او را عنان کش شد و بست ساله بود که بسمت مشرق رحلت
نمود واز امام موطا را سماع نمود وملاقات او با امام در سنه ۱۷۹ یکصد وهفتاد ونه بود که سال وفات
امام ست ودر وقت وفات امام حاضر بود ودر تجهیز جنازه او خدمت کرده واز عبد الله
بن وهب که اجل شاگردان امام ست نیز موطا را ورا جامع او را روایت کرده وجمعی کثیر را از

اصحاب امام دریافته و از ایشان اخذ علم نموده است و او را دو رحلت برای طلب علم از وطن خود اتفاق افتاده در یک رحلت از امام و از عبد الله بن وهب و از لیث بن سعد مصری و سفیان بن عیینه و نافع بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نموده در رحلت دوم محض برای استفاده از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است اکتفا نموده و در رحلت اولی روایت و نقل را استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و درایت را اکمال نمود تا رسالة و جامعاً بین الروایة والدرایة معاودت کرد و در اندلس مفار الیه گشت و رجوع استفتا آن دیار باو منحصر شد و قبل از و رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام مالک است و بسبب همین دو کس مذهب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند که یحیی از عیسی بن دینار فریب عقل بود چنانچه ابن لبابه گفته است **شعر**

فقیه الاندلس عیسی بن دینار وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعه دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد در دیار حجاز فیل خیلی غرابت میدارد خصوصاً در ان زمان و نهذا البعض عربان ساکنان حجاز را بدین فیل تفاخر کرده اند و مبارک باد خواسته ابو الشقمق گفته **شعر** یا قوم انی رأیت الفیل بعدکم :: فبارک الله لی فی رؤیة الفیل :: رأیته وله شیئ یحرکه :: فکدت اضع شیئاً فی السراویل ::

الغرض جماعه حضار برای تماشای فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن یحیی که بدون هیجان و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را ازان باز بعاقل مخاطب میفرمودند و یحیی بن یحیی را باوجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد سلاطین و امرا و اغنیا نیز دست داده و باوصف امانت و تدین و تورع نزد این گروه خیلی معظم و مکرم بوده و هیچگاه ولایت قضا و افتا و امثال ذلک که چندان با عنوان علم منافات ندارد قبول نکرد لیکن مرتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاده بر مرتبه ارباب این مناصب بود و ابن حزم جای نوشته است که این دو مذهب در عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و امتیاز یافته اند مذهب ابو حنیفه و مذهب مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضای کل ممالیک

بدست آورده از طرف او قضاة میرفتند پس بر هر قاضی شرط میکرد که عمل و حکم بمذهب ابو حنیفه
نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را نیز سلطان آنوقت بحدی مکنت و جاه حاصل گشت که هیچ قاضی
و حاکم بی مشوره او منصوب نمی شد پس او غیر از یاران و همدمان خود را متولی نمی ساخت
انتهی کلام ابن حزم راقم حروف گوید سبب رواج مذهب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد
جمهور مورخین اینست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بحجاز رحلت کردند و چون باوطان خود
معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و جلالت قدر ایشان را مشاهده نموده دفتر دفتر از
اوصاف کمال آن بزرگ در آن بلاد بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید ایشان در اذهان مردم
آنجا رسوخ و استقرار پیدا کرد و الا قبل از آن همه بر مذهب اوزاعی بودند و بالجمله آنچه حقتعالی یحیی بن
یحیی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول و اطاعت امر بخشید هیچ کس را از علمای اندلس نبخشید
و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم ابن بشکوال گفته است که یحیی بن یحیی مستجاب
الدعوة بود و در وضع لباس و نشست و برخاست و هیئت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مالک می نمود
و آنچه از امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد و هرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی
نمیشد حالانکه در آن زمان تقیید بیک مذهب رائج نبود نه در عوام و نه در خواص نوشته اند که یحیی
بن یحیی در هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن
سعد مصری را اختیار میکرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نمی داشت دوم آنکه با یک
شاهد بقسم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین تحکیم حکمین را
واجب نمی نمود چهارم آنکه کرایه گرفتن زمین زرعی بحصول آن روا میداشت و مردم آن دیار بسبب
کمال اعتقاد حضرت امام مالک درین مخالفت قلیله هم برو گرفت میکردند و انکار مینمودند یحیی بن
یحیی گفته است که مرض موت امام ممتد شد و وقت آخر رسید تمام فقهای مدینه و علمای امصار دیگر که در [illegible]
مقام برای زیارت خیر البشر مجتمع بودند برای تودیع امام و شنیدن وصایای آن مقتدای انام [illegible]
در خانه فیض آشیانه او بحضور جمع شدند من شمار کردم یکصد و سی نفر از اعیان علما و فقها حاضر [illegible]
بودند و من نیز از انجمله بودم پس روبروی امام رفتیم و سلام میکردیم و خود را در نظر آن امام [illegible]
آوردیم که شاید نگاهی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت از آن حاصل گردد در همین حالت بو[illegible]

که امام چشم خود را بسوی ما متوجه شده فرمود الحمد لله الذی اضحك وابكی وامات و
احیی بعد ازان فرمود که قضا رسید و لقای او تعالی نزدیک شد پس همه نزدیک شده عرض
کردیم که یا ابا عبد الله اینوقت باطن شما چه حال دارد فرمود که کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیا
الله و نزد من اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد خدا عزیزتر بعد از حضرات انبیا از ایشان نیست
و نیز خود را سراسر درد و خوشدل مییابم باآنکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد و سعی خود را
مشکور میبینم زیرا که هر عمل که او را خدا تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون گردانیده همه از
زبان پیغمبر بما رسیده و ثواب آنرا بارشاد او علیه السلام دریافتیم مثلاً فرموده است که هرکه
محافظت نماید نماز را او را چنین و چنان پیش آید و هرکه حج خانه کعبه کند او را این ثواب
است و هرکه جهاد با کفار نماید او را نزد خدا این مرتبه است و علی هذا القیاس و غیر از طالب علم حدیث
و علم آن این معلومات را بوجه صحت تحصیل نمیتواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت گشت
زیرا که علوم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز میتوان شناخت بخلاف
علم ثواب و عقاب و علم شرائع و ادیان که غیر از مشکوة نبوت اقتباس انوار آن محال است
پس کسی که طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پی شوق او گذاشت عجب کرامتی و ثوابی
دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیا باشد ولا یعلم کنهها الا الله بعد ازان فرمود که من نزد شما حدیثی
از ربیعه روایت میکنم که تا این وقت روایت نکرده ام شنیده ام که ربیعه میفرمود که قسم بخدای
عز و جل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند و نداند که چه قسم نماز او را باید کرد و از من بپرسد و من او را
بفرائض و سنن و آداب آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من محبوبتر است که تمام دنیا
بمن دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم و قسم بخدای عز و جل که اگر مرا در خاطر شبهه در مسئله
علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود به فکر و تذکر آن مشغول سازم [illegible]
نوم گرفتن خوابگاه مرا بیقرار دارد تا صبح بسبب آن شبهه مکدر بگذرانم باز وقت صبح نزد عالمی
بروم و آن شبهه از خاطر من رفع و اطمینان حاصل گردد نزد من از [illegible] بهتر است و نیز فرمود
که از ابن شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدای عز و جل که اگر شخصی در مقدمه مقدمات
دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق و خیر است از تامل و تفکر جسته [illegible] صواب آید نموده او را

براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد در رابطه او که فیما بینه و بین الله ست بصورت نگیرد
نزد من از صد غزوه بهتر ست یحیی میگفت که اینکلام آخر حرف ست که از حضرت امام شنیدم و وفات
یحیی در ماه رجب سنه دو صد و سی و چهار واقع شد و عمر او هشتاد و دو سال بود قبر او
در قرطبه ست مردم در وقت قحط بادی استسقا میکنند و تبرک میخواهند رحمه الله و نیز باید دانست
که چون در بیان یحیی و امام مالک واسطه روایت چند باب از موطا زیاد بن عبد الرحمن ست برخی
از احوال سعادت مآل او نیز بتحریر میشود کنیت او ابو عبد الله و نسب او زیاد بن عبد الرحمن بن
زیاد لخمی ست و لقب او که بدان معروفست شطون ست و از اولاد حاطب بن ابی بلتعه رضه صحابی
بدریست و اول کسیکه مذهب امام مالک در اندلس آورد او ست و دو بار بقصد استفاده بخدمت
امام رحلت نمود در زهد و تورع مستثنی و ممتاز زمان بود امیر هشام رئیس قرطبه او را تکلیف
قبول قضا قرطبه داد و او را باب ابا تنگ کرد تا آنکه گریخت هشام میگفت که کاش مردم مثل
زیاد میشدند که رغبت دنیا از عالم بدر میرفت بعد از ان زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که
دیگر بار تکلیف این امر نخواهم کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افاده علم حدیث گشت از عجائب
قصص او آنست که روزی هشام بر بعضی از مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بوقت چیزی که نهایت
مکروه بود در عرضی نوشته گذرانیده بود پس فرمود که دست او را ببرند زیاد در آن وقت بخانه
هشام حاضر شد و گفت که حقتعالی توفیق صلاح و نیکی دهد امیر را من از مالک حدیثی شنیدم که فرمود
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَنْ كَظَمَ غَيْظًا يَقْدِرُ عَلَى اَنْفَاذِهٖ مَلَاءَ اللّٰهُ قَلْبَهٗ اَمْنًا وَ
اِيْمَانًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بمجرد شنیدن اینحدیث فوراً غضب هشام فرونشست و گفت قسم
بخدا که از مالک اینحدیث شنیدم زیاد گفت والله که من اینحدیث را از زبان مالک شنیده ام
هشام از سر آن مصاحب درگذشت و عفو نمود و نیز از وی منقولست که روزی یکی از پادشاهان آن
دیار برای او نامه نوشت زیاد نیز در جواب او نامه نوشت و سر بمهر کرده فرستاد مردم حضار سوال
کردند که این پادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این پادشاه در بین
نامه سوال کرده بود که هر دو پله میزان قیامت از چه چیز خواهند بود از زر یا از نقره من جواب
نوشتم حدثنا مالك عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه وفات زیاد بن عبد الرحمن در سالی ست که وفات امام شافعی هم در همان سال ست وآن سال دو صد و چهارم ست رحمة الله علیه **نسخهٔ دوم** از موطا نسخهٔ عبد الله بن وهب ست که از امام مالک روایت نموده فراهم آورده اول آن نسخه اخبرنا مَالِکٌ عن ابی الزِّنَادِ عَنِ الْاَعْرَجِ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَۃَ رضی اللّٰہ تعالٰی عَنْہُ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰہِ صلعم قَالَ اُمِرْتُ اَنْ اُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّٰی یَقُوْلُوْا لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ فَاِذَا قَالُوْا لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ عَصَمُوْا مِنِّیْ دِمَاءَھُمْ وَاَمْوَالَھُمْ وَاَنْفُسَھُمْ اِلَّا بِحَقِّھَا وَحِسَابُھُمْ عَلَی اللّٰہِ واین حدیث از تفردات ابن وهب که در موطا دیگر یافته نمیشود مگر در موطا ابن قاسم که وی نیز این حدیث را روایت نموده **وکنیت** ابن وهب ابو محمد ونسب او ابو عبد الله بن وهب بن سلمة الفهری ست که او از موالی بنو فهر بود ومولد ومسکن او مصر ست در ذیقعده سنه ۱۲۵ یکصد و بست و پنج متولد شده واز چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از انجمله حضرت امام مالک ولیث بن سعد ومحمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب وسفیانین وابن جریج ویونس وغیرهم ودر حرمین ودر مصر طلب علم کرد واز وی استاد وی لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده وگویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث اهل مصر روایت کرده من ذلک حدیث ابن لهیعة نهی عن بیع العربان وعبد الله بن وهب در زمان خود حجة بود ومردم بر مرویات او کمال وثوق واعتماد داشتند وتقلید هیچ کس نمیکرد واطریق اجتهاد وتفقه از امام مالک ولیث بن سعد آموخته بود واز شاگردان ابن شهاب زهری قریب بست کس را دریافته وعلم ابن شهاب را که اعلم اهل مدینه بود از ایشان گرفته وبا حضرت امام مالک بست سال صحبت داشته گویند که امام مالک هیچ کس را فقیه نوشته مگر عبد الله بن وهب که او را بانیطور می نوشت الی فقیه مصر ابی محمد المفتی وامام مالک رحمه الله یاران وشاگردان خود را در اداب تعلیم ووعظ ونصیحت اکثر زجر وتوبیخ میفرمودند مگر عبد الله بن وهب را که بکمال تعظیم ومحبت ادب تعلیم میفرمودند ودر کثرت احادیث در ان زمان که هنوز احادیث مدون مجتمع نشده بود نادره روزگار بود بر زبان یک لکهه حدیث روایت کرده ودر تصانیف او یک لکهه بست هزار حدیث موجود ست کذا ذکره الذهبی واز عجائب آنکه ابن عدی گفته است که با وصف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نمیشود چه جای موضوع

نسخهٔ دوم از موطا

وساقط از درجه اعتبار شده نزد امام مالک مذکور او و مذکور ابن القاسم که صاحب مدونه مشهوره است
درمیان آمد فرمود ابن القاسم فقیه و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقه را استیفا نموده
است و ابن وهب در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و رقاق و فتن و مناقب و غیر ذلک استیفا نموده است
ابن یوسف گفته است که ابن وهب جامع سه وصف بود فقه و حدیث و عبادت اوقات سال خود را
سه حصه کرده بود یکحصه در مجاهده کفار در رباط میگذرانید و یکحصه در تعلم مشغول میبود و یک حصه را
در سفر حج صرف می کرد احمد برادرزاده ابن وهب گفته است که عباد بن محمد رئیس آمد یار ابن
وهب را تکلیف قضا داد ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار نمود عباد به شقت و خانه ما را ادم فرمود
پس ابن جنبر بعهم من ابن وهب سید و دعا کرد که عباد کور شود و یک جمعه نگذشته که عباد کور شد
از عجایب حکایات او آنست که روزی در حلقه درس خود نشسته بود گدائی آمد و گفت یا ابا محمد آن
درم که دیروز بمن داده بودی ناسره برآمد ابن وهب گفت که ای عزیز دستهائی ما دستهائی
عاریت است چنانچه بما سپید هند ما بشما میدهیم گدا به شقت در ناسزا گفتن گرفت تا آنکه گفت
صلی الله علی محمد این همان زمان است که می شنیدیم که در آن صدقات و خیرات را خدا تعالی
بدست منافقان این امت خواهد نهاد در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود بشنیدن این سوء
ادب از جای رفت و برخاست و بر روی سائل طبانچه زد که بافتاد سائل فریاد برآورد که یا ابا محمد
یا ابا محمد یا امام المسلمین در مجلس تو اینچه حرکت میکنند ابن وهب برخاست و تفتیش مینمود
که این حرکت از که صادر شده مردم گفتند ازین جوان عراقی آنجوان عراقی رو بروی ابن
وهب آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است
مَنْ حَمَى حُرْمَةَ مُؤْمِنٍ مِنْ مُنَافِقٍ بَعَثَ اللّٰهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ مِنَ النَّارِ چون برحمایت
کسی که محض حق ایمان دارد این ثواب را متوقع فرموده اند برحمایت استاد و مقتدای خلائق که
تو باشی چه ثواب که نخواهند داد من برای توقع ثواب موعود این حرکت کرده ام ابن وهب گفت
اگر باین نیت کردی خدا تعالی ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الغناة لا یتوضئون للصلوة
ولا یغتسلون من جنابة یخرج الناس الی مساجدهم واعیادهم یسألون من الله فضله ویخرجون

یسألون الناس و من حقوقهم علیٰ الناس و لا یردون لما علیهم حق گویند وقتی ابن وهب در حمامی داخل
شد شنید که شخصی این آیت میخواند وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ بیهوش شد و تا دیر بیهوش ماند و از نوادر
امور او است که او بر خود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سر زند یک درم در راه داد
گفت که چون بسبب کثرت مشق این امر بر من سبک شد چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی کنم
یک درم صدقه دهم این امر خیلی شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مشهور
بجامع ابن وهب و وی کتاب اهوال القیمة از ان کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند او را حالتی
از خوف مستولی شد که بیهوش شد بخانه برداشته بردند قدری بهوش آمد باز لرزه و رعب بر وی
می افتاد و بیهوش میشد در همین حالت انتقال فرمود روز یکشنبه بست و پنجم شعبان یکصد و نود و
هفت و عمر او هفتاد و دو سال بود چون خبر وفات بسفیان بن عیینه رسید گفت انا لله وانا الیه راجعون
این مصیبت تمام اهل اسلام است و بعضی از صلحا او را در شب وفات خود بخواب دیدند که دستار
خوان بر میدارند و میگویند که دستارخوان علم برداشته شد عبد الله بن وهب تصانیف بسیار
مفید نافع یادگار گذاشت از انجمله است مسموعات او از امام مالک آن سی کتابست در مقاصد مختلفه
و دو موطا جمع کرده یکی را کبیر دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الاهوال و
کتاب تفسیر الموطا و کتاب المناسک و کتاب المغازی و کتاب القدر و غیر ذلک رحمة الله علیه و
رضوانه لدیه نسخه سوم از موطا نسخه عبد الله بن مسلمة القعنبی است و از مفردات او که در موطا دیگر
یافته نمیشود این حدیث است اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن
عُتبَة بن مَسعُود عن ابن عبّاس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا
تُطرُوني كما أُطرِيَ عيسى بن مَريَمَ انما انا عبد الله فقولوا عبد الله ورسوله
کنیت او ابو عبد الرحمن است و نسب او عبد الله بن مسلمة بن قعنب الحارثی و در اصل از مدینه
منوره است و در بصره ساکن شد بار بکه انتقال نموده تولد او بعد از یکصد و سی است شیوخ بسیار
را دریافت از ان جماعت است امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذئب و حمادین و شعبة و سلمة بن
وردان و یحیی بن معین از تلامذه اوست و احمد بن حنبل درباره او گفته است که ما رأینا من یحدث
لله الا وکیعا و القعنبی و نزد ابن معین مقدم بر همه اصحاب مالک اوست علی بن صباح

احوال

نسخه سوم از موطا

المدینی را پرسیدند که اصحاب مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن اول که در خدمت امام
مالک رسیدند قرارت ابن حبیب را استماع میکردند قراره او پسند خاطرش نیفتاد که کما ینبغی تحقیق
و امعان نمیکرد پس خود موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید و تا هشت سال ملازمت
امام رحمة الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یکبار از بصره بمدینه منوره آمد و امام مالک رحمة الله
علیه را خبر قدومش رسانیدند امام رحمة الله علیه یاران خود را فرمود برخیزید تا نزد بهترین
اهل زمین برویم و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف خانه کعبه زاده الله تعظیما و تشریفا
مشغول میشد میگفتند که هیچکس افضل از قعنبی رحمة الله علیه طواف این خانه متبرکه نمی کند و او رحمه
الله نیز مستجاب الدعوات بود در این باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن
عبد الحکم گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور است رفتم باراده
طلب حدیث عبد الرزاق رحمة الله علیه با من خشونت کرد و منع کرد که از من منویس و
من ترا نخواهم آموخت شب هنگام بسیار مغموم شدم و بخواب رفتم جناب رسالت را بخواب دیدم
و از این سبب مرا مخصوص آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس من عرض کردم
آن چهار کس کدام کدام شخص اند فرمودند اول همه قعنبی را فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل زمان
او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه جمیع اهل عصر او بوده و وفات او در مکه معظمه
ششم محرم سنه ۲۲۱ دو صد و بست و یک واقع است نسخه **چهارم** از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهورترین
فقهای مذهب مالکی است و اول مدون این مذهب او ست و از متفردات این نسخه این حدیث است ط
مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه عن ابی هریرة رض ان رسول الله صلی الله
علیه سلم قال قال الله تعالی من عمل عملا اشرك فیه معی غیری فهو له کله انا
اغنی الشرکاء عن الشرك ط ابو عمر گفته است که این حدیث در موطا ابن عفیر نیز یافته شده و سوای
این دو موطا در موطا دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن
جنادة العتقی و او از اهل مصر است و عتقی بنسب و بالولا است لانه کان مولی لزبید بن الحارث العتقی
بضم العین المهملة و فتح التاء الفوقیة و در تحقیق این نسبت اختلافات است بعضی گویند که غلامان چند
از اهل طائف در ایامیکه آنجناب محاصره اش نموده بودند گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت

فرمودند طهم عتقاء الله تعالی پس اولاد آن غلامان را عتقی گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقاء از
یک قبیله نیستند بلکه از قبائل شتی بعضی از حجر حمیر و بعضی از سعد العشیرة و بعضی از کنانة مصر
و اکثر آنها متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر بوده و اصل قصه آنها اینست که جماعه در زمان
آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده غارتگری و قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصاً هر که
باراده اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام مسافر میشد او را در راه میرنجانیدند آن حضرت
بسوی ایشان فوجی فرستادند و آنها را اسیر کرده آوردند آنحضرت همه را آزاد فرمود ازان باز
آن جماعه را عتقا گویند هر که از اولاد آنهاست عتقی تولد ابن القاسم در سنه ۱۳۰ یکصد وسی بوده است
و از شیوخ بسیار روایت دارد و مال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تورع از عجائب
روزگار بود و در صحت حدیث و حسن روایت نادر وقت اکثر در دعای خود میگفت اللهم امنعنی
من الدنیا و امنعها منی و عطایای سلاطین و امرا هرگز قبول نمیکرد و عبد الله بن وهب که
سابق حال او مذکور شد میگفت که هر که رغبت بفقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم
را محکم بگیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم و او متفرد بفقه اوست و لهذا فقهاء مذهب مالکی مسائل مدونه
او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشهب که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت
ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب گفت که اگر پای حبیب ابن القاسم را با تمام ابن وهب
کنند از وی افقه باشد و محققین مذهب مالکی نوشته اند که اشهب را در مسائل خراج و دیات دخلی
کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله
اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدای شوق من بصحبت امام ازان است که روزی در خواب
بمن گفتند که اگر عزم طلب علم داری و علم حق را دوست داری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری
گفتم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را
تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه میماند برای جهاد کفار روم و بربر و زنگ و چهار ماه در سفر
حج و زیارت پیغمبر صرف میکرد و چهار باقی در تعلیم علم مشغول میشد روزی ذکر زهد امام مالک
درمیان آمد فرمودند خدا ایشان را بغنیمت دارد و او انائی است پر از مشک و شیخ زروق در شرح رساله
در تحت این قوله و من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است که ابن القاسم

ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود

در رمضان دو صد ختم قرآن میکرد و اسد ابن الفرات گفته است که ابن القاسم در غیر
رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد و چون من بخدمت او رسیدم و او را ترغیب احیاء علم کردم
یک ختم را موقوف داشت و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نیز داو از مسائل امام مالک که مردم
ازان جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود سه صد جلد بود و وفات او در مصر است در
سنه ۱۹۱ یکصد و نود و یک و آورده اند بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا درین عالم سود مند
افتاد گفت چند رکعتے که در اسکندریه گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه کجا رفت گفت
هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که آنهمه را هباءً منثورا یافتم راقم حروف میگوید از ینجا کسی
را وهم راه نزند که اشتغال بعلم هیچ نیست هر چه هست اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال
بعلم نیز نوعے از عبادت بلکه بهترین عبادات است و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال
خود مختلف اند بعضی را از یک شغل تاثیر عظیم در قوی نفسیه حاصل میشود و بعضی را از شغل دیگر
و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه اشتغال فی نفسها محمود اند و گاهی
در شغل قلیل سهلی نیت صالحه دست میدهد و در شغل دیگر اگرچه کثیر و عمده باشد بعسر نیت صالحه
حاصل نمیگردد اِنَّ اللّٰهَ لَا یَنْظُرُ اِلٰی صُوَرِکُمْ وَاَعْمَالِکُمْ وَلٰکِنْ یَنْظُرُ اِلٰی قُلُوْبِکُمْ وَنِیَّاتِکُمْ
قاعده مقرریست فلیفهم ذلک نسخه پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او این
حدیث است که در موطا دیگر یافته نمیشود مالک عن سالم ابی النضر مولی عمر بن عبید
الله عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یصلی من اللیل فاذا فرغ من صلوته فان کنت یقظانة یحدث
معی والا اضطجع حتی یاتیه المؤذن کنیت او ابو یحیی است و نسب او معن بن
عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو زای معجمه نسبت بقز فروشی و قز ابریشم خام غیر منسوج
را گویند و او اشجعی است بولا یعنی از موالی بنی اشجع بود و از کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان
آن عصر بود گویند که وی ربیب امام بود و چون هارون رشید با دو پسر خود که امین و مامون
بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری موطا همین معن بن عیسی بود و هارون با هر دو
پسر خود استماع میکرد و خیلی ملازم صحبت امام بود و اکثر در حجره امام میماند و هر چه از زبان

امام بر می آمد آن را می شنید و می نوشت و چون امام مالک کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن
بن عیسی بجای عصای او بود بر دوش او تکیه کرده تا مسجد نبوی برای اقامت جماعت می رفت و بنا برین
او را عصای مالک می گفتند روایات او در بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیارست از
امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت در مدینه منوره در ماه شوال سنه ۱۹۸ یکصد و نود و هشت برحمت
الهی پیوست نسخه ششم از موطا روایت عبد الله بن یوسف تنیسی و تنیس شهریست در مغرب
که عبد الله بن یوسف آخرها در آن سکونت ورزیده و الا او در اصل دمشقی ست از منفردات او
اینحدیث ست مالك عن ابن شهاب عن حبيب مولى عروة عن عروة بن الزبير
ان رجلا سال رسول الله صلى الله عليه وسلم اى الاعمال افضل قال
ايمان بالله قال فاى العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم اجد يا رسول الله قال
تضع لصانع او تعين اخرق قال فان لم استطع يا رسول الله قال يدع الناس من
شرك فانها صدقة تصدق بها على نفسك ابو عمر گفته ست این حدیث را در موطا ابن وهب
نیز یافته ام و در موطای دیگر نیست کنیت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الكلاعی
الدمشقی ثم التنیسی ست بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد مردی متورع ذخیره و بزرگ
بود بخاری و ابو حاتم در توثیق و تعدیل او بسیار مبالغه نمودند نسخه هفتم از موطا روایت یحیی بن
بکیر و از منفردات او اینحدیث ست که در موطا دیگر یافته نمیشود مالك عن عبد الله بن ابی بكر عن
عمرة عن عائشة رضی الله تعالى عنها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال مازال جبرئيل يوصيني بالجار حتى ظننت انه ليورثه و یحیی بن بکیر میگفت
که من موطا را از امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده سماع بود و در موطای او چهل
حدیث ثنائی ست که در میان امام مالک و جناب رسالت بیش از دو واسطه واقع نشده و این چهل
حدیث را در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند و در مقام تحصیل اجازت موطا ها از استاد میگیرند
و اول آن چهل حدیث این ست مالک از نافع روایت میکند و او از ابن عمر که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود کسی را که نماز عصر فوت شد گویا خانمان او تباراج رفت و کنیت یحیی بن بکیر ابو
زکریا ست و نام پدر او عبد الله و بکیر نام جد او ست که بآن مشهور شده او از ساکنان مصرست

واو را مخذومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخذوم بود شاگرد امام مالک ولیث بن سعد ست واز هر دو
بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بیواسطه ومسلم بیک واسطه از وی در صحیحین خود روایت
بسیار دارند و هرکه از محدثین او را توثیق نکرده بسبب عدم وقوف بر احوال و سیت والا صدق
و امانت او مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود ابو حاتم ونسائی در وثوق او تردد کرده اند و چندان
معتبر نمیدارند لیکن حق انیست که در امامت و وفور علم و راستی و دیانت او حرفی نیست
وجائیکه بخاری ومسلم بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگران را در آن مقام گنجایش نمانده فایحی در صفر
دوصد و دو یک ۲۳۱ بوده است ❊ نسخه هشتم از موطا روایت سعید بن عفیر است و از منفردات
او اینحدیث است اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن اسمٰعيل بن محمّد بن ثابت بن
قيس بن شمّاس عن ثابت بن قيس بن شمّاس انه قال يا رسول الله لقد خشيت ان
اكون قد هلكت قال لم قال نهانا الله تعالى ان نحمد بما لم نفعل واجدني احب الحمد
ونهانا الله عن الخيلاء وانا امرء احب الجمال ونهانا الله ان نرفع اصواتنا فوق
صوتك وانا امرء جهير الصوت فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا ثابت اما ترضى
ان تعيش حميدا وتموت شهيدا وتدخل الجنة قال مالك قتل ثابت بن قيس بن
شماس يوم اليمامة شهيدًا سعيد بن عفير از مشاهیر علماء مصر است کنیت او ابو عثمان ونسب
ونسبت او سعید بن کثیر ابن عفیر بن مسلم انصاری بالولا است او نیز از شاگردان امام مالک
ولیث بن سعد است بخاری و دیگر محدثین معتبرین از وی روایت دارند و او را در علم حدیث
و علوم دیگر بکمال بود خصوصا علم انساب و تواریخ و واقعات عرب و اخبار گذشته آن مردم و در این
باب حافظه عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سر آمد ابنای روزگار بود و خیلی خوش
محاوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالست کسی ملول نمیشد و شعر خوب میگفت ولادت او در سال
یکصد و چهل و شش ۱۴۶ واقع است و وفات او در رمضان در سال دوصد و بیست و شش ۲۲۶ بوده ❊ نسخه
نهم از موطا روایت ابو مصعب زهری است و اینحدیث را از منفردات او نوشته اند اخبرنا
مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة رضي الله عنها ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم سئل عن الرقاب ايها الافضل قال اغلاها ثمنا وانفسها

عند اهلها لیکن ابن عبد البر گفته است که این حدیث در نسخهٔ یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است و
نام نسخت او ابو مصعب احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد
الرحمن بن عوف زهری است و او را عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است قاضی و مفتی آن
بلده منوره بود در سنه یکصد و پنجاه متولد شد و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه تمام
نصیب او شد و از ابراهیم سعد مدنی نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحاح سته از وی روایت
دارند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نود و دو سال شد و در موطای ابو حذافه سهمی
بقدر صد حدیث زیاده از موطاهای دیگر یافته میشود و گویند که موطای او نسخهٔ آخرین است
که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطای ابو حذافه لیکن زیادت آنها از قبیل مسوده محو
نیست و اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان ما زنده است ما از اهل
عراق در علم حدیث و فقاهت غالبیم در خدمت قضا بود که قضا او رسید و در رمضان سال
چهل و دو بعد از مائتین وفات یافت **نسخهٔ دهم** از موطا روایت مصعب بن عبد الله زهری است
و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخهٔ یحیی بن بکیر
و سلیمان نیز یافته است مالك عن عبد الله بن دینار عن عبد الله بن عمر ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا على هؤلاء القوم المعذبين
الا ان تكونوا باكين فان لم تكونوا باكين فلا تدخلوا عليهم ان يصيبكم
مثل ما اصابهم **نسخهٔ یازدهم** از موطا روایت محمد بن مبارک صوری است **نسخهٔ
دوازدهم** از موطا روایت سلیمان بن برد است و ازین دو نسخه احادیث آنها راقم
الحروف را اطلاعی حاصل نشد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او در سند احادیث موطا
من اثنتی عشرة روایة نام کرده و در آن کتاب اخذ تا امام مالک سند به رجال صحیح می آرد
در جمیع احادیث این دوازده نسخه آنکتاب را از شیخ خود راقم الحروف نیز اخذ کرده است و
مطالعه کرده و نام او غافقی را نام اصحاب این نسخه دو واسطه میباشد تا امام مالک و واسطه در
آخر آن سند نوشته است که جمیع احادیث موطا این نسخ دوازده گانه ششصد و شصت و شش
حدیث است از آن جمله بیست و هشت حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل این نسخ دارند و بعضی ندارند

نسخهٔ دهم

نسخهٔ یازدهم

نسخهٔ دوازدهم

باقی متفق علیہ کہ در جمیع نسخ موجود ست ازان جملہ بست و ہفت حدیث مرسل ست و پانزدہ حدیث موقوف و شیوخ امام مالک کہ نام در ین سند مذکور شدہ اند ہفتاد و پنج کس اند و دو جا بے تعیین نام باین عبارت مذکور اند مالک عن الثقۃ عندہ و آنچہ امام مالک گفتہ بلغنی بے ذکر راوی آن پنج موضع ست و عدد جملہ رجال صحابہ کہ درین سند مذکور اند ہشتاد و پنج ست و از زنان صحابیہ بست و سہ و از تابعین چہل و ہشت کس اند راقم الحروف گوید چون اینکلام منجر شد بذکر مسند غافقی لابد برخے از احوال او نیز نگاشتہ می آید او ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد اللہ بن محمد الغافقی الجوہری ست از شیوخ قسطاس ست کہ شہر یست مشہور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان و دیگر محدثان عمدہ آن دیار ست و مرد فقیہ متورع بود و در آمد و رفت بر خود بند کردہ بود و ہرگز خود را در فقہا شمار نمیکرد در خانہ خود منزوی و معتزل میگذرانید کم برے آمد و کتاب تعبیر از تصانیف او یادگار ماند یکے مسند موطا دوم مسند ما لیس فی الموطا و او در مذہب مالکی بود در سنہ سہ صد و ہشتاد و یک در ماہ رمضان وفات یافت و درینجا باید دانست کہ دو کس از امام مالک موطا را روایت کردہ اند و نام ہر دو یحیے بن یحیے ست یکی ازانہا ہمان ست کہ در بیان نسخہ اولی احوال او گذشت و او مشہور ترین نسخہ ہای موطا ست لیکن در صحیحین بلکہ در صحاح ستہ اصلا روایت او وارد نشد بجہت کثرت اوہام او این بزرگان او را ترک کردند دوم یحیے بن یحیے بن بکیر بن عبد الرحمن التمیمی الحنظلی النیشاپوری ست کہ در سنہ دو صد و بست و دو وفات یافتہ در روایت او در بخاری و مسلم موجود ست کسانی را کہ وقوف تام بر رجال حدیث نمی باشد درین ہر دو اشتباہ پیدا مے کنند **نسخہ یازدہم** از موطا روایت یحیی بن یحیے تمیمی ست در باب ما جاء فی اسماء النبی صلی اللہ علیہ وسلم میگوید و این باب آخر ابواب موطا اوست کہ بدان تمام شدہ مالک عن شہاب عن محمد بن جبیر بن مطعم ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال لی خمسۃ اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یمحو اللہ بی الکفر و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب **نسخہ چہاردہم** از موطا روایت ابو حذافہ سہمی ست و نام او احمد بن اسمٰعیل ست و او آخر اصحاب امام مالک باعتبار وفات در بغداد مردہ ست روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاہ و نہ

ازین عبارت ... (حاشیہ ناخوانا)

ونه لیکن در شرائط چندان معتبر نبود نهند آدارقطنی او را تضعیف میکرد و میگفت که بعضی مردم احادیث
دیگر را خارج از موطا در موطا داخل کرده بروی خواندند و او متنبه نه شد خطیب گفته است که دانسته دروغ
نمیگفت لیکن بسبب سادگی و غفلت درین ورطه می افتاد برقانی که شاگرد دارقطنی ست گفته
است که من از دارقطنی پرسیدم که بخاطر من میرسد که کتابے که در وی فقط احادیث صحیحه باشد جمع
کنم روایت ابوحذافه را هم درج نمایم گفت چه باک ست اما ابن عدی گفته است که ابوحذافه از امام مالک
سخنان بے اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد و غالبًا سبب این قباحت آن ست که او مرد
مغفل بود مردم او را فریب میدادند و احادیث دیگر را که غیر معتبر بود در موطا درج کرده پیش او میخواندند
و او آنهمه را باور میداشت نه آنکه خود دروغ بگوید چنانچه دارقطنی در حال او باین معنی تصریح کرده و او
در اصل قرشی بود از بنی سهم که یکی از شعبهای قریش است و در مدینه ساکن بود و آخرها در بغداد سکونت
اختیار نمود و قریب صد سال عمر یافت **نسخه پانزدهم** از موطا روایت سوید بن سعید و از متفردات
او این حدیث ست مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبد الله بن عمرو بن العاص
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من الناس
ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالما اتخذ الناس رؤسا جهالا
فسئلوا فافتوا بغیر علم فضلوا واضلوا کنیت او ابو محمد ست سوید بن سعید الهروی ست و او را
حدثانی [illegible] روایت [illegible] ابوالقاسم بغوی گفته است که او از
حفاظ بود و امام احمد بن حنبل در بعضی امور بروی گرفته [illegible] گفته اند که او چون
از نوشته خود روایت میکرد با حتیاط [illegible] نظامی نمود و در آخر
بسبب سن [illegible] ضعف بصارت [illegible] بود و در احادیث او
منکرات بسیار یافته اند اما مسلم آن منکرات را [illegible] گرفته در شوال
سنه چهل بعد مأتین وفات اوست رحمه الله **نسخه شانزدهم** از موطا روایت امام محمد بن
حسن شیبانی ست و امام مذکور بجهت شهرت و کثرت احوال نوابان [illegible] تعریف و توصیف نیست
موطا خود را به [illegible] ختم نموده اخبرنا مالک عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلی الله علیه و
سلم قال انما اجلکم فیما خلا من الامم کما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس و تمام حدیثه

مثلکم ومثل الیہود والنصاریٰ کرجل استعمل عمالا فقال من یعمل لی الی نصف النہار علی قیراط قیراط فعملت الیہود ثم قال من یعمل لی من نصف النہار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاریٰ علی قیراط قیراط ثم قال من یعمل لی من صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیہود والنصاریٰ وقالوا نحن اکثر عملا واقل عطاء قال کہل ظلمتکم من حقکم شیئا قالوا لا قال فانہ فضلی اوتیہ من شاء ثم قال محمد ہذا الحدیث یدل علی ان تاخیر العصر افضل من تعجیلہا الا تری انہ جعل ما بین الظہر الی العصر اکثر ما بین العصر الی المغرب فی ہذا الحدیث ومن عجل العصر کان ما بین الظہر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب فہذا یدل علی تاخیر العصر افضل من تعجیلہا ما دامت الشمس بیضاء نقیۃ لم یخالطہا صفرۃ وہو قول ابی حنیفۃ والعامۃ من فقہائنا رحمہم اللہ تعالیٰ انتہیٰ راقم الحروف گوید آنچہ امام محمد ازین حدیث استنباط کردہ اند صحیح ست ومدلول حدیث ہمین قدر ست کہ ما بین صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس کمتر از ما بین نصف النہار الی صلوٰۃ العصر میباید تا قلت عمل وکثرت عطا کہ مقصود از تشبیہ ست درست گردد وہمین معنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمے شود اما آنچہ از بعضی فقہا منقول ست کہ باین حدیث تمسک کردہ اند بر آنکہ وقت عصر از مابعد المثلین شروع میشود وقبل ازان وقت ظہر ست پس دلالت حدیث بر آن ممنوع ست آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی الغروب می بود گنجایش این استدلال می شد لفظ حدیث ما بین صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس ست وظاہر ست کہ صلوٰۃ العصر در اول وقت متحقق نمے شود تا مدعا حاصل گردد ومدار تشبیہ در مقابلہ ما بین نماز عصر ست بر وفق آنچہ معمول آنجناب بود تا وقت غروب وآن کمتر از ما بین ظہر وعصر مے شد گو از ابتدای وقت عصر تا غروب مساوی آن باشد واگر کسے را بخاطر رسد کہ تشبیہ برای تفہیم ست ودرین صورت تخیل لازم آید زیرا کہ صلوٰۃ عصر را ہمین نیست ہر کسی در وقتی از اوقات متسعہ می خواند بخلاف وقت عصر کہ نے النفسہ متعین ست گوییم تشبیہ برای تفہیم مخاطبین ست ومخاطبین وقت متعارف نماز جناب را می شناختند پس نسبت بایشان بوجہ حسن تفہیم متحقق شد ودیگر آن را السماع ہم ہمین معنی واضح شد وتفہیم متحقق شد نظیرش آنکہ حضرت عائشہ در بیان وقت معمول نماز عصر اصحاب ا... مدرس ذلک ۱۲

آنجناب فرموده است کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها لم یظهر یعنی بعد و معلوم است که این بیان و تفسیر عیر از کسانی را که آن حجره مبارک را دیده باشند و بودن آفتاب را در آن حجره و ظهور سایه را دران مقایسه کرده باشند فائده نمیکند کذا ہذا و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که و من عجل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب بظاهر مخدوش است زیرا که موافق قواعد ظلال انقضاء مثل وقتے می شود که ربع النهار باقی میماند در اکثر بلدان پس وقتین مساوی باشند نه زیاده و کم و میتوان توجیه کرد که مراد امام از ما بین الظهر ما بین وقت المتعارف للصلوة است یعنی از ابتدائی وقت متاخر خصوصًا در ایام صیف که ابراد آن مستحب است والله اعلم و این نسخه موطا را ملا علی قاری از متاخرین شرح کرده اند و ہو مروج و مشهور فی ہذه الدیار و از متعلقات موطا دیگر دو کتاب است از تصانیف ابن عبد البر نام یک کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث است در آنجا احادیث موطا را استیفا نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیة بمعنی دور رفتن است و مراد مبالغه است در جمع احادیث موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستذکار لمذهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الرای والآثار و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر میشود حاجت بیان نیست و این کتاب اخیر بسیار رائج و متعارف است و کتاب اول نیز یافته میشود و مشارق قاضی عیاض شرح صحیحین و موطاست و امام نووی که نام او عبد الملک مروان بن علی است نیز بر موطا شرحے مسمے بکشف المغطی دارد بسیار مفید و نافع در دیار مغرب مشهور است و از متاخرین شیخ جلال الدین سیوطی نیز شرحے دارد مسمی بتنویر الحوالک شرح موطا مالک درین دیار بسیار یافته میشود و حضرت شیخنا و قدوتنا فی کل العلوم والامور شیخ ولی الله دہلوی قدس الله سره العزیز دو شرح نوشته اند احادیث و آثار موطا بروایت یحیی بن یحیی لیثی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را حذف فرموده اول بزبان عربی مسمی بالمسوی من احادیث الموطا و دوم بزبان فارسی نام او مصفی فی احادیث الموطا و دوم که مختصر است و در آن اکتفا بر بیان مذاهب فقها حنفیه و شافعیه نموده اند و قدری ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل بر اول نموده مسمی بالمسوی من حدیث الموطا و راقم الحروف این شرح از ایشان بضبط و اتقان شنیده است **فائده** مهمه باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمهم الله در علم حدیث

امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مسانید دیگر که در عالم مشهور است خود ایشان بتصنیف
آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلانی
مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از هر رطب و یابس مجموع و مخلوط می باشد تا
وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن مخلوط را تمیز نکند و بارها بنظر امعان
و تعمق مطالعه ننماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد چه قسم تواند بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت
امام اعظم که بالفعل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابو المؤید محمد بن محمود بن محمد الخوارزمی است که در
سنه ششصد و هفتاد و چهار آن را جمع ساخته **مسانید امام اعظم** را که علمای سابق پرداخته بودند
درین مسند جمع کرده بزعم خود هیچ چیز را از مرویات امام اعظم ترک نکرده و قبل از وی
هرچند مسانید بسیار برای مرویات امام اعظم ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه این مسند نام آنها
و مصنفین آنها و سند خود تا آن مصنفین بیان نموده اما بیشتر رائج و مشهور دو مسند بود تا حال وجود
و متداول است اول مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حسین
بن محمد بن خسرو رحمة الله علیه چنانچه اجازت این هر سه مسند براقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده
پس این مسند را نسبت بحضرت امام اعظم کردن از ان باب است که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند
امام احمد نسبت بحضرت ابو بکر صدیق نمائیم و از تصانیف ایشان انگاریم و ان مغلطه بیش نیست
مسند حضرت امام شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور
شاگردان خود بسند بیان میفرمود و روایت مینمود و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابو العباس
محمد بن یعقوب الاصم از ربیع بن سلیمان در ضمن کتاب الام و مبسوط واقع شده بود آن را یک
جا جمع نموده مسند امام شافعی نام کرده و ربیع بن سلیمان بی واسطه شاگرد امام شافعی است و همه
احادیث را از امام شافعی شنیده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت
میکند و جامع و ملتقط آن احادیث شخصی از نیشاپور است که او را ابو جعفر محمد بن مطر گویند و از
ابواب ام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده جدا نوشته و چون این همه بکار برده ابو العباس
اصم بود مؤلف مسند شافعی او را انگارند و بعضی گویند که خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده
است محمد بن مطر کاتب محض بود بهر حال آن مسند نه بر مسانید ترتیب یافته است و نه بر ابواب

بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده جدا نوشته است ولهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع دران یافته میشود
و اول آن مسند این حدیث است قال الامام الشافعی فیما اخرج من کتاب الوضوء یعنی
من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان بن سلیم عن سعد بن سلیم رجل من آل
الازرق ان المغیرة ابن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار اخبره انه سمع ابا هریرة
یقول سأل رجل عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله انا نرکب البحر و
نحمل معنا القلیل من الماء فان توضأنا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم هو الطهور ماءه والحل میتته **مسند امام احمد بن حنبل** هر چند تصنیف
و تسوید خود آن امام عالی مقام است لیکن در وی زیادات بسیار از پسر ایشان عبد الله است و بعضی
از زیادات ابو بکر قطیعی که راوی آن کتاب از پسر ایشان است نیز هست و آن کتاب مستطاب مشتمل
است بر هژده مسند اول مسند عشرهٔ مبشره است و با معه **دوم** مسند اهل بیت نبوی علیهم السلام **سیوم** مسند
ابن مسعود **چهارم** مسند ابن عمر **پنجم** مسند عبد الله بن عمرو بن العاص و ابی رمثه **ششم** مسند حضرت
عباس و پسران بزرگوار ایشان **هفتم** مسند عبد الله بن عباس **هشتم** مسند ابی هریره **نهم** مسند
انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم **دهم** مسند ابی سعید خدری **یازدهم** مسند جابر بن
عبد الله انصاری **دوازدهم** مسند مکیان **سیزدهم** مسند مدنیان **چهاردهم** مسند کوفیان
پانزدهم مسند بصریان **شانزدهم** مسند شامیان **هفدهم** مسند انصار **هژدهم** مسند
عائشه مع مسند النساء و تمام کتاب را بر یک صد و هفتاد و دو جزء تقسیم کرده اند و صاحب این تجزیه حسن
بن علی مذهبی است که از قطیعی روایت آن کتاب میکند و امام احمد این کتاب بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب
و تهذیب آن از امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پسر او عبد الله متصدی ترتیب آن پرداخته لیکن در آنجا
خطاهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج کرده و بالعکس چنانچه حفاظ متقنین بران تنبیه
کرده اند و بعضی از محدثان اصفهان آنرا بر ترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن نسخه دیده نشده
و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز آنرا بر ابواب مرتب ساخته بود لیکن آن نسخه هم در حادثهٔ تیمور که بر
دمشق واقع شده مفقود گشت و حافظ ابو بکر بن محب الدین آنرا بر معجم حروف ترتیب داده لیکن بدین اهمال
مشغلین محقق و حافظ ابو الحسن هیثمی احادیثی را که در مسند امام احمد زاید بر احادیث صحاح سته است جدا کرده

براواب مرتبه ساخته و درانیجا باید دانست که قطیعی بصیغه تصغیر نیست بلکه بفتح قاف وکسر طا است و آن
نسبت بقطیعه است که نام هفت محله است در بغداد و در قاموس میگوید القطیعة کشریفة محال ب
بغداد اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته لیعمروها ویسکنوها بعد ازان همه آن محال را شمرده می
گوید منها قطیعة الدقیق ومنها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث راقم الحروف میگوید همین است ابوبکر
قطیعی وتفسیر قطیعه در لغت هندی کتره است و امام احمد بن حنبل را او را این مسند که فرصت التبییض
وترتیب وتهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از انجمله تفسیر است بسیار مبسوط وکتاب الزهد وکتاب
الناسخ والمنسوخ وکتاب المناسک الکبیر وکتاب المناسک الصغیر وکتاب حدیث شعبه
و او را تصنیفی است در فضائل صحابه و او را تصنیفی است در فضائل ابوبکر وتصنیفی دیگر در فضائل حسنین
وکتابی است در تاریخ وکتاب الاشربه نیز از مصنفات اوست لیکن اینهمه تصانیف او در اصول مذهب
و ماخذ آن واقع شده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد دینیه است که سائر محدثین در آن با وی شرکت بلکه
تفوق دارند والله اعلم و مسند امام احمد مشهور است که در اصل سی هزار است و با زیادات پسر
ایشان عبدالله چهل هزار حدیث است و بعضی از محدثین از بعض ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که همگی
سی هزار حدیث است والله اعلم و ممکن است تطبیق باسقاط مکرر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند
و در اینجا باید دانست که نزد محدثین هرگاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد
باشد بر خلاف عرف فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد است حدیث
واحد است بلکه خصوصیات زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و محط فائده و ماخذ حکم را می بینند
والحق نظر ایشان که استنباط است همین را اقتضا میکند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ
شد همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت اینکتابیست که من آنرا جمع کرده ام و چیده ام
ازین هفت لکهه و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث
پیغمبر علیه السلام باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وی بیابند فبها والا نامعتبر است
راقم حروف گوید مراد ایشان همان احادیث است که بدرجه شهرت یا تواتر معنی نرسیده اند والا احادیث
صحیحه مشهوره بسیار است که در مسند ایشان نیست و اول مسند امام احمد مسند ابی بکر صدیق است و اول احادیث
آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از حمد و ثنائی

ایضاً فرمودند که ای مردمان شما این آیت را می خوانید یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا عَلَیْکُمْ اَنْفُسَکُمْ لَا یَضُرُّکُمْ
مَنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَیْتُمْ و معنی این چنین می‌فهمید که ای مسلمانان شما فکر جانهای خود کنید اگر شما راه یاب
شدید از گمراهی گمراهان شما را چه ضررست پس امر معروف و نهی از منکر ضرور نمی‌دانید حال آنکه من
از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت
نمایند و تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آن هست که حقتعالی بعقوبت گرفتار سازد هم گنهگار را و هم سکوت
کنندگان را زیرا که اینها نیز بترک وعظ و نصیحت و تغییر نامشروع گنهگار شده‌اند پس معنی آیت چنین است که شما
فکر جانهای خود کنید یعنی آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمله آن امر معروف و نهی عن
المنکر نیز هست و بعد از آن شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نمانند در آن صورت بری الذمه
شدید و شما را از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت **مسند ابو داؤد**
الطیالسی و اول مسند او مسند ابی بکر است و اول آن این حدیث است حدثنا شعبة قال
اخبرنی عثمان بن المغیرة قال سمعت علی بن ربیعة الاسدی یحدث عن اسماء
او ابن اسماء الفزاری قال سمعت علیا رض یقول اذا سمعت من رسول الله صلی
الله علیه وسلم حدیثا ینفعنی الله بما شاء الله ان ینفعنی به قال علی حدثنی ابو بکر
وصدق ابو بکر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما من عبد یذنب ذنبا
ثم یتوضأ ویصلی رکعتین ثم استغفر الله الا غفر الله له ثم تلی هذه الایة
وَالَّذِیْنَ اِذَا فَعَلُوْا فَاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ الایة الاخری وَمَنْ یَّعْمَلْ سُوْٓءًا
اَوْ یَظْلِمْ نَفْسَه انتهی نام او سلیمان بن داؤد بن الجارود طیالسی است و در اصل از شهر
فارس بود و آخرها سکونت بصره اختیار نمود از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام دستوائی و ابن
عون وغیرهم روایات بسیار وارد و احادیث طویله را بیک حفظ می‌داشت و درین صنعت
در اهل زمان خود معروف و مشهور بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی
روایت کردند و منتفع شدند و گویند آنچه از وی نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده بغیر
طریق حدیث و آثار موقوفات در سنه دو صد و چهار وفات یافت و هشتاد سال عمر داشت یحیی
بن معین و ابن المدینی و فلاس و وکیع و دیگر علماء رجال او را بتعدیل و توثیق مفرط نموده اند

مسند عبد بن حمید

والحق همین قسم مردی بود و این ابوداؤد نه آن ابوداؤدست که سنن او یکی از صحاح سته است بلکه این مقدم ست بر وی بزمان بسیار چنانچه از تاریخ وفات او ظاهر گشت اصحاب صحاح ست غالبًا از وی بیک واسطه روایت میکنند مسند عبد بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکر ست و اول مسند ابی بکر این حدیث ست اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤن هذه الایة یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس اذا رأوا الظالم فلم یاخذوا علی یدیه اوشك ان یعمهم الله بعقاب در قاموس میگوید در باب شین معجمه الکش بالفتح قریة بجرجان و در سین مهمله می گوید الکس بالکسر والفتح بلد قریب سمرقند ولا یقال بالشین المعجمة فانها سند کر کنیت ابومحمد و نام او عبد الحمید بن حمید بن نصر ست مردم تخفیف کردند و بعبد اکتفا نمودند عبد بن حمید مشهور شد از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و نام او عبد الحمید گفته از بین ائمه این فن بود و خیلے ثقه و معتبر در سنه دو صد و چهل و سه رحلت اوست و از تصانیف او یکی این مسند ست که او را مسند کبیر گویند بجهة آنکه ازین مسند انتخابی کرده مسند صغیر درست کرده اند دوم تفسیر یست که متداول ست و مشهور در دیار عرب و دیگر تصانیف نیز دارد مسند حارث بن اسامه باید دانست که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را مرتب بر ابواب فقه نمایند از ایمان و طهارت و صلوت و صوم الی الآخر سنن گویند و اگر بر صحابه ترتیب دهند مثلًا روایات ابوبکر صدیق رضی الله عنه جدا نویسند و روایات عمر بن الخطاب جدا و علی هذا القیاس آنرا مسند نامند و اگر بر شیوخ خود ترتیب دهند مثلًا احادیثی که از احمد نام شنیده باشند جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی هذا القیاس آنرا معجم خوانند الا بعضے کتب بر خلاف این اصطلاح مسند مشهور شده چنانچه مسند دارمی و این مسند یعنی مسند حارث بن اسامه زیرا که مسند

مسند حارث بن اسامه

مسند دارمی بر ابواب مرتب ست و این مسند بر شیوخ ست اما مرتب باهست چنانچه اول مسند او مسند
یزید بن هارون ست میگوید اخبرنا یزید بن هارون حدثنا زکریا بن ابی زائدة عن
الشعبی عن عبد الله ابن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان
کسی که مسلمان دیگر از دست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نرساند و بد
بگویند و کنیت او نیز [illegible] و ابن ابی اسامة او را نسبت بجد گویند و نام پدر او محمد ست و
نام او ابو اسامة [illegible] از قبیلهٔ بنی تمیم ست از ساکنان بغداد ست از یزید بن هارون و
روح بن عباده و علی بن [illegible] و واقدی و دیگر علمای حدیث اخذ این علم کرده مردم معتبر را در
استفاده [illegible] تردد بود زیرا که وی بر روایت حدیث زر میگرفت و اجرت میخواست
[illegible] دارقطنی و دیگر محققین این شان [illegible] احوال جال
[illegible] و در گرفتن او بر روایت حدیث از ان بود که مرد فقیر
[illegible] میگفت که من شش دختر دارم که کلان تر تنها
[illegible] سه ساله است و هیچ یک را کدخدا نکرده‌ام [illegible] اسباب
[illegible] آید فقیر بود نخواستم که بسبب آمدن
آن و [illegible] بجهت کمال فقر و هم برای آنکه موت نصب العین
باشد لکن [illegible] او بود معلق میگذشت و بر قانع چون از
دارقطنی پرسید [illegible] البته داخل کن نود و هفت سال
[illegible] یافت و در سال [illegible] روز وفات او روز عرفه بود مسند
بزار [illegible] اول ان مسند ابی بکر ست اول مسند ابی بکر [illegible] روایت عمر
عن ابی بکر اول ان این حدیث ست حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا عبد الرزاق قال خبرنا
معمر عن الزهری عن سالم عن عبد الله بن عمر عن عمر ح وحدثنا الحکم بن
نافع ابو الیمان قال حدثنا شعیب بن ابی حمزة عن الزهری قال حدثنی سالم بن
عبد الله انه سمع ابا عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال
لما تایمت حفصة من خنیس بن حذافة السهمی وکان من اصحاب النبی صلی الله

[illegible]

علیه وسلم قد شهد بدرا فتوفی بالمدینة قال عمر فلقیت عثمان بن عفان فعرضت
علیه حفصة ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فقال سانظر فی امری
فلبثت لیالی ثم لقینی فقال انی لا ارید ان تزوج فی یومی هذا فلقیت ابا بکر
فقلت ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فصمت ابو بکر فلم یرجع الی شیئا
فکنت اوجد منی علی عثمان فلبثت لیالی ثم خطب الی رسول الله صلی الله علیه
وسلم فانکحتها ایاه فلقینی ابو بکر فقال لعلک وجدت علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک
شیئا قلت نعم قال فانه لم یمنعنی ان ارجع الیک فیما عرضت علی الا انی قد کنت
علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ذکرها فلم اکن لافشی سر
رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها و نکحتها **کنیت** او ابو بکر و نام او احمد
بن عمرو بن عبد الخالق است و بزار بتقدیم زای معجمه بر رای مهمله کسی را گویند که تخم فروشی کند و آن کسر
را در لغت هندی پناری نامند و او از اهل بصره است و این مسند کبیر او معلل است یعنی اسباب خفیه
قادحه در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب در عرف معلل گویند مثلا بعد از روایت
حدیث حضرت علی از حضرت ابو بکر میگوید و اسماء بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی
حدیث علی عن ابی بکر ما من مسلم یتوضأ فی حسن الوضوء الحدیث و علی هذا القیاس از هدبة بن خالد
که شیخ بخاری و مسلم است و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبد الله
بن معویة جمحی اخذ علم حدیث نموده ابو الشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمده
شاگردان اویند و در آخر عمر خود رحلت نموده است برای تعلیم علم و نشر احادیثی که نزد خود ش
بود بر عکس آنچه متعارف بود که در ایام شباب تحصیل برای استفاده و تعلیم رحلت میکردند
و در اصفهان و در شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نمود و خلقی کثیر را فیض علم حدیث داد
دار قطنی ذکر او کرده و ثنا او بیان نموده بعد از ان میگوید که در روایت خطا هم دارد
و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود میکرد و نسخه صحیحه را نمی دید باین جهت اکثر خطاها واقع می
شد و در شام در بلده رمله وفات یافته در سال دو صد و نود و دو **مسند ابی یعلی** موصلی
و آن جامع است بترتیب ابواب صحابه اول او کتاب الایمان است و در ان میگوید فی احادیث

الایمان من شعبتان بے بکر و علی هذا القیاس و تمام این مسند رسی و شش جزو کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا هشیم قال حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم عن نافع عن ابن عمر عن عمر عن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذی نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له نجاة و ابویعلی معجمی هم دارد بر ترتیب شیوخ خود و قاعده محدثین ست که مسمی بمحمد و احمد را مقدم میکنند و بعد ازان بر ترتیب حروف ذکر اسما شیوخ در روایات ایشان مینمایند چنانچه ابویعلی در اول معجم میگوید حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا یزید بن زریع قال حدثنا عمارة بن ابی حفصة عن عکرمة عن عائشة رض قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن عمر بن جدعان قال النبی صلی الله علیه وسلم وما کان قالت کان ینحر الکوماء و یکرم الجار و یقری الضیف و یصدق الحدیث و یوفی بالذمة و یصل الرحم و یفك العانی و یطعم الطعام و یودی الامانة قال هل قال یوما واحدا اللهم انی اعوذ بك من نار جهنم قال فلا اذا و ابویعلی از محدثان جزیره ست نام او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی ست شاگرد علی بن الجعد و یحیی بن معین و دیگر محدثین عمده ست و ابن حبان و ابو حاتم و ابوبکر اسماعیلی شاگردان اویند مردم را در صدق و دیانت و امانت و حلم و تقوی و دیگر صفات محموده و اعتقاد عظیم بود روزی که وفات یافت بازارهای موصل بند شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازه او جمع آمدند در تصنیف و ترویج علم نیت صالحه داشت محض حسبة لله مشغول تعلیم علم حدیث میبود و او را ثلاثیات نیز هست که در میان او و آنحضرت سه واسطه می باشد حبان در ثقات ذکر کرده و حافظ اسماعیل محمد بن الفضل گفته است که من مسانید بسیار خوانده ام مثل مسند عدنی و مسند ابن منیع و غیر ذلک لیکن همه مسانید را مثل انهار یافتم و مسند ابویعلی را مثل دریای که ذخار در سال دو صد و بست متولد شد و پانزده ساله بود که بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت در سنه سیصد و هفت وفات اوست صحیح ابوعوانه و آن مستخرج ست بر صحیح مسلم و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابیست که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب متون و طرق اسناد همان کتاب را ملحوظ دارند و سند خود را بوجهی که مصنف آنکتاب در میان نماند تا شیخ آن مصنف یا شیخ الشیخ و هلم جرا بیان نمایند

مستخرج کتابی ست که برای اثبات کتاب دیگر باشد بسیار صحیح الی محمد —— مستخرج صحیح مسلم ست

چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق واعتماد بر روایت آن مصنف قوت گیرد ولیکن این
مستخرج را صحیح از ان نامند که طرق دیگر در اسانید زیاد کرده ور از طرق در اسانید مسلم وقدری قلیل
از متون نیز زاید کرده پس گویا کتاب مستقل شد وذهبی از ان صحیح کتابی چنین جدا ساخته مشهور
بمنتقی الذهبی وآن در صد وسی حدیث است در اول صحیح ابو عوانة این خطبه واقع شده است قال
الحافظ ابو عوانة الحمد لله قبل کل مقال وامام کل رغبته وسؤال لعدفان یوسف بن سعید بن مسلم المصیصی
ومحمد بن ابراهیم الطرطوسی وابا العباس الغزی والعباس بن محمد حدثونا قالوا حدثنا عبد الله بن موسی
قال اخبرنا الاوزاعی عن قرة بن عبد الرحمن عن الزهری رحمه الله عن ابی سلمة عن ابی هریرة
رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لم یبدأ فیه بالحمد فهو اقطع
حدثنی یزید بن عبد الصمد الدمشقی وسعد بن محمد قالا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی
باسناد مثله وسمعت لبعض اصحابنا بدل هذا التحمید فقال الحمد لله الذی ابتدأ الخلق بنعمائه وتغمدهم
بحسن بلائه فوقف کل امرئ منهم فی حیاته علی طلب ما یحتاج الیه من غذائه وسخر له
من یکلاءه الی استغنائه ثم احتج علی من بلغ منهم بالائه واعذر الیهم بانبیائه
فشرح صدر من احب من اولیائه وطبع علی قلب من لم یرد ارشاده من اعدائه
الذی لم یزل بصفاته واسمائه الذی لا یشتمل علیه زمان ولا یحیط به مکان فخلق
الاماکن والازمان ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا
طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین فقدرها احسن تقدیر ورفع ترعها من غیر نظیر
لم یرفعها بعمد ولم یستعن علیها باحد زینها للناظرین وجعل فیها رجوما للشیاطین
فتبارک الله احسن الخالقین وتعالی ان یطلبوه فی وصفه آراء المتکلفین و
ان یحکم فی دینه اهواء المتقلدین فجعل القران اماما للمتقین وهدی للمؤمنین
وملجاء للمتنازعین وحاکما بین المختلفین ودعا اولیاءه المؤمنین الی اتباع تنزیله
وامر عباده عند التنازع فی تاویله بالرجوع الی قول رسول الله صلی الله علیه
وسلم بذلک نطق محکم کتابه اذ یقول جل ثنائه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله
واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیئ فردوه الی الله

فالرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك خير واحسن تاويلا
احمده حمدا يبلغ رضاه انتهى نام ابوعوانه يعقوب بن اسحق بن يزيد است و او از مردم اسفرائن
است و آخر به سکونت نیشاپور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و جزیره
و فارس و اصفهان و مصر و ثغور گردیده و از علماء هر دیار جمع حدیث کرده در مذهب شافعی بود و مذهب
شافعی را اول کسی که در اسفرائن آورده و رواج داده اوست در فقه شاگرد مزنی و ربیع بود که از اجل
اصحاب شافعی اند و در حدیث شاگرد مسلم بن الحجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذهلی است
و طبرانی و اسمعیلی و ائمه علمای نیشاپوری و دیگر محدثین عمده شاگردان اویند حاکم در حق او گفته کان
ابوعوانة من علماء الحدیث و اثباتهم سمعت ابنه محمدا یقول توفی سنة عشر و ثلثمائة صحیح
اسمعیلی و آن مستخرج است بر صحیح بخاری رحمة الله تعالی علیه و شیخ السنة ابو الفضل ابن حجر
او را انتخاب کرده تعلیقات بخاری را که اسماعیلی وصل آنها نموده جدا نوشته اند و آن را
منتقی ابن حجر گویند و از فوائد اسماعیل در مستخرج آنچه مستخرج است و عوالی در طلاح محدثین
آن احادیث را گویند که صاحب کتاب مستخرج به نسبت صاحب کتاب دیگر با نسبت بسا مرویات
خود پیش علو سند پیدا کند ..ن در واقع شود و سائط فیما بینه و بین الرسول کمتر شوند و این علو مطلق است
یا نسبت بیکی از شیوخ و ائمه قلت وسائط حاصل شود علو نسبی نامند قال الاسمعیلی فی حدیث
من کذب علی اخبرنا ابو خلیفة قال حدثنا عبد الوارث عن عبد العزیز بن صهیب
عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال ما منعنی ان احدثکم حدیثا کثیرا
الا انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علی
فلیتبوأ مقعده من النار و چون بخاری را در احادیث انس غالباً چهار واسطه میباشد و در
اسماعیلی بسیار متاخر است از بخاری و او را نیز ازین مخرج در یک حدیث حاصل شد پس نهایت علو
رسید و کنیت اسماعیلی ابوبکر است و نام احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس الاسماعیلی
است در شهر جرجان امام وقت بود در فقه و در حدیث مردم او را مقتدی شمرده اند و در سنه
هفتاد و هفت بعد از وفات بخاری به بست و یکسال متولد شد و در اوائل او را شوق طلب علم
حدیث دامنگیر شد اما اهل و اقارب او برحلت و سفر او رضا ندادند و او را بجا پلوسی و حیله باز

ازین کار باز می داشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب رازی که یکی از محدثان عمده آنوقت بود
باو رسید بمجرد شنیدن اینخبر حالت او متغیر شد و در خانه خود در آمد و جامهای خود بدرید و فریاد و فغان
آغاز کرد و خاک بر سر می پاشید تمام اقارب و اهل خانه او جمع آمدند و از سبب این پرسیدند
گفت شما مرا رفتن ندادید تا آنکه همچو کسی ازین عالم انتقال کرد و من از علم او محروم ماندم اقارب
چون حال او برین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حالا نیز علما بسیار در قید حیات اند بهر
طرف که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حدیث بگیر و خال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود
ارتحال نموده و اول در شهر نسا نزد ابو الحسن بن سفیان رسید و از آنجا به بغداد و کوفه و اهواز
و بصره و انبار و موصل و جزیره و دیگر بلاد اسلام سفر گزید و از ابو یعلی و عبدان و ابو خلیفه
جمحی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاهد محمد بن عثمان مقابری و ابراهیم بن زهیر حلوانی
و فریابی و دیگر محدثین عمده استفاده کرد و جامع شد در میان فقه و حدیث و ریاست دین و دنیا
تا آنکه بعضی از محدثین عمده گفته اند که او را لائق بود که کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد
زیرا که او بدرجه اجتهاد رسیده بود و کتب بسیار یاد می داشت و علم وافر و ذهن سلیم او را نصیب
شده بود نه آنکه تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان می نماید و راقم حروف گوید
دراراین مستخرج او را تصانیف دیگر هم هست معجم دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد جلد
اما آن مسند مشهور نگشته وفات او غره صفر سال سه صد و هفتاد و یک بوده است صحیح ابن
حبان که او را التقاسیم والانواع نیز نامند و ترتیب آن ترتیب مخترع است که نه بر ابواب است و نه بر
مسانید صحابه و نه بر معاجم شیوخ اول اقسام ذکر کرده است و در آن اقسام انواع می آرد مثلاً
میگوید النوع السادس والاربعون من القسم الثانی فی النواهی و علی هذا القیاس
و در ینکتاب خطبه دراز نوشته بعضی فقرات آن بدل می چسپد حمد و ثنای آن خطبه نقل کرده
میشود میگوید الحمد لله المستحق الحمد لآلائه + المتوحد بعزه وکبریائه + القریب
من خلقه فی اعلی علوه + البعید منهم فی ادنی دنوه + العلیم بمکنون النجوی
+ والمطلع علی افکار السر واخفی + وما استجن تحت عناصر الثری + وما جالت
فی خواطر الوری * الذی ابتدع الاشیاء بقدرته + وذرأ الانام بمشیئته

من غير اصل عليه افتعل + ولا رسم مرسوم امتثل + ثم جعل العقول مسلكا لذوي الحجا + وملجأ في مسالك اولي النهي + وجعل اسباب الوصول + الى كيفية العقول + وما شق لهم من الاسماع والابصار + والتكلف للبحث والاعتبار فاحكم لطيف ما دبر + واتقن جميع ما قدر + ثم فصل بانواع الخطاب + اهل التمييز والالباب + ثم اختار طائفة لصفوته + وهدى اهم لزوم طاعته + من اتباع سبيل الابرار + في لزوم السنن والآثار + فزين قلوبهم بالايمان + و انطق السنتهم بالبيان + من كشف اعلام دينه + واتباع سنن نبيه + صلى الله عليه وسلم بالدؤوب بالترحال والاسفار + وفراق الاهل والاوطار + في جميع السنن ورفض الاهواء + والتفقه فيها بترك الآراء + فتجرد القوم للحديث وطلبوه + ورحلوا فيه وكتبوه + وسألوا عنه واحكموه + وذاكروا فيه ونشروه + وتفقهوا فيه واصلوه + وفرعوا عليه وما بدلوه + وبينوا المرسل من المتصل والموقوف من المنفصل + والناسخ والمنسوخ و المفسر من المجمل + و المستعمل من المهمل + والمختصر من المقتصي + والملزوق من المتفصي والعموم والخصوص + والدليل عن المنصوص + والمباح من المزجور + والغريب من المشهور + والفرض من الارشاد + والحتم من الابعاد + والعدول من المجروحين + والضعفاء من المتروكين وكيفية المعلول + والكشف عن المجهول وما حرف عن المجدول + او قلب من المنحول + من مخامل التدليس + وما فيه من التلبيس حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين وصانه عن ثلب القادحين وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى + وفي النوازل مصابيح الدجى + فهم ورثة الانبياء ومأنس الاصفياء وملجأ الاتقياء ومركز الاولياء فلله الحمد على قدره وقضائه وتفضله بعطائه وبره ونعمائه + ومنه

انتهى كنيت او ابو حاتم ونام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد و نسب او بزيد مناة بن تميم ميرسد سبب او تميمی ست و بستی نیز گویند زیرا که در شهر بست

کہ در سیستان ہست ساکن بود شاگرد نسائی ست و از ابو یعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابو بکر بن خزیمہ
صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از ہر عالم فیض گرفتہ سوای علم حدیث علوم دیگر
ہم داشت از فقہ و لغت و طب و نجوم و ساینک سید السنت حاکم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده و خود این
حبان در ہمین کتاب الانواع گفتہ است لعلنا کتبنا عن الفی شیخ **فائدہ** باید دانست کہ ابن حبان را
ابتلای پیش آمد کہ وی در بعضی کتب خود گفتہ النبوة العلم و العمل مردم برین حرف او انکار کردند و
نسبت زندقہ نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفہ وقت این ماجرا رسانیدند
و خلیفہ بی تحقیق حکم بقتل او نمود تا آنکہ از محدثین ثقات نیز در حق او گفتہ اند و [illegible] نفس فلسفی لیکن
انصاف آن ست کہ اینکلام او چندان دور از عقائد حقہ نیست چہ مراد او آن نیست کہ نبوت کسبی ست
بریاضت در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچہ مذہب فلاسفہ ہست بلکہ غرض او آن ست کہ نبوة را
لازم ست کہ نفس ناطقہ انسان در علم و عمل زیادتی بین داشتہ باشد بعد از ان بطریق موہبت
او را نبوت عطا می شود چنانچہ در قرآن مجید اشاره بآن ہست میفرماید چنانکہ فرموده ست الله اعلم
حیث یجعل رسالتہ و اعتقاد آنکہ انبیا را ہیچ مرتبہ در قوت علمیہ و عملیہ [illegible] افراد [illegible] باید کہ باشد
بطریق تحکم محض یکی را از میان افراد متساویہ بنبوت سرافراز میفرمایند [illegible] از شریعت و
دین ثابت میشود یا مرادش آنست کہ انبیا را بعد از بخشش نبوت تفوق در ہر دو جانب علم و عمل
حاصل میگردد و لہذا معصوم میباشند از خطا و گناه و ہمین مجمع علیہ جمیع اہل اسلام ست و ذہبی در تذکره
گفتہ ست و ہذا الحمل حسن اذ لم یرد حصر المبتدا فی الخبر و مثلہ الحج عرفة فمعلوم ان
الرجل لا یصیر حاجا بمجرد الموقوف بعرفة و انما ذکرہم الحج و وفات او در سال سیصد
و پنجاه و چہار ست و دوم شوال روز جمعہ بوده ست و از وی تصانیف بسیار مشہور و یادگار ست
از آنجملہ کتاب تاریخ الثقات کہ متداول ست و از آن نقل مے آرند و کتاب الضعفا نیز متداول ست و علل
حدیث الزہری و علل حدیث مالک و ما انفرد بہ اہل المدینة من الشامیین و ما انفرد بہ المکیین و ما انفرد
بہ اہل العراق و ما انفرد بہ اہل خراسان و او را معجمی بر ترتیب مدن و کتابی در مناقب مالک و کتابی
در مناقب شافعی و کتابیست مسمی بانواع العلوم و اوصافہا سہ جلد دارد و کتابیست مسمی بالہدایة
الی علم السنن و ورای این نیز تصانیف دارد **صحیح** حاکم را او مستدرک حاکم نیز گویند مشہور و

معروف است در خطبه اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید وقد نبغ فی عصرنا هذا جماعة
من المبتدعة یشمتون برواة الآثار بان جمیع ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة
آلاف وهذه الاسانید المجموعة المشتملة علی الف جزء اقل واکثر کلها سقیمة غیر
صحیحة وقد سألنی جماعة من اعیان اهل العلم بهذه المدینة وغیرها ان
اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج محمد بن اسمعیل البخاری ومسلم
ابن الحجاج القشیری بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله
لم یدعیا لانفسهما بذلک وقد خرج جماعة من علماء عصرهما ومن بعدهما
علیهما احادیث قد اخرجاها وهی معلولة وقد جهدت فی الذب عنهما فی
المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة وانا استعین الله تعالی علی اخراج
احادیث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله تعالی عنهما او احدهما وهذا
شرط الصحیح عند کافة فقهاء الاسلام بعد ازان از کتاب الایمان تا آخر ابواب
حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بغدادی در حال او نوشته است کان الحاکم ثقة وکان
یمیل الی التشیع و بعضی از علما گفته اند که معنی تشیع او آن است که قائل بود بتفضیل حضرت علی بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از
اسلاف هم بود والله اعلم و چون بسیاری از احادیث مستدرک که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین نگاشته علمای اجله
او را تخطیه کرده اند و بر وی انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب حضرت مرتضی علی مشهور و معروف است و لهذا
ذهبی گفته است که حلال نیست کسی را که بتصحیح حاکم غره شود تا وقتیکه تعقبات و تلخیصات مرا نبیند و نیز گفته است احادیث بسیار
است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک باینها معیوب است و اما حدیث
الطیر پس طرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع نموده از مجموع آن طرق معتقد ثابت میشود که حدیث را اصلی هست و
[illegible] در زمان حاکم چهار کس در مملکت اسلام سر آمد محدثین بود دارقطنی در بغداد و حاکم در نیشاپور و ابن منده در
اصفهان و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دارقطنی در معرفت علل حدیث
مستاز [illegible] بود و حاکم [illegible] در تصنیف و ترتیب [illegible] تمام بود و ابن منده در کثرت احادیث و معرفت [illegible] فوق داشت
عبد الغنی را در معرفت انساب [illegible] بود و حاکم را تصانیف بسیار است [illegible] سه [illegible] معرفت علوم حدیث که بسیار
نافع و مفید [illegible] کتاب در [illegible] که اول [illegible] است میگوید [illegible] من الاسانید [illegible]

ما حدثونا عن احمد بن شیبان الرملی وغیره قال حدثنا سفین بن عیینة
عن عمرو بن دینار عن ابن عمر وعن الزهری عن انس بن مالک وعن عبید
الله بن یزید عن ابن عباس وعن زیاد بن علاقة عن جریر فهذه اسانید لا
بن عیینة صحیحة ومن رسول الله صلی الله علیه وسلم قریبة از ان جمله تاریخ
نیشاپورست و ازان جمله کتاب مزکی الاخبار وکتاب المدخل الی علم الصحیح وکتاب الاکلیل
بسیار مفید ست ومعنی را از وی چاره نیست وکتابی ست در فضائل شافعی در تاریخ ابن
خلکان مذکورست که تصانیف او بیک هزار و پانصد جزو رسیده واو را در علوم دیگر هم مهارت
بود لیکن چون شغل حدیث بروی غالب آمد بهمین فن مشهور گشت کنیت او عبد الله ست
ونام ونسب او محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبّی ست واو را طهمانی نیز گویند
نسبت بیکی از اجداد او که طهمان نام داشت واو نیشاپوریست ودر آن وقت معروف بود
با بن البیع بفتح با موحده وکسر یا تحتیه مشدده یکی از آبا واجداد او بیّع بود وبیّع را در لغت هندی
بیوپاری نامند تولد او در ۳۲۱ سنه سه صد وبست ویک در ماه ربیع الثانی ست ودر صغر سن طلب علم
حدیث نموده وپدر وماموی او برین کار او را اهتمام وترغیب وتقید میکردند ودر خراسان
وماوراء النهر ودیگر بلاد اسلام گشته واز دو هزار شیخ روایت حدیث نموده پدر او مسلم را دیده
بود وآو از پدر خود روایت دارد واز ابو العباس اصم وابو عبد الله الاخرم وابو العباس بن محبوب
وابو عمرو بن السماک وابو علی نیشاپوری حافظ عصر خود ودیگر علماء اجله این فن تحصیل نموده ودار قطنی
ابو ذر هروی صاحب روایت بخاری وابو یعلی خلیلی وابو القاسم قشیری وبیهقی ودیگر
استادان این صنعت از وی روایت نموده اند واو را حاکم ازان ملقب کرده اند که قاضی
شده بود ووفات او بعجب طوری واقع شد که روزی در حمام در آمد وغسل بر آورد چون از آنجا بر آمد
آهی کشید وجان داد هنوز لنگ بسته بود وجامهای نپوشیده بود واین واقع در صفر سال چهار
صد وپنج روداده واو را بعد از وفات بخواب دیدند می گفت نجات یافتم پرسیدند بچه چیز
گفت در نوشتن حدیث ذهبی در تاریخ گفته است که ابو سعید مالینی در حق کتاب او خیلی اسراف
کرده گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری ومسلم نیافتم

وانصاف آن ست که در مستدرک قدری بسیار از شرط این هر دو بزرگ یافته میشود یا بشرط یکی ازینها
بلکه ظن غالب آن ست که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب از ان جنس ست
که بظاهر اسناد او صحیح ست لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی واهیات و مناکیر
بلکه بعضے موضوعات نیز ست چنانچه من در اختصار آنکتاب که مشهور بتلخیص ذهبی ست خبردار کرده
ام انتہے ولهذا علمای حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتماد نباید کرد مگر بعد از دیدن تلخیص
ذهبی کتاب مستخرج علی صحیح مسلم لابی نعیم الاصفهانی اولش کتاب الایمان ست و
اول آن حدیث جبرئیل ست میگوید حدثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث ابن
ابی اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقری ح وحدثنا ابو علی بن الصواف قال
حدثنا بشر بن موسی قال حدثنا ابو عبد الرحمن المقری قال حدثنا کهمس بن الحسن
عن عبد الله بن بریدة الاسلمی عن یحیی بن یعمر القرشی قال کان من اول من قال
بالقدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد الرحمن الحمیری حجاجا
الی اخر الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم و نام و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد
بن اسحق بن موسی بن وائل بن مهران اصبهانی صوفی ست در سال سیصد و سی و شش متولد
شد و شش ساله بود که او را بطریق تبرک مشائخ عمده حدیث اجازت دادند که از جمله آنها ابو العباس
اصم و خیثمه بن سلیمان اطرابلسی و جعفر خالدی و شیخ معمر عبد الله بن عمر شوذب است و او
باین خصوصیت متفرد ست بعد از آنکه جوان شد سماع کثیر از اجله مشائخ حدیث حاصل
کرد و تخمی که در زمین استعداد او از طفلی افشانده بود بار آورد و از طبرانی و از ابو الشیخ و از
... ابی و ابو علی الصواف و ابو بکر آجری و ابن خلاد نصیبی و فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفاده
نموده بعد از ان چون بمرتبه شیخوخت و افاده رسید حفاظ فن حدیث نبوی از تفرع آورده
در او هجوم نمودند و استفادها کردند بجهت علو اسانید و وفور علم و حفظ و رغبت این مردم
ب او زیاده از اقران بود خطیب بغدادی اخص تلامذه اوست و ابو سعید مالینی و
... مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو منصور محمد بن عبد الله
... علی و دیگر محدثین بسیار شاگردان او یند و از نوادر کتب او کتاب حلیة الاولیا است که

نظیر آن در اسلام تصنیف نشده و از صبح تا وقت ظهر بحضور او قراءت حدیث میکردند و چون از مجلس برمیخاست و بخانه میرفت در راه نیز بقدر یکجز و مردم بروی میخواندند و هرگز ملول و تنگ دل نمیشد و نوبت او در اشتغال بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را اغذائی غیر از اسماع حدیث و تصنیف آن نبود و کتاب حلیة الاولیا در حضور او آن قدر شهرت و رواج پیدا کرد که در نیشاپور بچهار صد دینار خریده شد و اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شده مهران ست و او مولای عبد الله بن معویة بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و صفهان و صبهان معرب سپاهان ست که بعضی از ملوک عجم برای سکونت لشکر خود آماده ساخته و شهر سپاهان نام گفته بود و بالفعل از بلاد مشهوره عراق عجم و دار السلطنت آنجاست و ابو نعیم را تصنیف بسیارست از آنجمله ست کتاب معرفة الصحابة و کتاب دلائل النبوة در دو جلد و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب و کتاب فضائل الصحابة و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد و در سنه چهار صد و هشتم ۴۰۳ محرم رحلت دار آخرت کرد و هفتاد و چهار سال عمر داشت و در همین سال عبد الملک بن بشر بغدادی که مسند و محدث عراق بود قضا کرد و مفسر مشهور ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری نیز در همین سال وفات یافت خطیب از وی نیز اخذ کرده چنانچه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس بروی خوانده و آن از جمله غرائب ست و ابو عمران فاسی محدث دیار مغرب نیز در همین سال وفات یافته مسند الدارمی برخلاف اصطلاح مشهور بمسند گشته اول ثلاثیات این مسند در باب البول فی المسجد این حدیث ست اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه وسلم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فکفهم عنه ثم دعا بدلو من ماء فصبه علی بوله نام و نسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی ست صاحب رحلت و اسفارست اکثر بلاد اسلام رگشته و علم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داؤد و ترمذی و عبد الله پسر امام احمد بن حنبل و محمد بن یحیی ذهلی از وی روایت میکنند عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث

مسند الدارمی

درخراسان چهار کس اند ابوزرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی
و حسن بن شجاع بلخی و وقتی که خبر وفات ابو محمد بن اسماعیل بخاری رسید سر نگون کرد و انا لله و انا
الیه راجعون خواند و اشک جاری گشت و این بیت بر زبان راند و حالانکه گاهی شعر نمی خواند
مگر آنچه در حدیث وارد شده بنا بر ضرورت روایت که بر زبان او بگذشت شعر ان تبق تفجع
بالاحبة کلهم + و فناء نفسک لا ابالک افجع + تولد دارمی در سنه ۱۸۱ و وفات عبد الله بن
المبارک است و آن سال یکصد و هشتاد و یک است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود
و دفن او روز جمعه اتفاق افتاد که یوم النحر بود در سال دو صد و پنجاه و پنج آنچه در نسخه ابو الوقت از
مسند دارمی موجود است سه هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یکهزار و چهار صد و
هشت باب بتفریق آورده و الله اعلم **سنن دار قطنی** املائی مسند او خماسی است و ایکتاب
چند نسخه است روایت ابن بشران از دار قطنی و روایت ابو طاهر کاتب ازدی و روایت [illegible]
و در میان این هر سه نسخه تفاوت و اختلاف واقع است اما در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان
در نسب و نسبت بعضی رواة و در الفاظ نیز اما در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در
هر نسخه ازین نسخ سه گانه بالاستیفا مذکور اند مگر کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم موجود نیست
و در اول سنن او حدیث قلتین است و در تکثیر طرق و اسانید این حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه
و چهار سند برای این حدیث ذکر کرده از آن جمله و رنه سند باین لفظ آورده اذا کان الماء
اربعین قلة اول این ها از جابر بن عبد الله است و آنرا تضعیف نموده باقی از ابن عمر رضی
الله تعالی عنه که در بعضی ان لم ینجس واقعست و در بعض دیگر لم ینجسه شیء و چهل و پنج طریق دیگر یکی
از آنها از ابو هریره است باین لفظ ما بلغ من الماء قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه
شیء و دوم از ابن عباس باین لفظ اذا کان الماء قلتین فصاعدا لم ینجسه شیء
و باقی از ابن عمر و در بعض آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم و در بعضی دیگر عن
ابن عمر عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین بالجمله اینهمه دلالت بر قوت حافظه و استیفا
او دارد نام و نسب او علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبد الله است و کنیت
او ابو الحسن و در مذهب شافعی است و در مسکن بغدادی و دار قطنی است و دار قطن بضم قاف محله

[illegible]لان ست در بغداد و در سال سه صد و شش متولد شده و از ابوالقاسم بغوی و ابوبکر بن ابی داود و ابن
صاعد و حسین محاملی و دیگر علمای بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در بغداد و کوفه و بصره و شام و واسط
و مصر و دیگر بلدان اسلام گردید و حاکم و عبدالغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب و تمام رازی
صاحب فوائد مشهوره و ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا از وی تلمذ و شاگردی کرده
اند و در علم قرارت و نحو نیز دستگاه تمام داشت و در فن معرفت علل حدیث و اسماء الرجال بی نظیر
وقت و یگانه عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این صنعت بتفوق او گواهی داده اند و مذهب
فقها و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود گویند که دواوین جماعة شعرا را یاد داشت و در نوجوانی
در مجلس اسماعیل صفار می نشست روزی از املاء صفار مذکور جزوی می نوشت و صفار املا می
کرد صفار با وی میگفت که سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی
دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که چند حدیث املا فرموده اند صفار گفت نه دارقطنی گفت تا حال
هژده حدیث املا فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متنه کذا و حدیث ثانی
از فلان شیخ تا آخر سند و متنه کذا و علی هذا القیاس تمام آن حدیث را مع الطرق والاسانید از
یاد از بر خواند تمام اهل مجلس از قوت حافظه او تعجب کردند روزی از وی پرسیدند که مانند خود
دیگری را دیده هیچ جواب نگفت و این آیه بر خواند فلا تزکوا انفسکم و از لطائف و ظرائف او آن است
که روزی ابوالحسن بیضاوی مردی را که از دور برای طلب حدیث آمده بود بخدمت او آورد و گفت که
این مرد غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی املا فرمایی دارقطنی تعلل نمود و گفت من فراغت
و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن بیضاوی بر بحد شد دارقطنی بروی زیاده بر بیست سند بی املا کرد و متن
آن همه همین حدیث بود نِعْمَ الشَّیْءُ الْهَدِیَّةُ اَمَامَ الْحَاجَةِ آمد غریب روز دیگر هدیه مناسب
آورد و پیش او نهاد او را نزدیک خود نشانید و بروی هفده سند املا نمود و متن آنهمه این حدیث بود اِذَا
اَتَاکُمْ کَرِیْمُ قَوْمٍ فَاَکْرِمُوْهُ و نیز از لطائف او آنست که روزی نوافل می خواند شخصی
متصل او نشسته نسخه حدیث می خواند و در آن نسخه در اسماء بعضی رواة نُسَیْر واقع شده بود بنون و سین
مهمله آن خواننده بَشیر خواند بباء موحده و شین معجمه دارقطنی در نماز گفت سبحان الله خواننده
بضم یا تحتیه چون دارقطنی دید که بی ملفظ صحیح متنبه شد و یُسیر خواند بار دیگر باز دارقطنی سبحان الله

گفت خواننده بمیرد بآواز بلند خواند ن والقلم وما یسطرون ونیز روزی در نوافل بود خوانند
حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید خواند دارقطنی سبحان الله گفت خواننده اعاده سند نمود
درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت نمود یا شعیب اصلوتک تامرک وفات
او روز پنجشنبه هشتم ذیقعده سال هشتاد و پنج بعد از سه صد ست ابو نصر بن ماکولا گفته است که من در
خواب دیدم گویا از فرشتگان حال دارقطنی می پرسم که در آخرت چون شد مرا گفتند که او را
در جنت امام میگویند **سنن ابی مسلم الکشی** و ثلاثیات بسیار دارد و او را الکشی بفتح کاف
عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث است فی باب فضل الصدقة حدثنا عمر بن محمد العثمانی
قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری انه اخبر عن جابر بن عبد الله ان رسول
الله صلی الله علیه وسلم قال من احیی ارضا میتة فله منها اجر وما اکلت العافیة منها فهو
له صدقة کنیت او ابو مسلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب سنن او
مشهور است چون این سنن را جمع کرد از اسماع او فارغ گشت و نزد محدثین روایت نمود ده هزار
درم شکرانه این نعمت تصدق نمود بر فقرا و جماعه کثیر را از مشتغلان بعلم حدیث و دیگر اعیان
دعوت نمود و طعام عام بتکلف پخت گویند هزار دینار درین دعوت صرف کرد و روزی که در
بغداد آمد مردم بسا املی روایت حدیث از وی هجوم آوردند در رحبه غسان که فراخ و بی مکانات
بود جلوس نمود و مردم گرد گرد او ایستاده شدند و هفت کس برای ابلاغ او از او مستعدین
شدند که یکی بدیگری برساند تا مردم دور دست بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند
چهل هزار و چند صاحب دوات و قلم دران مجلس حاضر بود که می نوشت سوای نظارگیان
شنوندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد این حکایت را آورده وفات او در سنه دو صد و
نود و دو بوده است **سنن سعید بن منصور** این کتاب هم ثلاثیات بسیار دارد چنانچه
اول سنن که باب الاول است میگوید حدثنا هشیم بن بشیر قال حدثنا حصین بن
عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اهتم للصلوٰة کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان ابعث رجالا فیقوم کل
رجل منهم علی اطم من اطام المدینة فیوذن کل رجل منهم من یلیه فلم تعجبه

سنن ابی مسلم الکشی

سنن سعید بن منصور

ذلك فذكروا النا قوس فلم يعجبهم ذلك فانصرف عبد الله بن زيد منهما لهم رسول
الله صلى الله عليه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول
الله رأیت رجلا على سقف المسجد عليه ثوبان خضران ينادی بالاذان فزعم
انه اذن مثنى مثنى الاذان كله فلما فرغ فقعد قعدة ثم دعا فقال مثل قوله الاول
فلما بلغ حی على الصلوة حی على الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله
اكبر الله اكبر لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال يا رسول الله صلى الله عليه و
سلم وانا قد اطاف بی الليلة مثل الذی اطاف به فقال ما منعك ان تخبرنا
فقال سبقنی عبد الله بن زيد فاستحييت فاعجب بذلك المسلمون فكانت سنة
بعد وامر بلال فاذن كنيت او ابو عثمان ونام او سعيد بن منصور بن شعبه ست مروزیست
وگویند در اصل طالقانیست و آخرها در بلخ سکونت ورزید وچون عمر او بآخر رسید در مکه معظمه
مجاورت اختیار نمود و همانجا وفات یافت در رمضان سنه دو صد و بست و نه و عمر او ما بین هشتاد
و نود بود از امام مالک سماع موطا و دیگر احادیث حاصل نموده و از لیث بن سعد و ابو عوانه و فلیح
بن سلیمان و دیگر محدثین آن طبقه استفاده کرده و از امام احمد و مسلم و ابو داود و خلائق بسیار
روایت کرده امام احمد او را بسیار تعظیم مے فرمود و ثنا و تعریف میکرد ابو حاتم او را توثیق و تعدیل
و جهی نمود و قوی الحفظ بود و قریب ده هزار حدیث از یاد مینوشت مصنف عبد الرزاق
الغرض ثلاثی ست و طرفه اینست که مصنف خود را ختم کرده است بشمائل و شمائل را ختم بر ذکر موی
آنحضرت تمام کرده میگوید حدثنا معمر عن ثابت عن انس رضی الله تعالی عنه قال كان شعر
النبی الی انصاف اذنیه کنیت او ابو بکر و نام و نسب او عبد الرزاق بن همام بن نافع حمیریست
بالولا ساکن صنعاست که دار الملک یمن ست از عبید الله بن عمر عمری روایت قلیل دارد و از
ابن جریج و اوزاعی و ثوری استفاده بسیار نموده امام احمد حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی
بن معین امثال ایشان استفاده حدیث کرده اند و او از اجل تلامذه معمر ست تا هفت سال در صحبت
او بوده است و لهذا در حفظ حدیث معمر مشهور و ممتاز ست و روایت او در صحاح سته واقع ست
و در وی هیچ عیب نیافته مگر آنکه فی الجمله تشیع داشت اما غالی نبود و با وصف این تشیع

میگفت که جرئت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابوبکر و عمر رضی نتوانم کرد و دل من باین یاری
نمی دهد زیرا که از امیر المومنین علی این قدر متواتر شده که مرا بر این هر دو تفضیل مدهید که بسر حد یقین
انجامیده و کار شیعی نیست که از فرموده امیر المومنین علی تجاوز کند در نصف شوال سال دو صد و [۲۱۱]
یازده وفات اوست و عمر طویل یافت هشتاد و پنج سال زیست **مصنف ابی بکر بن ابی
شیبه** اولش کتاب الطهارت ست و اول باب ما یقول الرجل اذا دخل الخلاء میگوید حدثنا
هشیم بن بشیر عن عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه
قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ بالله من الخبث
والخبائث کنیت او ابوبکر و نام او عبد الله بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان العبسی ست
یعنی از موالی ابن عبس بباء موحده ساکنه بعد العین المهملة و درینجا سه صورت مشتبه در کتب حدیث وارد
می شود و علامت فارقه در میان هر سه صورت آن ست که اگر آن شخص که در نسبت او این صورت
باشد از اهل کوفه است پس عبسی ست بباء موحده و سین مهمله و اگر از اهل بصره است پس عیشی ست
بیاء تحتیه و شین معجمه و اگر از اهل شام ست پس عنسی ست بنون و سین مهمله و ابوبکر از اهل کوفه ست
و او را سوای این مصنف مسندی ست دیگر و بعضی تصانیف هم دارد و از شریک بن عبد الله
قاضی کوفه و ابو الاحوص و عبد الله بن المبارک و سفین بن عیینه و جریر بن عبد الحمید و اقران ایشان
استفاده علم حدیث کرده و از وی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابوداود و ابن ماجه و خلائق بسیار استفاده
و تعلم کرده اند از ائمه این فن ست ابو زرعه رازی گفته که در زمان ما علم حدیث منتهی شده بود بچهار کس
ابوبکر بن ابی شیبه که در سرد حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه حدیث و فهم آن مستثنی و
ابن معین در جمع و تکثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی در علم تخریج حدیث و علل آن یگانه و بی
همتا اما در وقت مذاکره ابوبکر بن ابی شیبه احفظ ترین همه اهل عصر بود و در ترتیب و تهذیب کتاب نیز
او را ازین اقران خود امتیاز تمام حاصل ست در محرم سال دو صد و سی و پنج [۲۳۵] رحلت بدار القرار نمود
کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابیست بغایت نفیس در ذکر
اختلاف علمای مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را بوجهی سرد نموده که اجتهاد و استنباط آسان گشته
اول آن کتاب این ست **ذکر فرض الطهارة اوجب الله تعالی الطهارة للصلوة فی**

كتابه فقال جل ثناؤه يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم
الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين ثم قال يا ايها الذين آمنوا
لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابرى سبيل حتى
تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم على وجوب فرض
الطهارة للصلوة واتفق علماء الامة على ان الصلوة لا يجوز الا بها اذا وجد السبيل
اليها حدثنا الربيع بن سليمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال اخبرنا سليمان قال حدثني
كثير بن زيد عن الوليد بن رباح عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال لا يقبل الله صلوة بغير طهور ولا صدقة من غلول كنيت او ابو بكر ونام ونسب او محمد
بن ابراهيم بن المنذر است نيشاپوري است واو را شيخ الحرم نيز گويند بجهت مجاورت حرم واشتغال به
تعليم علم حديث دران بقعه متبركه وكتابهاى او نادره وقت بود كه قبل از وى در اسلام مثل آنها تصنيف
نشده از انجمله اين كتاب است واز انجمله كتاب المبسوط در فقه واز آن جمله است كتاب الاجماع وكتاب
التفسير وكتاب السنن وغير اينها بالجمله تصانيف او مايه اجتهاد وتحقيق است در علم فقه ودر معرفت اختلافات
علما وشناختن ماخذ ودليل هريكى خيلى ماهر بود وخود مجتهد بود تقليد كسى لازم نمى گرفت ليكن شيخ
ابو اسحاق او را در طبقات خود در زمره فقهاء شافعيه نوشته بنابر كثرت توارد اجتهاد او با اجتهاد
شافعى وشيخ ابو اسحاق گفته است كه بتصانيف او همه را احتياج است خواه موافق مذهب او وخواه
مخالف مذهب او زيرا كه آئين استنباط وطريق اجتهاد را مى آموزد در علم حديث شاگرد محمد بن ميمون
وربيع بن سليمان ومحمد بن اسمعيل صايغ ومحمد بن عبد الله بن عبد الحكم وديگر اجله محدثين است
ودمياطى ومحمد بن يحيى بن عمار وابو بكر بن المقرى وديگر محدثان عصر شاگرد او يند در سال سه صد
وهژده وفات يافت **سنن كبرى** تصنيف بيهقى است وآنرا بر ترتيب مختصر مزنى مرتب كرده ودو صد
ودو جزو گردانيده است ودر آخر سنن او اين باب است باب عدة ام الولد اذا توفى عنها سيدها
اخبرنا ابو عبد الله اخبرنا ابو الوليد حدثنا محمد بن احمد بن زهير قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم
عن معتمر وسفيان عن عبد الكريم عن مجاهد قال ثلثة اشهر ورويناه عن عطاء وطاوس
وعمر بن عبد العزيز وابي قلابة **كتاب معرفة السنن والآثار** نيز تصنيف بيهقي

سنن کبری - بیهقی - کتاب معرفة السنن

ست و گفته اند که معنی این تمام آن ست که معرفة الشافعی للسنن والآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است
که فقیه شافعی را چاره نیست ازین کتاب و آن چهار جلد است و کتاب سنن کبری ده جلد است و درین
کتاب یعنی معرفة السنن والآثار میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد
الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنا الربیع بن سلیمان قال سئل
الشافعی رحمة الله تعالی علیه عن القدر ما نشاء نقول اذا شیت کان وان لم اشاء وما شیت
ان لم تشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت ففی العلم یجری الغنی والمن علی ذا مننت
وهذا خذلت وهذا اعنت وذا لم تعن فمنهم شقی ومنهم سعید ومنهم قبیح ومنهم حسن
کنیت او ابوبکر و نام او احمد الحسین و بیهقی نسبت به بیهق ست که نام چند دیه ست متصل یکدیگر بیست کروهی
نیشاپور که مجموع آن دیهات را بیهق گویند مثل بازعه و تمرتانه در نواح دهلی و کلان ترین آن دیهات
خسروجرد ست بخسر جیم که مدفن بیهقی ست تولد او در شعبان سال سه صد و هشتاد و چهار ست از
حاکم و ابوطاهر و ابن فورک متکلم اصولی و ابوعلی رودباری صوفی و ابوعبد الرحمن سلمی صوفی استفاده
نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و خراسان و کوفه و حجاز و دیگر معمورهای اسلام گشته و با وصف این
تبحر و علو اسناد که دارد سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او نبود و بر احادیث این هر سه
کتاب کما ینبغی اطلاع ندارد و در علم او حقتعالی برکت عظیم داد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از وی تصانیف
عجیبه یادگار ماند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف گزیده و واقع نافعه وی
کتاب الاسماء والصفات دو جلد است و سبکی گفته است که لا اعرف له نظیرا و دلائل النبوة سه جلد و کتاب
مناقب الشافعی یک جلد و کتاب دعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این
پنج کتاب را در عالم نظیری نیست و سنن صغیر دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد
و ترغیب و ترهیب یک جلد و کتاب الخلافیات دو جلد و اربعین کبری و اربعین صغری و کتاب الاسرا
و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او بهزار جزو رسید و بر سیرة علمای ربانیین بود در زهد
و تورع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست مگر امام شافعی را بر وی منتی و
احسان ست الا ابوبکر بیهقی که منت و احسان او بر شافعی است زیرا که در تصانیف خود نصرت مذهب
او نموده و بتایید و نصرت او رواج این مذهب دو بالا گشته و او جامع بود در فن حدیث و علل احادیث

وفقه آن مرد به جمع درمیان احادیث مختلفه خوب میدانست و چون در تصنیف کتاب معرفة السنن
والآثار شروع کرد یکی از دوستان صلحا بخواب دید که امام شافعی در جایی هستند و در دست ایشان
چند جزو ازین کتاب هست و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد هفت جزو نوشتیم و یا خواندیم و فقیهی
دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد جامع بر تختی نشسته اند و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد
یعنی بیهقی فلان فلان حدیث استفاده کردیم محمد بن عبد العزیز مروزی فقیه گفته مشهور است که روزی
بخواب می بینم که یک صندوق از زمین تا آسمان بریده میرود و گرداگرد آن صندوق نوری است نهایت
درخشنده که چشم را خیره میکند میپرسم که این چه چیز است فرشتگان میگویند که این صندوق تصانیف
بیهقی است که در بارگاه کبریا مقبول شده اند وفات او دهم جمادی الاولی در سنه چهار صد و پنجاه
و هشت است انتقال او در شهر نیشاپور واقع شد اما او را در تابوتی نهاده در بیهق آوردند و در خسروجرد
مدفون ساختند گاهی بشعر هم میل میکرد از نظم او این چند بیت است بیت من عز بالمولی فذاک
جلیل * ومن رام عزا بسواه ذلیل * ولو ان نفسی مذ براها ملیکها * مضی عمرها فی سجدة
لقلیل * احب مناجاة الحبیب باوجه * ولکن لسان المذنبین کلیل **کتاب شرح
السنة للبغوی** اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع است بروایت حضرت
عمر غالبا به دو واسطه با آن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد گاهی به نه واسطه نیز کنیت او ابو محمد
و نام او حسین بن مسعود است و او را فراء و ابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آبا او پوستین می
دوخت و میفروخت و پوستین را در لغت عرب فروه گویند و نسبت بوطن او بغوی است و اصل
اینمقام بغشور است معرب باغ کور که درمیان مرو و هرات واقع است و شهری است معمور و آباد و
در وقت نسبت شور را حذف کردند و بسوی بغ نسبت نمودند بغوی شدند یا که بغ ثنائی است
بزیادت واو ثلاثی گشت وی جامع است در سه فن و هر یک را بکمال رسانیده محدث بی نظیر و
مفسر بی عدیل است و فقیه شافعی صاحب فتوی است و تمام عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه
مشغول ماند و درس بی طهارت نمی گفت و در فقه شاگرد قاضی حسین صاحب تعلیقه است که یکی از اجله
شافعیه است و در حدیث شاگرد ابو الحسن داودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد داود از سلسله محدثان
است و از یعقوب بن احمد صیرفی و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرد

وصاحب تعبد و قوت بود و بسیار بقناعت و زهد میگذرانید یکبار هم نان خشک در وقت افطار
اکتفا میکرد چون مردم بسیار بجد شدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی دماغ خواهد شد نخورش
آن زیت مقرر کرد وفات او در شهر مرو واقع شده در سنه ۵۱۶ پانصد و شانزده و در مقبره استاد
خود شیخ حسین مدفون گشت معاجم ثلثه طبرانی که کبیر و اوسط و صغیر ست باید دانست که معجم
کبیر او مسند ست بر ترتیب مرویات صحابه بکرمه ابو هریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او هیچ نیاورده
و منظور داشت که مسند ابو هریره را جدا گانه تصنیف نماید اما میسرش نشد یا میسر شد و مشهور نگشت
و معجم اوسط او در شش جلد ست و هر جلد کتاب کلانی ست و آن بر ترتیب شیوخ است و از هر شیخ
خود که گرتیب هزار کس باشند آنچه از غرائب و عجائب نفیسیت می آرد و این کتاب او نظیر کتاب
الافراد دار قطنی ست و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی ست که نزد یک
شیخ باشند و نزد دیگری نباشد و همین کتاب را یعنی معجم اوسط را میگفت که جان من ست
و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او از ین معلوم میشود اما محققین اهل حدیث
گفته اند که در وی منکرات بسیار ست و منشاء ش آنست که غرائب مقتضی همین ست و تفرد
ثقه که آنرا غریب صحیح گویند کمیاب ست و معجم صغیر او نیز بر ترتیب شیوخ ست اما در آن کتاب
بیان شیوخ را ذکر کرده که از آنها یک یک حدیث استفاده نموده و در آخر معجم کبیر میگوید فی حدیث
حلب العنز حدثنا عبید بن غنام قال حدثنا ابو بکر بن ابی شیبه حدثنا وکیع عن الاعمش
عن ابی اسحق عبد الرحمن بن یزید العایشی عن بنت خباب قالت خرج ابی فی غزاة
فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا
فیحلب عنزا لنا وکان یحلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها
الاول و در آخر معجم صغیر در فضائل بنا میگوید حدثنا سمانة بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح
بن حسان الانبارية بالانبار قالت حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة
السدوسی قال حدثنا محمد بن حمران قال حدثنا عطية الدعاء عن الحكم بن الحارث
السلمی رضی الله تعالی عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول من اخذ
من طريق المسلمين شبرا طوقه يوم القيمة من سبع ارضين سمعت مليحة بنت ابی

نعیم الفضیل بن دکین تقول سمعت ابی یقول القرآن کلام اللہ غیر مخلوق کنیت
طبرانی ابوالقاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطیر لخمی طبرانی ست و در شہر عکا راز بلاد شام
متولد شدہ در سنہ دو صد شصت در ماہ صفر و در سنہ ہفتاد و سہ طلب علم شروع کرد در اکثر شہرہای
شام و در حرمین و یمن و مصر و بغداد و کوفہ و بصرہ و اصفہان و جزیرہ و دیگر معمورہائے اسلام گردید
و علی بن عبد العزیز یعنی بشر بن موسی و ادریس عطار و ابو زرعہ ثقفی و اقران ایشان سماع دارد
و پدر او تحریص و تاکید بر طلب علم حدیث مینمود و او را گرفتہ شہرہای میگشت و بجستجو اساتذہ
رسانید تصانیف بسیار دارد و این سہ معجم کہ حال آن مذکور شد و کتاب الدعا للطبرانی کہ صاحب حصن
حصین ازان نقل مے کند در اولش میگوید قال الحافظ ابو القاسم ھذا الکتاب الفتہ جامعا
لادعیۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حملنی علیہ انی رأیت کثیرا من الناس قد تمسکوا
بادعیۃ سجع و ادعیۃ وضعت علی عدد الایام مما الفہا الوراقون لا یروی عن رسول
اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ولا عن احد من الصحابۃ رضی اللہ تعالی عنہم ولا عن احد من التابعین
لہم باحسان مع ما ورد عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من الکراھۃ للسجع فی الدعاء
والتعدی فیہ فالفت ھذا الکتاب بالاسانید الماثورۃ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
وبدأت بفضائل الدعاء و آدابہ ثم رتبت ابوابہ علی الاحوال التی کان رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وسلم یدعو فیہا فجعلت کل دعاء فی موضعہ لیستعملہ السامع لہ ومن بلغہ علی
ما رتبناہ ان شاء اللہ تعالی باب تاویل قول اللہ تعالی ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون
عن عبادتی سیدخلون جہنم داخرین حدثنا عبد اللہ بن عبد العزیز قال حدثنا
ابو حذیفۃ قال حدثنا سفین عن منصور عن ذر بن عبد اللہ المرھبی عن یسیع الحضرمی
عن النعمان بن بشیر رضی اللہ تعالی عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم العبادۃ
ھی الدعاء ثم قرء ادعونی استجب لکم الخ و این کتاب ہم جلد کلان ست و از تصانیف او کتاب
المسالک و کتاب عشرۃ النساء و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوۃ و او را تفسیریست بسیار کلان و دیگر
تصانیف بسیار ست کہ بالفعل یافتہ نمی شود و حافظ یحیی بن مندہ آنہمہ را مذکور کردہ او در طلب علم حدیث
محنت و مشقت بسیار نمودہ تا سی سال بر بوریا خفتہ و راحت و آرام بر خود روا نداشتہ از استاذ ابو

العمید که وزیر مشهور است و در علم عربیت و شعر و لغت سر آمد وقت خود بود و در دولت دیالمه وزیری
باین قابلیت نگذشته و صاحب ابن عباد که سر همه وزیران دولت بود شاگرد و تربیت یافته او بود
منقول است که مرا چنین گمان بود که مثل وزارت در عالم منصبی و مرتبه نمی باشد و در دنیا در چیزی
از لذائذ آن قدر حلاوت نیافتم که درین منصب می یافتم زیرا که مرجع طبقات مردم و گوناگون
خلائق بودم تا آنکه روزی بحضور من در میان ابوبکر جعابی که از محدثین مشهور است و ابو القاسم
طبرانی مذاکره حدیث واقع شد طبرانی را دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد و جعابی را
که بفطنت و ذکا سبقت مینمود و این رد و بدل تا دیر کشید و از طرفین آوازها بلند شد و جوش و خروش
ظاهر گشت درین اثنا ابوبکر جعابی گفت که حدثنا ابو خلیفة قال حدثنا سلیمان بن ایوب ابو
القاسم طبرانی گفت که سلیمان بن ایوب منم و ابو خلیفه شاگرد منست و از من روایت حدیث نموده پس حق
از من این حدیث را روایت نمیکنی که ترا علو اسناد حاصل شود در آنوقت دیدم که ابوبکر جعابی خجالتی
کشید که در دنیا مثل آن متصور نیست و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی میبودم و فرحتی و غلبه که
نصیب طبرانی شد مرا حاصل میشد و من وزیر نبودم که ازین قسم تحصیل فضائل و اسباب جاه محروم
ماندم راقم حروف گوید این تمنا و آرزو هم از بقایای آثار ریاست او بود و الا علمای ربانیین را
بسبب این غلبه های تغیری نمیشود و نفس ایشان بحرکت نمی آید و لکن المرء یقیس علی نفسه بالجمله طبرانی
در توسع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود ابو العباس احمد بن منصور شیرازی گفته
است که من از طبرانی سه لکهه حدیث نوشته ام و او را در آخر عمر زنادقه یعنی فرقه قرامطه از اسمعیلیه
که در آن زمان اعدای اهل سنت بودند بجهت آنکه مذهب ایشان با حادیث رد میکرد سحر کردند
و هر دو چشم او از ابصار ظاهری عاری گشت بیست و هشتم ذیقعده سال سنه سیصد و شصت وفات او ست
و حافظ ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء بر وی نماز جنازه گذارد و صد سال و ده ماه عمر او ست
معجم اسمعیلی سابق در ذکر صحیح اسمعیلی که مستخرج بر بخاری است احوال او مفصل مرقوم گشته حالا
از ابتدای معجم او چند فقره نقل کرده میشود تا حال این کتاب او روشن شود میگوید الحمد لله حمداً
کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله + و کما یقتضیه تتابع نعمه و افضاله + و صلی الله علی نبیه
محمد نبی الرحمة و الرسالة و علی آله و سلم کثیرا اما بعد فانی استخرت الله تعالی فی حصر اسامی

شیوخ الذین سمعت عنهم وکتبت عنهم وقرأت علیهم حدیث وتخریجها علی الحروف المعجمة لیسهل
علی الطالب تناوله ولیرجع الیه فی اسم ان التبس واشکل والاقتصار منهم لکل واحد
علی حدیث واحد لیستغرب ویستفاد او یستحسن له وحکایة لیستضاف الی ما اذکر من ذلک جمع احاد
یکون فوائد فی نفسها وبین حال من فی سمعت طریقه فی الحدیث نظهور کذبه او اتهامه به او
خروجه عن جملة اهل الحدیث للجهل به والذهاب عنه فمن کان عندی منهم ظاهر الحال لم اخرجه
فیما صنفت من حدیثی واثبت اسامی من کتبت عنه فی صغری املاء بخطی سنة ثلاث وثمانین
ومائتین وانا یومئذ ابن ستین فضبطه ضبط مثلی من یدرکه المتامل له من خطوه ذلک علی
انی لم اخرج من هذه البابة شیئا فیما صنفت من السنن واحادیث الشیوخ والله اسال التوفیق
لاستتمامه فی خیر وعافیة وان ینفعنی به وغیری وفتحت ذلک باحمد لیکون مفتتحه باسم النبی
صلی الله علیه وسلم تیمنا به ولیصح لی به الابتداء بالالف من الحروف المعجمة واذ کان
محمد واحمد یرجعان الی اسم واحد فان الله عز وجل قال فی کتابه فی بشارة عیسی ومبشرا برسول
یاتی من بعدی اسمه احمد کما قال محمد رسول الله وما محمد الا رسول وقال رسول الله صلی الله علیه
وسلم ان لی اسماء انا محمد وانا احمد وقد کان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجیة یقول حدثنا احمد بن
الولید بن السری فاقول محمد ایها الشیخ فیقول محمد واحمد واحد وابتدأت بهذا
الجمع فی جمادی الاولی من سنة احدی وستین وثلثمائة عصمنا الله من الزلل فی القول والعمل
ودر باب محدثین در ترجمه ابو بکر محمد بن صالح بن شعیب تمار میگوید واین سند از عوالی اوست بنابران
مرقوم گشته حدثنا ابن صالح بن شعیب املاء بالبصرة حدثنا نصر بن علی عن یزید بن هارون عن
عاصم الاحول قال دخلنا علی انس بن مالک رضی الله عنه نعزیه علی ابن له فقلنا یا ابا حمزة
انا لنرجو له النعیم قال واکثر من ذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الموت
کفارة لکل مومن **کتاب الزهد والرقاق** تصنیف عبد الله بن المبارک که بالفعل رایج
ومشهور انتخاب اوست که حافظ ضیاء الدین ابو عبد الله بن محمد بن عثمان بن سلیمان [illegible]
نموده ومقبول عوام وخواص گشته ودر اصل اینکتاب بروایت حسین بن مروزی رایج ومشهور گشته
واز وی شاگرد وی ابو محمد بن یحیی محمد بن صاعد روایت نموده زیادات بسیار واقع ست

بعضی از تنها نه یادداشت مروزی ست از خبر ابن المبارک که بعضی اند یادداشت این صاعد از شیخ محمود

بهرحال بالفعل منتخب او که در اجازات و سماعات بکار برده میشود اولش این حدیث است قال الامام

الجلیل الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله بن المبارک الحنظلی المروزی اخبرنا یونس عن

الزهری قال اخبرنا السائب بن یزید ان شریکا الحضرمی ذکر عند رسول الله صلی الله علیه

وسلم فقال ذالک رجل لا یتوسد القرآن راقم الحروف میگوید در معنی این کلمه علما حدیث را اختلاف

بسیار ست و آنچه از شیخ خود یاد دارم آنست که معنی توسد تکیه کردن ست در خواب و غرض آن ست که

چون قوت حافظه درست و قرآن محفوظ بمنزله تکیه ست که زیر سر باشد نباید که شخص ترک تهجد نماید و قرآن

را بجای تکیه گذاشته بخواب رود والله اعلم هر چند رتبه ابن المبارک برتر ست از آنکه درین مختصر تعریف

و توصیف بآن کرده شود مثل امام مالک و امام اعظم و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و لهذا از اکثر

در مذکور ست این بزرگان کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ با وصف

جلالتی که دارد مذهب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کما ینبغی مطلع شوند بنابران برخی از احوال ایشان

نگاشته می آید کنیت ایشان ابو عبد الرحمن و نام ایشان عبد الله بن المبارک بن واضح الحنظلی ست بالولاء

مسکن ایشان مرو ست و نسبت آن ایشان را مروزی گویند و پدر ایشان مبارک غلام ترک بود مملوک

تاجری از تاجران همدان و آن تاجر از بنی حنظله بود که قبیله ایست از بنی تمیم و در تاریخ عامری مذکور ست

که پدر ایشان مبارک خیلی متورع و متقی بود مالکش او را داروغه باغ خود کرده بود روزی فرمود که ای مبارک

یک انار ترش از باغ بیار مبارک رفت و یک انار آورد و آن انار شیرین بر آمد مالک گفت که من گفته بودم

که انار ترش بیار مبارک گفت که من چه قسم توانم شناخت که انار ترش کدام درخت میدهد و انار شیرین

کدام مگر که بچشد این را بشناسد گفت تا حال نچشیده گفت برای آنکه چشیدن بمن نداده احتیاط دیانتی

لازمه خدمت من ست بجای آورم مالکش ازین دیانت و امانت او بسیار راضی شد و گفت که تو قابل آنی

که در مجلس من باشی و باغبانی به دیگری سپرد تا آنکه روزی در مقدمه کدخدائی دختر خود که بحد جوانی رسیده

بود و اندر مشوره پرسید مبارک گفت که عربان جاهلیت برای حسب دختران خود میدادند و یهودان

برای مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار ست ازین هر چهار راه هر چه پسند خاطر

او افتد گفت همه عقل او پسندیده آمد مالکش بخانه خود رفت و با والده آن دختر این مشوره بیان نمود و

از بطن ام ولد دختر سید المبارک و هم که در ورع و تقوی وحید بود که سر آمد زمانه است گو غلام است لهذا دختر خود نیز بعقد
شد دختر را با او داد و از ان دختر عبد الله بن مبارک بوجود آمد و مال
بسیار ازان تاجر بوراثت یافتند تولد ایشان در سنه هژده و یا نوزده و یکصد از هجرت است و تمام عمر
ایشان در سفرها گذشت گاهی بحج گاهی بجهاد و گاهی بتجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از امام مالک
و سفیان ثوری و سفیان بن عیینة و هشام بن عروة و عاصم احول و سلیمان تیمی و حمید طویل و خالد حذا
و دیگر علمای تبع تابعین و صغار تابعین اخذ علم حدیث نموده اند و سائر طبقات عمده محدثین شاگردان ایشان
از عبد الرحمن بن مهدی و یحیی بن معین و ابو بکر و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن
بن عرفه و از عجائب آنکه سفیان ثوری که از اجل شیوخ ایشانست از ایشان ماخذ نموده اند و سفیان
ثوری با وجود آن کمال که حیرت در اهل کمال است میفرمود من بسیار جهد نمودم که روزی و شبی در تمام
سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسرم نیامد بلکه در بعضی اوقات میفرمود کاشکی تمام عمر من برابر سه
شبانروزی ابن المبارک میبود و نوبت ابن المبارک بآن حد رسیده بود که بزرگان عمر بمحبت
او تقرب الهی میجستند ذهبی که از مشاهیر مشائخ حدیث و خیلی بزرگ کسی است گفته است که مرا با ابن
المبارک بانماه اجازت فیش واسطه بهم رسیده و این کمال علو سند من است بعد ازان گفته است
که والله انی لاحبه لله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی والعبادة والاخلاص والجهاد
وسعة العلم والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة نضیر بن معید البلخی بغدادی که شیخ
اصحاب صحاح ستة است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در تواریخ ثقات مذکور است
که جماعة از بزرگان در مقامی مجتمع شدند سر آمد اهل زمان خود درین صفات ابن المبارک قرار دادند و درین
باب ازین بابها تفوق و بعید بلی او اقرار کردند علم فقه آدب نحو لغت زهد شعر فصاحت شب بیداری
و تهجد گذاری عبادت حج جهاد شهسواری و سلاح داری ترک الکلام ما لا یعنی انصاف و با یاران
خود بحسن صحبت گذرانیدن و مخالفت با ایشان نکردن ایشان گفته اند که من از چهار هزار شیخ جمع علم کرده ام
لیکن روایت نمیکنم مگر از هزار کس و حسن شقیق گفته که روزی نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک بر آمدم
ما همه با المبارک بود است که بخانه خود رسد و شب بسیار سرد بود چون بر در خانه مسجد رسیدیم من با او مذکوره
حدیثی نمودم و او در جواب شروع کرد بس همانجا استاده بودیم تا آنکه مؤذن آمد و بانگ صبح گفت فضیل

عیاض و حق ابن المبارک گفته است رب البیت ما رأت عیناي مثل ابن المبارک روزی مردم
نزد ابن المبارک برای طلب علم حدیث آمده بودند گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری نشسته
بود گفتند و یحکم عالم المشرق و المغرب و ما بینهما افلا تعقلون و روزی که ابن المبارک در شهر رقه
داخل شد و هارون رشید خلیفه عباسی نیز در آن شهر بود در تمام شهر شور افتاد و غلغله بلند شد و مردم
دویدند یکی از زنان خاصه هارون رشید از بالا کوشک این شور و غوغا دید و پرسید که اینهمه جمعیت و برای
چیست مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله بن المبارک می گویند گفت در حقیقت
پادشاهت همین است که این شخص دارد نه هارون رشید که بزور چابک و چوب و دستی مردم را جمع میکند
ابو بکر خطیب گفته است که از عجائب فن حدیث این است که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث نموده
اند معتمر بن سلیمان و حسین بن داود و ما بین وفات این هر دو فاصله یکصد و سی و دو سال است و چون
پدر او پنجاه هزار درم بدو داد که تجارت بکن آن مبلغ را گرفته روانه شد و تمامه صرف علم حدیث نمود و
بوطن باز گشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی ابن المبارک دفاتری را که جمع نموده بود
به پدر نمود که این جنس آورده ام و نفع دارین برداشتم پدر خوش شد و ایشان را بخانه خود برد و سی هزار درم
دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز و سبب طلب علم ایشان
را چنین واقع شد که در ایام جوانی بشرب نبیذ مبتلا بودند و آنچه لوازم این شغل است از استماع ملاهی و سرود
و صحبت یاران کذائی نیز از دست نمیدادند یکبار در موسم پختگی سیب در باغی داخل شدند و یاران
و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بسیار بتکلف حاضر ساختند و مشغول لهو و طرب گشتند تا
آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند چون آخر سحر شد بیدار شدند در آن وقت چنگ در دست گرفته
خواستند که بنوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز آواز نمی دهد در این کار مهارت تمام داشتند
تارهای آن را محکم کردند باز همان قسم صدا نمیداد تا آنکه چنگ بقدرت الهی گویا شد و چون آدمی
این آیت را تلاوت نمود الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله ایشان متنبه شده
چنگ را شکسته برتافتند و نبیذ را ریختند و جامهای منقش و ملون را که در بر داشتند دریدند و بطلب علم
و عبادت اشتغال ورزیدند و ابو عبد الله حماد این حکایت را بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المدارک آورده
و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور است بعد از ذکر قصه ذکر باغ و شرب و سکر مذکور است که ایشان خواب

رفتند دیدند که یک جانور خوش الحان بر سر ایشان بود و خفته این آیت میخواند محتمل ست که اول
در خواب آواز جانور خبردار کرده باشند و بعد بیداری آواز چنگ تا که شکستش نمودند هر حال ایشان
درین شغل مجذوب و مراد بودند در اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می
آموختند و چون امام اعظم وفات یافتند در مدینه منوره نزد امام مالک رحمه الله تفقه نمودند پس اجتهاد ایشان گویا
هیئت مجموعیه هر دو طریق ست و لهذا ایشان را حنفیه از خود می شمارند و مالکیه در طبقات خود می نگارند
و تا آخر عمر ملازمت داشتند که یکسال بحج میرفتند و یکسال بجهاد و این دو بیت را اکثر میخواندند بیت

وَإِذَا صَاحَبْتَ فَاصْحَبْ مَاجِدًا ذا عفاف وحياء وكرم
قوله للشيء لا ان قلت لا وإذا قلت نعم قال نعم

از کلمات ایشان که اول در علم می باید که نیت صحیح باشد بعد ازان بکمال توجه حرف استاد را
شنیدن بعد ازان بتامل فهم کردن بعد ازان حفظ آن نمودن بعد ازان در تلامذه و مستعدان
نشر کردن و پراگنده ساختن و هر که ازین شروط پنجگانه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز
گفته که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباید بود و فریب
نباید خورد دوم آنکه در شکم آنچه طاقت آن ندارد کما کیفا نباید در آورد سوم آنکه از علم همان قدر
باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تورع ایشان چیزهای عجیب
منقول ست یکبار از مرو که وطن ایشان بود بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت
گرفته بودند و بفراموشی همراه آورده و میگفتند که اگر یک درم که در شبهه باشد رد کنم نزد من بهتر ست از آنکه
یک لکهه درم صدقه دهم براه خدا چون وفات ایشان قریب رسید علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را
که نصر نام داشت و از رواة معتبرین حدیث ست فرمودند که مرا از فرش بخاک اندازد غلام ایشان گریستن
آغاز کرد گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد و این حالت غربت و مسافرت و بیکسی
شما را دیده بیتاب شدم گفتند خاموش من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون زندگانی
دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد که
از جهاد برگشته بودند در راه چون به هیت که نام قصبه ایست از توابع شهر موصل رسیدند بیمار شدند
و جان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک [181] و بعد از وفات ایشان مردم صلحاء

بجواب دیدند که گوینده میگوید که ابن المبارک بفردوس اعلی رسید گاه از نظم شعر هم میکردند و این چند بیت از ایشان هست بیت اری اناسا بادنی الدین قد قنعوا + ولا اری هم رضوا فی العیش بالدون + فاستغن بالله عن دنیا الملوک کما + استغنی الملوک بدنیاهم عن الدین وشعراء عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصاید و قطعات بسیار دارند که قابل مخصوصیت مرقوم میشود اذا صار عبد الله من مرو لیلة + فقد سار عنها نورها وجمالها + اذا ذکر الاخیار فی کل بلدة فهم انجم فیها وانت هلالها ، وعادت ایشان چنین بود که چون بحج میرفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده این سفر مبارک میکردند و هر یک نقدی و جنسی برای زاد راه می آوردند که بشرکت صرف نمایند آنهمه را قبول میکردند و در فهرست جدا نام هر یک تعداد آورده او نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آنهمه را با لکان آنها میدادند و مردم این حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول وهله با ایشان رد نمایم ایشان ترک رفاقت من کنند و از این سفر مبارک محروم مانند بگمان آنکه ما نفقه خود میخورم و بار کسی نیستم و از من باین سعادت فائز میشوند من بطفیل مبلغی کثیر بتصرف میکنم در صورت رد نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و ایشان هم از حج و هدایا که مکه و مدینه که در وقت مراجعت از حج برای همراهیان و دوستان می آرند مبلغی کثیر میبود و این همه اموال ایشان از تجارت بود فردوس دیلمی این کتاب بر طور مشارک و مطیبات جامع صغیر است یعنی احادیث را بر ترتیب حروف تهجی جمع نموده مثلا در حرف لام میگوید در فصل لما لما خلق الله الجنة حفها بالریحان وحف الریحان بالحناء ما خلق الله شجرة احب الیه من الحناء الی آخر الحدیث عن عبد الله بن عمرو نیز در همین فصل میگوید لما اسری بی الی اتیت علی قوم یزرعون فی یوم ویحصدون فی یوم کلما حصد وا عاد کما کان قلت لجبرئیل ما هؤلاء قال هؤلاء المجاهدون فی سبیل الله الی آخر الحدیث عن ابی هریرة و این حدیث بسیار دراز و طویل است چنانچه در قصه معراج مشهور است فردوس را مرتب نموده است بر حروف تهجی پسر دیلمی و برای این کتاب سندی نوشته که سند هر حدیث بیان کرده بر همین حروف نیز بر ترتیب صحابه و نام مصنف کتاب فردوس حافظ شیرویه بن شهردار بن شیرویه است در همدان بوده و تاریخ همدان هم از تصانیف اوست از یوسف بن محمد بن یوسف مستملی و سفیان بن الحسن بن فنحویه عبد الحمید

بن الحسن القفاعی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی دینوری و ابو القاسم بن البسری و دیگر علما بشنیده اند علم حدیث نموده و در همدان و اصفهان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام گشته حافظ یحیی بن منده در حق او گفته است که جوانی زیرک و حسن الخلق در مذهب سنت متصلب است و از اعتزال دور مردی کم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت و علم او قصوریست در تفهیم صحیح احادیث تمیز نمیکند و لهذا درین کتاب او موضوعات و واهیات آلوده کرده مندرج پسر او شهردار دیلمی و حافظ ابو موسی مدینی و حافظ ابو العلاء حسن بن احمد عطار از وی روایت دارند نهم رجب سال پانصد و نه وفات اوست و پسر او شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی کنیت او ابو منصور در معرفت علم حدیث و فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سمعانی هم در حق او بفهم و معرفت گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست و مردی سبکروح و عابد بود و در مسجد خود ملازمت داشت و غالباً بشغل اسماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم حدیث با والد خود شریک بود در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفت در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذه بسیار تحصیل کرده چنانچه از مکی بن منصور الکرجی و ابو محمد النوری و ابو بکر بن زنجویه و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده و ترتیب کتاب فردوس بین وضع او داده و اسانید این کتاب را بحث تمام جمع کرده و چون از تنقیح و تهذیب او فارغ شد پسر او ابو مسلم احمد بن شهردار دیلمی و جماعه دیگر از شاگردان او از وی روایت کردند وفات شهردار در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بفیروز دیلمی میرسد که قاتل اسود عنسی بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فاز فیروز و او صحابیست **نوادر الاصول** حکیم ترمذی سوای ابو عیسی ترمذی است که کتاب او در صحاح سته معدود می شود و نوادر الاصول اکثر احادیث غیر معتبر دارد و اکثر جاهلان را اشتباه میشود حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند و واهیات را نسبت می کنند که در ترمذی است درینجا فرق کردن ضرورست در اصل مایقال فی السجود و سجدات القرآن همگوید مایقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته ویسبحونه وله یسجدون طابت لهم منازل القربة عندک فتطهروا عن الاستکبار واذعنوا لک خضوعا بما عاینوا من کبریائک وعز جبروتک فی الملکوت فلقوا عظمتک بالتسبیح واستکانوا بالسجود لک خشوعا هولاء ببدیع حکمتک ونحن ولد بدیع فطرتک

ف این حکیم ترمذی است صاحب نوادر الاصول صاحب جامع مشهور ابو عیسی ترمذی یعنی جامع ابو عیسی ترمذی که داخل صحاح ستست

وضیع بدك وانك تحبیبك الممد وحون فی التورية والموصوفون فی الانجیل بما منحتنا من
منتك وفضلك واهدیت الی المخبتین مشاهدا یاك وكراماتك تحثنا ورافة سجدنا
لك بحظنا من رافتك ورحمتك والقینا بایدینا اسلما نرجو مرادك وسببك ومعروفك
یا معروفا بالعطایا الجزیلة ومحمودا علی صنائعك الجمیلة كنیت ایشان ابوعبدالله
ونام محمد بن علی بن الحسین بن بشر المؤذن الملقب بحكیم ترمذی ست رئیس امدان وقت خود ست
وتصانیف بسیار دارد و از مدیر خود علی بن الحسین وقتیبة بن سعید بلخی وصالح بن عبدالله ترمذی
واقران ایشان روایت میكنند علماء نیشاپور و قاضی یحیی بن منصور از وی روایت كرده اند چون در
نیشاپور آمد در سال دو صد و هشتاد و پنج مردم از ترمذ ایشان را اخراج كرده بودند وسبب اخراج ایشان
آن بود كه ایشان كتاب ختم الولایة وكتاب علل الشریعة تصنیف كردند وآن هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر
بین افتاد و از آنجا استنباط كردند كه مذهب ایشان تفضیل ولایة بر نبوت است یعنی تفضیل اولیاء
بر انبیا واحتجاج ایشان نیز گواهی بر این معنی میدهد زیرا كه تمسك می كنند بلفظ یغبطهم النبیون والشهداء
گفته اند اگر بعضی اولیا از انبیا وشهدا افضل نمی بودند غبطه چرا می كردند باین عقیده زشت
ناك ایشان را مردم ترمذ اخراج كردند از آنجا به بلخ رسیدند مردم آنجا ایشان را قبول كردند و ایشان
نزد اهل بلخ عذر این كلمات بیان كردند و گفتند كه مذهب موافق شما ام اصلا غرض من تفضیل اولیاء بر
انبیا نبود و باید دانست كه در تصانیف ایشان احادیث غیر معتبره وموضوعات بسیار مندرج ست وسبب
این حادثه را خود ایشان بیان كرده اند در طبقات شعراوی مذكور ست كه ایشان می گفتند كه من هیچ
گاه تفكر و تدبیر و تامل پیشتر از كار تصنیف نكرده ام و نه غرض من اینست كه كسی این مؤلفات را بمن
نسبت كند بلكه چون بر من وقتی تنگ میشد تسلی و آرام به تصنیف میجستم و هرچه بخاطر میرسید می
نوشتم پس معلوم شد كه اكثر مصنفات ایشان از قبیل مسودات است محتاج بنظر ثانی و تهذیب
و تنقیح و حذف و اصلاح مانده روزی ایشان را از صفة خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهری
و دعوی عریضه و از لطائف ایشان آن ست كه چون كسی با ایشان گفت ما نیست كو دك را بمكتب و جوان را
مكان طلب علم و پیر را مسجد و زن را خانه خورد و مرد ترمذی را میدان كتاب البدعا لابن ابی
الدنیا آنها بیست لقائت خوب و نفیس اهل آن نزد ما تمام ست بروایت ابن سیرین میرسد از ابی هریره

بعد ازان چهل اسم ادریسی است و سند آن موقوف است بر حسن بصری بعد ازان اسم الله الاعظم
است و بعد ازان دعاء الفرج است و همین قسم نوشته میرود و مرا کتابی دیگر است درین باب
مسمی بکتاب مجابی الدعوات لابن ابی الدنیا اول شرا این حدیث است لم یتکلم فی المهد الا ثلثة
عیسی بن مریم و صاحب جریج العابد و الصبی الذی مر بامه راکب دابة فارهة و شارة
حسنة وهی ترضعه فقالت اللهم اجعل ابنی مثل هذا الی آخر الحدیث کنیت او ابوبکر و
نام عبد الله بن محمد بن عبید بن سفین بن ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا که پدر
آن از موالی بنی امیه بودند مولد و مسکن او بغداد است تولد او در ۲۰۸ سنه دو صد و هشت است و از علی
بن الجعد و خلف بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عصر اخذ علم حدیث کرده و از وی ابوبکر
شافعی صاحب غیلانیات و حارث بن ابی اسامة صاحب مسند با وصف تقدم او و ابوبکر نجار و احمد
بن خزیمه و دیگر علما درشان ایشان اخذ فیض حدیث نموده اند و او اتالیق و مودب معتضد عباسی
بود که خلیفه مشهور است و قبل ازان چند کس را از خلفا را اتالیقی و مودبی نموده است و ابن ابی حاتم گفته
است من و پدر من از وی حدیث نوشته ایم و او صدوق بود گفته اند که ابن ابی الدنیا عجب
تصرفی در کلام بود اگر می خواست شخصی را در یک آن بخنده می آورد و باز بگریه می انداخت و این همه
بنابر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام وفات او در جمادی الاولی سال دو صد
و هشتاد و یک بوده است کتاب الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد از تصانیف بیهقی است
از اول ش ما ذکر ما یستدل به علی حدوث العالم و ان محدثه و مدبره اله واحد در اجازات میخوانند و
بعضی از باب استخلاف علی بن ابی طالب کرم الله وجهه تا آخر کتاب نیز می خوانند و آن کتاب بسیار نفیس
است و در وی میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ قال حدثنا ابو النصر العقبة حدثنا عثمان بن
سعید الدارمی حدثنا علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویة ثنا ابو مالک الاشجعی عن ربعی
بن حراش عن حذیفة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله یصنع کل صانع و
صنعته کتاب اقتضاء العلم و العمل از تصانیف خطیب است و بسیار خوب کتابیست
در باب خود از وی بعضی محدثان انتخابی کرده اند که در دیار عرب شهرت دارد و اکثر در مقام
تحصیل اجازت همین منتخب را میخوانند و اول این منتخب حدیث ابی برزة اسلمی است

توفی ابن ابی الدنیا ۲۸۱ ...

لا تزول قدما عبد یوم القیمة الخ اما در اصل کتاب این حدیث اول نیست خطیب میگوید اخبرنا القاضی
ابو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحرسی نیشاپوری قال حدثنا ابو العباس محمد بن یعقوب
الاصم قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عامر قال اخبرنا ابو بکر بن
عیاش عن الاعمش عن سعید بن عبد الله عن ابی برزة الاسلمی رضی الله تعالی عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تزول قدما عبد یوم القیمة حتی یسئل عن اربع عن
عمره فیما افناه وعن علمه ماذا عمل فیه وعن ماله من این اکتسبه وفیم انفقه وعن
جسمه فیما ابلاه و اخر این منتخب این ابیات است حدثنا الحسن بن ابی بکر قال انا
عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال انشدنا ابو عمر
بن احمد بن محمد شعر انت فی غفلة الامل + لست تدری متی الاجل + لا تغرنک
صحة فهی من اوجع العلل + کل نفس لیومها + صبحة تقطع الامل + فاعمل الخیر واجتهد
قبل ان یمنع العمل + تاریخ **یحیی بن معین** فی احوال الرجال واین کتاب مرتب
ست بر حروف معجم و اول این حدیث ست قال الحافظ الناقد یحیی بن معین حدثنا ابن ابی مریم
ثنا ابن لهیعة عن ابی الاسود عن عروة بن الزبیر عن المسور بن مخرمة عن ابیه قال
لقد اظهر رسول الله صلی الله علیه وسلم الاسلام فاسلم اهل مکة کلهم وذلک
قبل ان تفرض الصلوة حتی ان کان لیقرء السجدة فیسجد فیسجدون وما یستطیع بعضهم
ان یسجد من الزحام وضیق المقام لکثرة الناس حتی قدم رؤس قریش الولید بن المغیرة
وابو جهل وغیرهما کانوا بالطائف فی اراضیهم فقالوا اتدعون دینکم ودین آبائکم
فکفروا و آخر این تاریخ اینست عن الجرجسی عن بقیة بن الولید عن الزبیدی عن
الزهری عن سالم عن ابیه رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه سلم تسلیمة
کنیت او ابو زکریا ست و او را مری گویند بالولاء که از موالی بنی مره بود وطنش بغداد ست در سال یکصد و
پنجاه و هشت متولد شده بود و پدرش از عمده نویسندگان دفتر بود و در انشا نیز دستگاه خوب داشت
گویند یحیی بن معین را از میراث پدر خود یکصد هزار درم نقد بدست آمده بود باین سبب کمال ثروت
داشت از هشیم و ابن المبارک و معتمر بن سلیمان بن طرخان و اقران آنها سماع دارد و امام احمد بن

تاریخ یحیی بن معین

حنبل و بخاری و مسلم و ابوداود از وی استفاده کردند و او یکی از ائمهٔ این فن ست در نقد احادیث
و معرفت احوال رجال و در کثرت معلومات و محفوظات هم نظیر نداشت از وی منقول ست که من بدست
خود ده لکهه حدیث نوشته ام و او را بعد از مرگ بخواب دیدند و پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت
مرا بخشش و عطایای بسیار داد و از آن جمله سه صد زن از حور عین بمن تزویج فرمود و در سال دو
صد و سی و سه از بغداد بحج روانه شد اول در مدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه
کعبه نمود در اول منزل بخواب رفته بود که هاتفی او را آواز داد که ای ابوزکریا از همسائگی ما کجا
میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ست که او را با آن تنبیه مشرف
ساخت زود برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او است
که او را بر همان تخته ها غسل دادند که جناب پیغمبر را بر آن غسل داده بودند و در این نظم هم میل
بود این چند بیت از وست بیت المال ینفد حله و حرامه ٭ یوما و یبقی فی غد آثامه ٭
لیس التقی بمتق فی دینه ٭ حتی یطیب شرابه و طعامه ٭ و یطیب ما یحوی و یکسب اهله
و یطیب فی حسن الحدیث کلامه ٭ نطق النبی لنا به عن ربه ٭ فعلی النبی صلاته و سلامه ٭

فائده باید دانست که جاهلان و نافهمان قدمای اهل حدیث را عموما و یحیی بن معین را خصوصا
مطعون ساخته اند که ایشان خصوصا این شخص از جمله ایشان در خلق الله زبان خود را دراز کرده
و کسی را دروغگو و کسی را المعبر و جعلی و کسی را مفتری و بهتانی میگویند و این غیبت محرمه را علم نسبه
و عبادت می انگارند چنانچه بکر بن حماد شاعر مغربی درین باب یحیی بن معین را هجو کرده بلکه علم
حدیث را تعریض نموده گفته ست شعر اری الخیر فی الدنیا یقل کثیره ٭ و ینقص نقصا و الحدیث
یزید ٭ فلو کان خیرا کان الخیر کله ٭ و لکن شیطان الحدیث مرید ٭ و لابن معین
فی الرجال مقالة ٭ سیسئل عنها و الملیک شهید ٭ فان یک حقا فهی فی الحکم غیبة ٭
و ان یک زورا فالقصاص شدید ٭ لیکن این جاهل و امثال او نفهمیده اند که این طعن و جرح
ایشان رجال را محض برای صیانت شریعت و دین ست پس گویا از قبیل قتال کفار و خوارج
و اهل بدعت و سیاست و تعزیر اهل منکر ست که بهترین عبادات ست از غیبت محرمه نیست و
از این ابیات مشوئه که مرقوم شد ابوعبدالله بن فتوح حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین

٢ و بکل مختلف من الاسناد ٭ و بکل وهم فی الحدیث و مشکل ٭ یعنی به علماء کل بلاد ٭

طعن جاهلان بر قدمای اهل حدیث

جواب داده وقصیده دراز وارد ودر آنجا در مخاطبه این شاعر میگوید قصیده وانی الی اعطال
قولك قاصد + ولی من شهادات لنصوص جنود + وان لم تکن خیرا کلام نبینا +
لدیك فان الخیر منك بعید + واقبح شیء ان جعلت لما اتی به عن الله شیطانا وذاك
شدید + بعد ازان در حق ابن معین میگوید شعر وما هو الا واحد من جماعة

وکلهم فیما حکاه شهود
فان کتاب الله فیه عتید
معاملة فی الاخرین تبید
وغیرهم عما انتنوه رقود
الی کل افق والمرام کؤد
قیام صحیح النقل وهو حدید
حدود تحروا حفظها وعهود
فلم یبق الا عاند وحقود
وعنهم رووا لا یستطاع جحود
مرید لاطفاء الشکوك مرید
فلیس لموجود الضلال وجود
فکید هم بالمخزیات مکید

فان صد عن حکم الشهادة حامل
ولولا رواة الدین ضاعت وصبحت
هم حفظوا الآثار من کل شبهة
وهم هاجروا فی جمعها وتبادروا
وقاموا بتعدیل الرواة وجرحهم
تبلیغهم صحت شرائع دیننا
وصح لاهل النقل منها احتجاجهم
وحسبهم ان الصحابة بلغوا
فمن حاد عن هذا الیقین مخارق
ولکن اذا جاء الهدی ودلیله
وان رام اعداء الدیانة کیدها

وعبد السلام بن یزید بن غیاث الشبلی نیز ازین

ابیات در قصیده دراز جواب داده قصیده

ورای مصیب للصواب سدید
ومنزله فی الخلد حیث یرید
ویطرد عن احواضه ویذود
وما هو فی شیء اتاه فرید
ومن کان یروی علمه ویفید
من الفضل ما عند الانام رفود

ولابن معین فی الذی قال اسوة
واجره یعلی الاله محله
بناضل عن قول النبی وصحبه
وحملة اهل العلم قالوا القول له
ولو لم یقم اهل الحدیث بدیننا
هم ورثوا علم النبی واحرزوا
وهم کمصابیح الدجی یهتدی بهم

دنا رہم بعد الممات حمود + علیک بن عتاب لزدم سبیلهم + فما لہم عند اللہ حمید + ونیز احمد بن
عمرو بن عصفور جواب دادہ است باین ابیات شعر آیا فے العلم زید عمارة + رویدًا بما یبدی
بہ ولعید + جعلت شیاطین الحدیث مریدة + الا ان شیطان الضلال مرید + وقرعت بالتکذیب
من کان صادقًا فقولک مردود وانت عنید + وذو العلم فے الدنیا نجوم ہدایة + اذا غاب نجم لاح
بعد جدید + بهم عز دین اللہ طرًا بهم لہ + معاقل من اعدائه وجنود کتاب الکنی والاسامی
للنسائی ازان کتاب نیز انتخاب نمودہ اند وآنرا منتقی گویند آخر منتقی اینحدیث وارد است فی
باب من یکنے ابا عمران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتیبة بن سعید قال حدثنا اللیث
عن یزید بن ابے حبیب عن ابے عمران سلم عن عقبة بن عامر رضی اللہ عنہ قال اتبعت رسول
اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وہو راکب فقلت اقرأنے سورة ہود وسورة یوسف فقال لن تقرأ
شیئًا ابلغ عند اللہ من قل اعوذ برب الفلق واحوال النسائی انشاء اللہ در ذکر اصحاب صحاح
ستہ خواہد آمد کتاب تاریخ الثقات لابن حبان کنیت او ابو حاتم ونام او محمد بن حبان
تمیمی است ودر صحیح ابن حبان قدری از احوال او درگذشت اول ابواب تاریخ این باب است باب
ذکر الحث علی لزوم سنن المصطفے صلی اللہ علیہ وسلم اخبرنا احمد بن مکرم خالد البرتی قال حدثنا علی
بن المدینی قال ثنا الولید بن مسلم حدثنا ابن یزید ثنا خالد بن معاذ قال حدثنا عبد الرحمن بن عمرو
السلمی وحجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرباض بن ساریة وہو من نزل فیه ولا علے الذین اذا
ما اتوک لتحملہم قلت لا اجد ما احملکم علیه فلما علیه وقلنا اتیناک زائرین وعائدین مقتبسین فقال
العرباض صلے بنا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظة
بلیغة ذرفت منہا العیون ووجلت منہا القلوب فقال قائل یا رسول اللہ کان ہذہ موعظة
مودع فما تعہد الینا قال اوصیکم بتقوی اللہ والسمع والطاعة وان عبدا حبشیا مجدعًا فانہ من یعش منکم
فسیری اختلافًا کثیرًا فعلیکم بسنتے وسنة الخلفاء الراشدین المہدیین فتمسکوا بہا وعضوا علیہا
بالنواجذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة ارشاد ابو یعلے خلیلی
کتابے است بسیار جید در احوال رواة وابن ابو یعلی دیگر است ورا ابو یعلی موصلے کہ مسند و
معجم او سابق مذکور شد نام او خلیل بن عبد اللہ بن احمد است از ساکنان شہر قزوین

بحوم
کتاب الکنی والاسامی
کتاب تاریخ الثقات
ارشاد ابو یعلی

بود و از تصانیف او همین کتاب ارشاد فی معرفة المحدثین یادگار ماند و هر که درین کتاب نظر کند
بجلالة و بزرگی او درین علم اقرار نماید اما اهل تحقیق نوشته اند که درین کتاب او اوهام بسیار یافته شد
بدون شهادت کتب دیگر اعتماد بر آن نباید کرد و معهذا او را بر علل حدیث و رجال آن اطلاع
تام بود و علو اسناد او را در زمان خود میسر آمده بود از علی بن احمد بن صالح قزوینی و ابو جعفر
کنانی و حاکم و دیگر بزرگان آن طبقه سماع دارد و از حفص بن شاهین و ابو بکر مقری اجازت
یافته و ابو بکر بن لال با وجود یکه از اساتذه و شیوخ اوست از وی روایت میکند و پسر او
ابو یعلی ابو زید پسر ابو یعلی عالم حدیث بود از وی تلمذ دارد در آخر سال چهار صد و چهل و شش
وفات یافته حلیة الاولیا تصنیف حافظ ابو نعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در مستخرج
او گذشت و چند حکایت از کتاب حلیة الاولیا در بیان احوال امام مالک نیز گذشت الاستیعاب
فی معرفة الاصحاب لابی عمر بن عبد البر کتابیست مشهور و معروف در دیباچه آن کتاب است
از ابن سیرین نقل کرده که السابقون الاولون من المهاجرین والانصار هم الذین صلوا
الی القبلتین و از سفین نقل کرده که هم الذین بایعوا بیعة الرضوان و اکابر علمای مغرب است
و نام او یوسف بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی روز جمعه که امام در خطبه بود در
سال سه صد و شصت و هشت در ماه ربیع الاول متولد شد و او معاصر خطیب است اما طلب او
علم حدیث را قبل از تولد خطیب است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفین و سعید
بن نصر و عبد الله بن محمد بن عبد المومن و اقران اینها اخذ علم نموده و علمای بلدان دور دست
او را اجازتها نوشته اند عبد الغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابو القاسم عبد الله
بن السقطی از مکه معظمه در حفظ و اتقان سر آمد اهل زمان خود بود و کتاب التمهید او در باب
فقه حدیث نادره روزگار و سرمایه مجتهدان اولی الایدی والابصار است و از تصانیف
او کافیست در مذهب مالکی پانزده مجلد در بلاد مغرب گردیده و بیشتر در اندلس بلکه اکثر مورخین
نوشته اند که از اندلس نه برآمده است و سوای هفتاد کس از علمای وقت خود دیگری را ندیده
و سوای اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم او کمتر از خطیب بغدادی و ابن حزم نیست
بلکه بعضی چیزها نزد اوست که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت و حسن اعتقاد و اتباع سنت

استیعاب فی معرفة الاصحاب

کرا او را نصیب بود کم کسی از علماء نصیب شده و از عوالی اسناد و سنن ابی داود است
که از عبد الله بن محمد بن عبد المومن روایت میکند و او از ابن داسه و او از مصنف ابو داود
و در اوائل عمر ظاهری بود بعد از آن مالکی شد و معهذا میلانی بفقه شافعی هم دارد و کتاب الاستذکار
او در حقیقت بهترین شروح موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و آن
کتاب بسیار کلان است قریب سی جلد میشود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط رکیک نویسند پانزده جلد است
و او را کتابی است در فضیلت علم و ادب روایت بسیار نافع است و کتاب الدرر فی اختصار المغازی
والسیر و کتاب العقل والعقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب جمهرة الانساب و کتاب بهجة المجالس و غیر
اینها نیز تصانیف دارد در ماه ربیع الآخر سال چهار صد و شصت و سه در شاطبه وفات او است
و در همین سال خطیب بغدادی نیز وفات یافته او را انشای شعر نیز میلی بود اینچند شعر از وست

شعر

تذکرت من یبکی علی مداوما — فلم ار الا العلم بالدین والخبر
علوم کتاب الله والسنن التی — اتت عن رسول الله مع صحة الاثر
وعلم الاولی من ناقدیه وفهم ما له — اختلفوا فی العلم بالرای والنظر

و نیز میگوید

مقالة ذی نصح وذات فوائد — اذا من ذوی الالباب کان استماعها
علیکم بآثار النبی فانه — من افضل اعمال الرشاد اتباعها

و چون در شهر اشبیلیه که از مشاهیر شهرهای مغرب است داخل شد و از اهل آن شهر حسن سلوک و تفقدی که
تمنا داشت ندید او چنین بیت گفت **بیت**

تنکر من کنا نسر بقربه — وعاد زعاقا بعد ما کان سلسلا
وحق لجار لم یوافقه جاره — ولا لائمه الدار ان یتحولا
بلیت بحمص والمقام ببلدة — طویلا لعمری مخلق یورث البلی
اذا هان حر عند قوم اتاهم — ولم ینأ عنهم کان اعمی واجهلا
ولم تضرب الامثال الا لعالم — وما عوتب الانسان الا لیعقلا

تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی
است در اول جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد آنچه از محاسن اخلاق
سکان آن منقول شده درده بعد از ان ذکر هر دو طرف بغداد که دجله و فرات است نموده و احوال

بخاری باستیفا رو در آن مذکورست و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب قریب بربع کتاب میشود
اول اسنادی که در آن تاریخ مذکورست این است قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزیز بن
ابی الحسن القرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیشابوری یقول
سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی یا ابا موسی دخلت بغداد قال قلت لا
قال ما رأیت الدنیا قال الخطیب وانشدنا القاضی ابو القاسم علی بن المحسن التنوخی قال انشدنا
ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف الهمدانی لنفسه شعر فدی لک یا بغداد کل قبیلة

من الارض حتی خطتی ودبارها
فقد طفت فی شرق البلاد وغربها ... وسیرت رحلی بینها ورکائبا
فلم ار فیها مثل بغداد منزلا ... ولم ار فیها مثل دجلة وادیا
ولا مثل اهلها ارق شمائلا ... واعذب الفاظا واحلی معانیا
وکم قائل لو کان ودک صادقا ... لبغداد لم ترحل فکان جوابیا
یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم ... وترمی التنوی بالمفترین المراسیا

کنیت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن
ثابت بن احمد بن مهدی روز پنجشنبه بست و چهارم ذیقعده سال سه صد و هفتاد و دو متولد شده
پدرش نیز مناسبتی بعلم حدیث داشت او را تحریص بطلب این فن شریف نمود یازده ساله بود
که در طلب علم و سماع شروع کرد بعد از آن سفر کرد و در بصره و کوفه و نیشاپور و اصفهان و
دینور و همدان و ری و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب حلیة الاولیا و ابو سعید مالینی و ابو [illegible]
بن بشران و دیگران استفاده نموده و ابن ماکولا محدث مشهورست از شاگردان اوست و محمد
بن مرزوق زعفرانی و دیگر اجله این فن از ترغیب او سرسبز شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه
بستی کریمه که از مشاهیر رواة بخاری است در پنج روز ختم کرد و بر ابو عبد الرحمن اسمعیل بن
احمد الحیری نیشاپوری که معروف بضریر است نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و از
کشمیهنی نیز بخاری را سماع نمود وقت مغرب شروع خواندن بخاری میکرد و متصل بنماز فجر
بس میکرد و دو شب باهمین قسم گذرانید و روز سوم از چاشت تا مغرب و از مغرب تا صبح خوانده ختم
تمام نمود ذهبی گفته است که این قوت دماغ و مهارت در قرائت از نوادر است و بعد از آنکه ازین

ف
مصنفات خطیب زیاده بر شصت کتاب است

سفرها فارغ شد در بغداد در محل اقامت انداخت و بتصنیف و روایت حدیث اوقات خود را معمور ساخت
تا آنکه بدار الرضوان شتافت مصنفات او زیاده بر شصت کتاب است و از آنجمله است جامع
خطیب و از آنجمله است تاریخ بغداد و کفایت و شرف اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق و المتفق
و المفترق و المؤتلف و تلخیص المتشابه و کتاب الرواة عن مالک و غنیة المقتبس فی المتمیز فی متصل
الاسانید و روایة الابناء علی الآباء و غیر ذالک من التصانیف المفیدة التی هی بضاعة المحدثین و
عزتهم فی فنهم حافظ ابو طاهر سلفی در حق تصانیف او گفته است **شعر** تصانیف ابن ثابت
الخطیب ۞ الذ من الصبی الغض الرطیب ۞ تراها اذ رواها من حواها ۞ ریاضا للفتی الیقظ اللبیب
و یاخذ حسن ما قد صاغ منها ۞ بقلب الحافظ الفطن الاریب ۞ فایة راحة و نعیم عیش ۞ یوازی عینها
بل ای طیب ۞ و هر روز ختم قرآن میکرد و بترتیل و تجوید قرائت مینمود و در سفر حج مردم لفظ لفظ از وی
می شنیدند و باوجود تعب سفر این ورد را ناغه نمیکرد و او را حق تعالی ثروت ظاهر و فور بخشیده
بود و بر طالبان علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل آب
زمزم رسید سه بار از ان آب مبارک سیر میخورد و سه چیز را از خدا تعالی درخواست کرد که
در آنحالت دعا مستجابست اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد دوم آنکه در جامع
منصور که بهترین بقاع بغداد است باملاء تعلیم حدیث مشغول شود سوم آنکه مدفن او متصل بشر حافی
باشد هر سه حاجت او روا شد و الحمد لله و مرتبه او در بغداد بحدی انجامیده بود که خلیفه وقت
حکم نمود که هیچ کس از واعظان و خطیبان و دیگر اصناف علما حدیثی را ذکر نکنند تا آنکه آن حدیث را
بر خطیب نگذرانند و او اجازت ندهد و در زمان او بعضی یهودیان که در خیبر سکونت داشتند در
وقت حضرت عمر از آنجا برخاسته در اطراف و جوانب شام منتشر شده بودند بحضور خلیفه نامه پیغمبر ظاهر
نمود بخط حضرت علی رضی الله تعالی عنه و مهر جناب رسالت علیه الصلوة و السلام و شهادت جمعی کثیر
از صحابه مضمون آن نامه آنکه از فلان و فلان قبیله یهود جزیه ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آنرا
نزد خطیب فرستاد خطیب بعد از تامل گفت که اینهمه زور و جعل است زیرا که در وی شهادت معاویه و سعد
بن معاذ نیز ثبت بود حالانکه معاویه رضی الله تعالی عنه در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و شرف
صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاذ در غزوه خندق زخم تیر خورده بود و متصل غزوه قریظه وفات داد

بروقت فتح خیبر زنده نبود چون بیمار شد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من بیت
المال میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطور خود لمصرف نمایم خلیفه فرمود مبارک نست همه کتابهارا وقف
کرد و جمیع اجناس مال را در راه خدا صرف نمود و منتصف ذی حجه سنه ۴۶۳ چهار صد و شصت و سه وفات یافت
و شیخ ابو اسحاق شیرازی که از مشاهیر مشایخ شافعیه و در علم ظاهر و باطن جامع جنازه او را خود برداشته
اند بعد از وفات و بعض صالحین بغداد او را بخواب دیدند و از حال او پرسیدند گفت أتانی رَوحٌ و
رَیحانٌ وجنّةُ نعیمٍ دیگر از بزرگان العهد گفت که من روزی در بغداد بخواب بودم دیدم که گویا ما نزد
خطیب حاضر ایم و میخواهیم که تاریخ بغداد بار بعادت نزد او بخوانیم و بر دست راست شیخ نصر بن ابراهیم
مقدسی نشسته اند و بر دست راست ایشان بزرگ دیگر نشسته بسیار بجلالت و هیبت که چشم از جمالش خیره
میشد گفتم که این بزرگ کیست گفتند ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای شنیدن این تاریخ
تشریف آورده اند و این شرف عظیم است خطیب را رحمة الله علیه و او را شعر هم الفت بود و انچند قطعه

از وست قطعه

انكنت تبغي الرشاد محضا		لامر دنياك والمعاد
فخالف النفس في هواها		ان الهوى جامع الفساد
الشمس تشبه البدر يجليه	وله	والبدر يضحك والمرجان من فيه
وما سرى وظلام الليل معتكر		فوجهه عن ضياء البدر يغنيه
تغيب الخلق عن عيني سوى قمر	وله ايضا	حسبي من الخلق طرا ذلك القمر
محله في فوادي قد تملكه		وحار روحي ما لي عنه مصطبر
والشمس اقرب منه في تناولها		وغاية الحظ منه للورى النظر
وددت تقبيله يوما مجالسة		فصار من خاطري في خده اثر
وكم حليم رآه ظنه ملكا		وردد الفكر فيه انه بشر
لا يغبطن اخا الدنيا لزخرفها	وله	ولا للذة وقت عجلت فرحا
فالدهر اسرع شيء في تقلبه		وفعله بين للخلق قد وضحا
كم شارب عسلا فيه منيته		وكم تقلد سيفا من به ذبحا

امالی المحاملی کتابیست مختصر بقدر شانزده جزو اولش ابن حدیث است حدثنا السری ثنا

محمد یعنی ابن جعفر ثنا شعبة عن الحکم عن ابراهیم عن علقمة عن عبد الله عن
النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الظهر خمسا فسجد سجدتین بعد ما سلم قال شعبة
وسمعت حمادا وسلیمان یحدثان ان ابرهیم کان لا یدری ثلاثا صلی او خمسا محاملی
هم از محدثان بغداد و مشائخ آن مبارک بنیاد است کنیت او ابو عبد الله و نام او حسین بن اسمعیل محمد
طیبی بغدادی است و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضا کوفه تا مدت شصت سال ماند تولد او در اول
سال دو صد و سی و پنج است و ابتدا طلب او در سال چهل و چهار از ابو حذافه سهمی که صاحب نسخه موطا است
و از شاگردان امام مالک است اخذ علم کرده و از عمر بن علی فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن
ابراهیم دورقی و محمد مثنی عنبری و زبیر بن بکار و دیگر علما آن طبقه روایت کرده و دارقطنی و
ابن جمیع و دعلج و دیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند و او را قریب هفتاد کس از اصحاب سفین
بن عیینه رحمه الله شیخ علم حدیث بوده اند و در مجلس املا او قریب ده هزار کس حاضر میشدند و آخرها
از قضا استعفا نمود و مادام که در خدمت قضا بود محمود خلائق بود هیچ کس انگشت اعتراض و اتهام
بر وی نه نهاده و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل علم شریف در
خانه او جمع میشدند و فائدها میگرفتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان آن عهد بود گفته است که من بخواب دیدم
که گوینده میگوید حقتعالی از اهل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند در ربیع الثانی سال سه
صد و سی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شد و بعد از پانزده روز
وفات یافت فوائد ابو بکر شافعی که آن را غیلانیات نیز گویند زیرا که شیخ ابو طالب محمد بن محمد
بن ابراهیم بن غیلان سندی این کتاب را روایت کرده و نسبت باو مشهور گشته همگی یازده جزء است
و دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل که اکثر متداول است و در وقت تحصیل اجازت و
سماع آن را میخوانند اول رباعیات این حدیث است قال الحافظ ابو بکر الشافعی ثنا محمد بن الفرج
الازرق واحمد بن عبید الله النرسی قال ثنا محمد بن کناسة قال ثنا اسمعیل بن ابی خالد قال قلت
لابی جحیفة هل رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی تشبهه حدثنا
موسی بن اسمعیل ابو عمران قال ثنا اسمعیل بن علیة قال اخبرنا حنظلة السدوسی عن انس
بن مالک قال قیل یا رسول الله صلی الله علیه وسلم الرجل یلقی صدیقه او اخاه ینحنی

له قال لا قال فیلزمه ویقبله قال لا قال فیصافحه ویأخذ بیده قال نعم ونیز از محدثین عراق
است و در بغداد سکونت داشت تولد او در جبل ست که شهریست متصل واسط در سال دو صد و شصت
تولد اوست و در سال هفتاد و شش آغاز طلب اوست نامش محمد بن عبد الله بن ابراهیم عبد ربه است و
او بزاز بود جامهای میفروخت از موسی بن هارون که آخرین اصحاب اسمعیل بن علیه بود استفاده این
صنعت نموده و از محمد بن شداد که خاتمه یاران یحیی القطان بود تکمیل کرده و از ابوبکر بن ابی
الدنیا و ابو قلابه رقاشی و دیگر محدثان اجله تلمذ نموده و بسوی جزیره و مصر و شهرهای دور برای طلب این
علم شریف سفرها کرده و دارقطنی و عمر بن شاهین و ابن المحاملی و ابو طالب بن غیلان و ابن بشران
و ابو علی بن شاذان و دیگر روسای ایشان شاگردان اویند و دارقطنی و خطیب او را تعریف و توصیف
کرده اند وفات او در سال سه صد و پنجاه و چهار است چهل حدیث که آنرا در زبان عرب اربعون گویند از تصانیف
محمد بن اسلم الطوسی اولش این حدیث است ثنا عبد الله بن یزید قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبد الله
بن یزید عن عبد الله ابن عمرو رضی الله تعالی عنهما ان رجلا قال یا رسول الله من المسلم قال من سلم
المسلمون من لسانه ویده قال فمن المومن قال من امنه الناس علی انفسهم واموالهم قال فمن
المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد نفسه لله عز وجل کنیت
او ابو الحسن و نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کندیست بالولاء و ساکن شهر طوس است که حالا در
مشهد مقدس آباد است یکی از مشاهیر مشائخ خراسان است از یزید بن هارون و جعفر بن عون و یعلی
بن عبید اخذ علم حدیث نموده و کلان ترین شیوخ او نضر بن شمیل است ابن خزیمه و ابوبکر ابی داود
از وی شاگردی کرده اند و از اجله علما و از اولیا و ابدال وقت بود محمد بن رافع گفته است که من زیارت
او کرده ام بلا شبه مشابه اصحاب پیغمبر بود و روزی اسحاق بن راهویه را از معنی این حدیث سوال
کردند علیکم بالسواد الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال است او را امتحان
کردم هرگز خلاف سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بر وی ده لکهه کس نماز گذاردند
در وقت خود او را با امام احمد حنبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دو صد و چهل و دو است چهل
حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال استاد ابو القاسم عبد الکریم القشیری فی باب طلب العلم
حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابوبکر محمد بن عبد الملک عن هشام

عن علی بن ابی [illegible] ثنا محمد بن [illegible] السلمی ثنا حفص بن عبد الرحمن ثنا محمد

بو عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله تعالی عنها انها سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الله اوحی الیّ انه من سلک مسلکا فی طلب العلم سلکت به طریق الجنة ومن سلبت کریمتیه اثبته علیهما الجنة وفضل فی علم خیر من فضل فی عبادة وملاک الدین الورع
از تصانیف ابو القاسم قشیری مشهور ترین آنها رسالهٔ قشیری ست وتفسیری ست نهایت کلان وآن بهترین تفاسیرست وکتابیست مسمی بنحو القلوب ودیگر کتاب لطائف الاشارات وکتاب الجواهر وکتاب احکام السماع وکتاب آداب الصوفیه وکتاب عیون الاجوبه فی فنون الاسئلة وکتاب المناجات وکتاب المنتهی فی نکت اولی النهی وشهرت ایشان مستغنی ست از تعریف وتوصیف ایشان نام ایشان عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک بن طلحه بن محمد القشیری النیشاپوری ست در زهد وتصوف سر آمد اهل زمان خود بودند ایشان طفل صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد وایشان را در عالم طفولیت صحبت ابو القاسم یمانی که در علم ادب وعربیت مشهور بود دست داد علم ادب وعربیت از وی گرفتند بعد از ان در مجلس حضرت شیخ بو علی دقاق حاضر شدند وشوق طلب خدا پیدا کردند شیخ بو علی دقاق فرمودند که اول از علم دینی خود را مملو کنید بموجب فرموده ایشان در مجلس درس ابو بکر طوسی رفتند وملازمت آمد ورفت نمودند تا آنکه از فقه فارغ شدند بعد از ان در مجلس درس استاذ ابو بکر بورک که اصولی ومتکلم مشهور ست آمد ورفت شروع کردند ودرین هر دو فن تکمیل تام نمودند بعد از ان در مجلس ابو اسحاق اسفرائینی داخل شدند وتصانیف ابو بکر بن الباقلانی را گرفتند بعد ازین همه شیخ ابو علی دقاق دختر خود فاطمه را با ایشان نکاح کرده دادند ودر صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان با شیخ ابو عبد الرحمن سلمی صحبت داشتند وفیض باطن وظاهر گرفتند واحوال عالیه ومجاهدات وتربیت مریدین وتذکیر ونصیحت بعبارت شیرین آثار نصیب ایشان شد وبی نظیر وقت خود گشتند وایشان را در سوارکاری وسلاحداری عجب دستی بود که درین امر رسم رئیس این صنعت بودند از محدثین عصر مثل ابی الحسن بن بشران وابی نعیم اسفراینی وابی الحسن خفاف وعلی بن عبد الرحمن اموازی سماع حدیث نمودند ودر تفسیر وحدیث وکلام واصول وفقه ونحو وشعر وکتابت مهارت کلی داشتند ابو بکر خطیب محدث بغداد از ایشان روایت دارد ولسپر ایشان عبد المنعم ونبیرهٔ ایشان ابو الاسعد هبة الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند صبح یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی سال چهار صد وشصت وپنج رحلت نمودند ودر احوال ایشان

بتواتر منقول است که در مرض موت نوافل که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نمازها استاده ادا می کردند ابو تراب مراغی ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عجب عیش و رحمتم نظم شعر هم میکردند این دو بیت از ایشان مشهور است و در کتب مصنفون مذکور است شعر

سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم — و ثغر الهوی فی روضة الانس ضاحك

اقمنا زمانا والعیون قریرة — واصبحت یوما والجفون سوافك

و این قطعه نیز از ایشان است قطعه

والسحر من طرفك مسروق — البدر من وجهك مخلوق

عبدك من صدرك مرزوق — یا سید ایتمنی حبك

چهل حدیث ابو بکر آجری در حدیث یازدهم میگوید اخبرنا خلف بن عمرو العکبری قال حدثنا محمد بن طلحه التیمی ثنا عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابیه عن جده ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان الله اختارنی واختار لی اصحابا فجعل لی منهم وزراء وانصارا واصهارا فمن سبهم فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیمة صرفا ولا عدلا کنیت ابو بکر و نام او حسین بن عبد الله بغدادی است و او است مصنف کتاب الشریعة فی السنة و این چهل حدیث و دیگر تصانیف هم دارد شاگرد ابو مسلم کجی و خلف بن عمرو عکبری و جعفر فریابی و دیگر اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن حمامی شاگردان اویند و در آخر عمر مجاورت مکه معظمه اختیار فرمود و حجاج و مغاربه را از وی فیض نیز علم بسیار رسید و عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود در محرم سال سه صد و شصت در مکه معظمه وفات یافت

از نزهة الحفاظ

نزهة الحفاظ تالیف ابو موسی مدینی در مسلسل احمدین که در سند آن شش کس متصل همدیگر بنام احمد واقع شده میگوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الکسائی قال حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم الوزانی ثنا ابو بکر احمد بن موسی قال ثنا احمد بن اسحق قال ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن سنان الرملی قال حدثنا عبد الرحمن بن مغراء ثنا مجالد سمعت الشعبی یقول العلم اکثر من عدد القطر فخذ من کل شیء احسنه ثم قرأ فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصة

من کان انتخاب نام ابوموسی محمد بن ابی بکر عمر بن محمد المدینی است و اصل او از اصفهان است یکی
از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافعه در زین شریف در سال پانصد و یک در ذی قعده متولد
شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابوسعید محمد بن محمد مطرز حاضر شده والد او را تبرکاً در آن
مجلس می برد و چون هشیار شد و بسن رشد و تمیز رسید از ابوعلی حداد و حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر
مقدسی و حافظ ابوالقاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود گویا در حقیقت شاگرد
همین ابوالقاسم است و عمده فوائد او از وست و از حافظ یحیی بن عبدالوهاب منده نیز در بغداد
و همدان استفاده این علم نموده و صاحب تبحر عظیم بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در معرفت
رجال و رواة دستگاهی تمام داشت و در وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبدالغنی مقدسی
و حافظ عبدالقادر رهاوی و حافظ ابوبکر محمد بن موسی حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان اویند
از تصانیف او آنچه بدان بر متقدمین پیش برده چند کتاب نافع است از انجمله است کتاب تتمیم معرفة
الصحابه گویا ذیل کتاب ابونعیم است و کتاب الطوالات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده
بسیار جید نوشته است لیکن در آن کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است پس نیز اعتماد
بر آن نباید کرد و کتاب تتمه الغریبین که از ان عبور او در لغت عرب بوده کمال ثابت میشود و کتاب
اللطائف و کتاب عوالی التابعین و قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم الحدیث
للحاکم در مقام مقابله نسخه خوانده رفت و در تعفف و استغنا از دنیاداران مرتبه عالی داشت
از هیچ کس نذر و نیاز قبول نمی کرد جز قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارت آن قوت بسر می
برد یکبار شخصی از دولتمندان مال کثیر باو داد که ترا وصی خود گردانیدم تا در مستحقانش صرف کنی
گفت قبول نمیکنم اما ترا بر شخصی دلالت خواهم کرد که اینکار را اگرچه احسن بهتر از من سرانجام
دهد خیلی مرد متواضع بود کسی را همراه نمیگرفت چون جای میرفت حافظ عبدالقادر رهاوی
گفته است که یک نیم سال نزد وی بود هر دو وقت آمد و رفت کردم در خدمت از وی چیزی که خلاف
شرع و مروت باشد ندیدم نهم جمادی الاولی پانصد و هشتاد و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این
شد که هنوز از دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار بهجوم آمد و موسم گرما بود و آب در اصفهان
در آن روزها کمیاب بود بعضی از صالحین آن زمان خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوة والسلام

بخواب دیدم گویا وفات یافته اند پیش معبّری رفتم او گفت که اگر خواب تو راست است امامی از ائمه مسلمین که بے نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده بودند و نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بیننده خواب گفت که هنوز شام نشده بود که خبر وفات حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شائع شد حصن حصین و دو مختصر او که عده و جنه ست از تصانیف شمس الدین محمد جزری ست که بجهت کمال شهرت اینکتاب حاجت بنقل فقره از آن نیست اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیگر دیده شد عقود اللآلی فی الاحادیث المسلسلة و العوالی دیباجه آن اینست الحمد لله المعین لا نقل الکتاب و السنة و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له ذو الفضل و المنة و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الهادی الی طریق الجنة و المرسل الی الناس و الجنة صلی الله علیه و سلم و علی آله و صحبه صلوة تکون عن النار نعم الجنة و سلم و شرف و کرم و بعد فهذه احادیث مسلسلات صحاح و حسان و عوالٍ صحیحة عشاریة عالیة الشان لا یوجد فی الدنیا اعلی منها و لا یحسن لمومنٍ الاعراض فیها اذ قرب الاسناد و علوه قرب من الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و سلم ثم اتی ختمتها باتصال تلاوت القرآن العظیم الی النبی الکریم علیه افضل الصلوة و التسلیم ثم باتصال الصحبة و لبس خرقة التصوف العالیة الرتبة و لقبتها برسم سلطان الاسلام رئیس ملوك الانام معلی کلمة الایمان معین الملة و الشریعة و الدین شاه رخ بهادر نصر الله به الاسلام علی ممر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلة المحدث الثقة ابو الثناء محمود بن خلیفة بن محمد بن خلف المنبجی قرات منی علیه یوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع و ستین و سبعمائة بدمشق المحروسة و هو اول حدیث سمعته قال انا الشیخ الشیوخ العارفین شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البکری و هو اول حدیث سمعته منه قال اخبرنا الشیخة الصالحة ست الدار شهدة بنت احمد الکاتبة و هو اول حدیث سمعته منها قالت اخبرنا طاهر الشحامی و هو اول حدیث سمعته منه قال اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملك المؤذن و هو اول حدیث سمعته منه بسنده الی عبد الله بن

ابن میرودی

م زاهر بن

عمرو بن العاص رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال الراحمون یرحمهم الرحمن
تبارک وتعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء هذا الحدیث حسن اخرجه ابوداود
فی سننه والترمذی وقال هذا حدیث حسن صحیح کتبت من الحصن الحصین ابو الخیر نامش قاضی القضات

شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر است در اصل دمشقی است بعد ازان شیرازی شد و
مشهور بابن الجزری است نسبت بجزیره ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل واقع است و
این جزیره دریای شور نیست در مابین دجله و فرات زمین معمور است پدرش تاجر بود و تا مدت دراز
اورا فرزند روزی نمی شد چون بحج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود حقتعالی اورا این
فرزند بزرگوار عنایت فرمود که بست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه از سال پنجاه و یک
بعد از هفت صد سال هجری در دمشق تولد شد و در همانجا نشو و نما یافت و از حافظ عماد الدین ابن
کثیر فقه و حدیث آموخت اما بپایه استعداد او از فن حدیث بر نشد و طلب علم قراءت نیز برده مستولی
گشت از ابن امیله و صلاح بن ابی عمر و ابن کثیر و جماعه بسیار تحصیل این هر دو علم نمود و از عز
الدین بن جماعه و محمد بن اسمعیل الخباز نیز اجازت دارد بقاهره که دار الملک مصر است و اسکندریه
و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قراءت را تکمیل نمود و دران مهارت کلی پیدا کرد و در مصر مدرسه بنا کرد
که آنرا دار القرآن نام نهاد و بعد ازان در بلاد الروم داخل شد و دران ملک ترویج علم قراءت
و حدیث را انتشار فرمود و مردم را نفع عظیم بسبب او رسید خصوصاً ریاست علم قراءت در ممالک اسلامیه
اورا مسلم شد و مرد خوش شکل و خوش لباس و زبان آور و فصیح و بلیغ در ملک روم اورا امام اعظم
لقب داده بودند و بارها بطواف مشرف گشت و آخر در شیراز استقرار گرفت و اوقات او معمور
بود بهمین سه شغل یا قراءت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت و در اوقات او برکت محسوس بود
با وجودیکه مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام داشتند و اوراد و عبادات
هم وظیفه داشت هر روز آنقدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید سریع الکتابه نمی تواند نوشت و در سفر
و حضر بیدار و قائم اللیل میماند و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه از وی فوت نشده و سه روزه از هر ماه
نیز روزه میداشت و مؤلفات او همه مفید و نافع اوفتاد النشر فی القراءات العشر که خیلی شهرت دارد
و مختصر او تقریب النشر نیز مشهور است و منظومه نشر که اورا طیبة النشر نام نهاده نیز مروج و متداول قراء است

و از کتب غیر مشهور او ادلة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة است و الجمال فی اسماء الرجال و هدایة الهدایة فی علوم الحدیث و الروایة و توضیح المصابیح که شرح مصابیح است در سه جلد خوب نوشته و المسند الاحمد فی ما یتعلق بمسند احمد و التعریف بالمولد الشریف و مختصر آن عرف التعریف و اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و الجوهرة العلیة فی علم العربیة و دیگر تصانیف نیز دارد چنانچه علامه ابو القاسم عمر بن فهد در معجم شیوخ و الد خود حافظ تقی الدین بن فهد سی و نه از مؤلفات این بزرگ ذکر کرده یوم الجمعه سال هشت صد و سی و سه وفات اوست و نظمی هم دارد از جمله قصیده نبویه او این دو بیت محفوظ خاطر است نظم

الا ایها سود الوجه اخطایا ... وبیضت السنون سواد شعری

فما بعد التقی الا المصلی ... وما بعد المصلی غیر قبری

در تفضیل حدیث رحمت که مسلسل بالاولیت است میگوید

کل الامور فنا و ویل الذی ظلما ... تجنب الظلم عن کل الخلائق فی

فانما یرحم الرحمن من رحما ... وارحم بقلبک خلق الله کلهم

در روزی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او شد و شاگردان از خواندن فارغ شدند این دو بیت لطیف انشا فرمود بیت

اخلای ان شط الحبیب و ربعه ... وعز تلاقیه وناءت منازله

فاتکم ان تبصروه بعینه ... فما فاتکم بالسمع هذی شمائله

و در شوق مکه معظمه میگوید قطعه

اخلای ان رمتم زیارة مکة ... و وافیتم من بعد حج بعمرة

فعوجوا علی جعرانة واسئلن لی ... واوفوا بعهد لا تکونن کائنی

و در باب مدینه منوره میگوید قطعه

مدینة خیر الخلق تجلو النواظر ... فلا تعذلونی ان قتلت بها عشقا

وقد قیل فی زرق العیون شامة ... وعندی ان الیمن فی عینها الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابه ترتیب داده و در مرتبه ثالثه که مرتبه کمترین است مسند انس بن مالک است تا آنجا بنظر راقم الحروف رسید و خطبه دراز در دیباچه نوشته کنیت او ابو عبد الله و اسمش محمد بن ابی النصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید ازدی حمیدی اندلسی است و او را میورقی نیز گویند بنسبت بوطن حاضر او و ظاهری نیز گویند بنا بر نسبت بمذهب ظاهریه

صفات نه ظاهر فروع در اندلس و مصر و شام و عراق و حرم شریف تحصیل سماع حدیث نموده و آخر سکونت بغداد آورد و شاگرد رشید ابن حزم ظاهری بود و از ابو عبد الله قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین عمده نیز استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس ست و در مکه معظمه با کریمه مروزی مسند کرراویه بخاری ست ملاقات نموده و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجره او آمد و تخته در را حرکتی داد و استیذان باشد حمیدی را از ان غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست که چون مرا منع نکرده است و در حجره در آمد ران حمیدی مکشوف بود بر حمیدی این امر بسیار شاق شد تا دیری گریست و از گفت از ان باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا اینوقت ران مرا کسی ندیده امیر ابن ماکولا این از مشاهیر محدثین ست یار و دوست حمیدی بود گفته ست که مثل حمیدی در پاکی و نزاهت و عفت و ورع و تشاغل بعلم هیچکس را ندیدم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق آن نیز مهارت تمام داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغت و آن نیز دستگاهی کامل نصیب او بود از تصانیف او در انکتاب تاریخ اندلس ست که مشهور بنام او جذوة المقتبس فی تاریخ اندلس و کتابی دیگر ست مسمی بجمل تاریخ الاسلام و کتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقاء فی المکاتبات واللقاء و کتاب حفظ الجار و کتاب ذم النمیمه و شعری هم دارد لیکن در وعظ و نصیحت مردم بسیار در مجلس و خانه او امتحان کردند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته بود وفات حمیدی هفدهم ذی حجه سال چهارصد و هشتاد و هشت وفات یافت و ابو بکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه ست بروی نماز جنازه خواند و نزد قبر شیخ ابو اسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بار ها بمظفر که رئیس الرؤسای بغداد بود و این خدمت از خدمات عمده آنوقت بود که صاحب آن بمنزله چودهری تمام شهر می شد وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواهی کرد رئیس الرؤسا در آنوقت بسبب مانعی یا او دیگر خلاف وصیت او عمل آورد بعد موت او را بخواب دید که نهایت گله و شکایت این میکند ناچار در ماه صفر سنه ۴۹۱ نود و یک از آنجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند کرامات حمیدی کفن او تازه و بدن او هرگز نگاهیده بود و خوشبو از وی تا دور میرفت این قطعه از مشاهیر نظم اوست و لیکن بسیار نافع و مفید ست شعر لقاء الناس لیس یفید شیئا

سوى الهذيان من قيل وقال ۔ لاخذ العلم او اصلاح حال
وما صحت به الآثار دينے ۔ فهو عن حق مبين
فاقلل من لقاء الناس الا ۔ لاخذ العلم او اصلاح حال
ولم يضا كتاب الله عز وجل ۔ وما اتفق الجميع عليه بدء
فدع ما صد عن هذا وخذها ۔ منها على عين اليقين

وازين قطعه معلوم میشود که او درشروع عمری بود چنانچه جماعة از احوال نویسان او نیز نوشته اند وگفته اند ظاهریست خود را فی الجملة خفا در نفح الطیب شیخ شهاب الدین مقری مذکورست که از تصانیف اوست کتاب من ادعی الایمان اهل الایمان وکتاب تسهیل السبیل الے علم الترسیل وکتاب الانی الصادقة ولظم او بغیه نوشته

الناس نبت وارباب القلوب لهم ۔ روض واهل الحديث الماء والزهر
كان قول رسول الله حاكمه ۔ فلا شهود له الا الذي ذكروا
ان الفقيه حديث يستضاء به ۔ عند الحجاج والا كان في الظلم
تاه ذو مذهب في فهم مشكله ۔ لاح الحديث له في الوقت كالعلم
من لم يكن للعلم عند فنائه ۔ ارج فان بقائه كفنائه
ما العلم يحيي المرء طول حياته ۔ فاذا انقضى احياه حسن ثنائه
ولذا الفت النوى حتى انست بها ۔ وصرت بهذا في الصبابة مولعا
فلم احص كم رافقته من رافق ۔ ولم احص كم خيمت في الارض موضعا
ومن بعد جوب الارض شرقا ومغربا ۔ فلا بد لي من ان اوافي مصرعا

الشهاب المواعظ والآداب للقضاعی در خطبه اش میگوید الحمد لله القادر العزیز الحکیم الفاطر الصمد الکریم الباعث نبیه محمد صلی الله وسلم بجوامع الکلم وبدائع الحکم بشیرا ونذیرا وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا صلی الله علیه وعلی اله الذی اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا اما بعد فان فی الالفاظ النبویة والآداب الشرعیة جلاء لقلوب العارفین وشفاء لادواء الخائفین لصدورها عن المؤید بالعصمة والمخصوص بالبیان والحکمة الذی یدعو

الی الهدی + ویجد من العمی + ولا ینطق عن الهوی + صلی الله علیه وسلم افضل ما صلی + علی
احد من عباده الذین اصطفی وختم آن کتاب بر باب دعا نموده نقل میکند اللهم انی اعوذ بک من
علم لا ینفع وقلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع اعوذ بک من شر هولاء
الاربع الی آخر الباب وهو مشتمل علی تعوذات کثیرة نافعة کنیت او ابو عبد الله ونامش محمد
بن سلامة بن جعفر بن علی است قاضی القضاة وشافعی و فقیه بود ودر نسبت او قضاعی گویند نسبت به
بنی قضاعه قاضی مصر بود واز ابو الحسن بن جهضم وابو مسلم بن محمد بن احمد کاتب وابو محمد بن النحاس سماع
دارد وحمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین شاگرد اوست ومحمد بن برکات السعیدی وابو سعید عبد الجلیل نیشاپوری
نیز از تلامذه اویند واز تصانیف او در اشهاب که بنهایت مشهورست تاریخی ست مختصر مشهور تراجم
القضاعی قریب بجزو خواهد بود از مبدا الخلق تا زمان خود بطریق اختصار دران درج نموده وکتاب
اخبار الشافعی ومعجم شیوخ خود وکتاب دستور الحکم نیز تصنیف کرده وابو بکر خطیب وابو نصر بن ماکولا
نیز تلمذ او کرده اند در مصر در ماه ذی حجه سال چهار صد وپنجاه وچهار وفات یافت خطیب ابو حاتم عمر
بن محمد بن فرج در مدح کتاب شهاب چند بیت خوب دارد نوشته میشود بیت

شهب السماء ضیاؤها مستور عنا	اذا افلت تواری النور
فالفرع هدیت الی شهاب نوره	متالق ابدا له یتبصروا
یشفی جواهر القلوب من العمی	ولطالما انشرحت لهن صدور
فاذا اتی فیه حدیث محمد	خذ فی الصلوة علیه یا نحریر
وترحمن علی القضاعی الذی	جمع الشهاب فسعیه مشکور

ودیگری نیز در همین معنی گفته ومروارید صدق در رشته نظم کشیده کتاب الشهاب کالسبع الاقالیم نوره

هدی حکم ماثورة وبیان	تطلع من افق النبی محمد
بالف حدیث بعدها مایتان	اذا المتاج فی جو النبی نوره
اشار بتصدیق له الثقلان	

صحیح ابن خزیمه کنیت او ابو عبد الله
نامش محمد بن اسحاق بن خزیمه است در صحیح خود میگوید حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن
عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد الله بن بریدة ان عبد الله المزنی

صحیح ابن خزیمه

حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى قبل المغرب ركعتين ثم قال صلوا قبل المغرب ركعتين ثم قال في الثالثة لمن شاء ان يحسبها الناس سنة **كتاب المنتقى لابن الجارود** اين كتاب گويا مستخرج ست بر صحيح ابن خزيمه ليكن اكتفا كرده ست بر اصول احاديث ومي دانهذ منتقى نام كرده وتصنيف ابو محمد عبد الله بن علي بن الجارود ودر آخر منتقه ميگويد اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحكم ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عروة عن يزيد بن اسلم عن ابيه عن معاويه لما قدم المدينة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاويه حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحررين فاني رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين جاءه شيء لم يبدء باول منهم **كتاب الادب المفرد للبخاري** اين كتاب بقدر نه جزو ست در آخر اينكتاب واقع ست قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاري لا يكن بغضك تلفا حدثنا اسمعيل بن ابي مريم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زيد بن اسلم عن ابيه عن عمر بن الخطاب قال لا يكن حبك كلفا ولا بغضك تلفا فقلت كيف ذاك قال اذا احببت كلفت كلف الصبي واذا ابغضت احببت لصاحبك التلف **كتاب رفع اليدين للبخاري** **كتاب الجمعة للنسائي** در احوال اين هر دو كتاب تفصيل اطلاع نيست **كتاب عمل اليوم والليلة للنسائي** درين كتاب در باب فضل قرات قل هو الله احد ميگويد حدثنا قتيبة بن سعيد ثنا ابو عوانة عن مهاجر ابي الحسن عن رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال كنت اسير مع النبي صلى الله عليه وسلم فسمع رجلا يقرء قل يا ايها الكافرون حتى ختمها فقال قد برئ هذا من الشرك ثم سرنا فسمع آخر يقرء قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له **مسند حميدي** واين حميدي غير آن حميدي ست كه صاحب جمع بين الصحيحين ست ومقدم ست بزمان بسيار از ان زيرا كه از شيوخ بخاري ست وشاگرد سفين بن عيينه ست از فضيل بن عياض ومسلم بن خالد نيز اخذ علم كرده در اول مسندش ميگويد حدثنا محمد بن علي بن الربيع السلمي عن عبد الله بن محمد بن عقيل بن ابي طالب عن جابر بن عبد الله قال قال لي يا جابر اما علمت ان الله تعالى احيا اباك وقال له تمن قال احيى فاقتل في سبيل الله مرة اخرى فقال جل ... لا يرجعون كنيت او ابو بكر ونام او عبد الله بن الزبير ست واو قرشي

مسند الحمیدی

اسدی حمیدی مکی ست واو از کبار اصحاب شافعی رحمة الله علیه شمرده اند واو خواسته بود که در حلقه امام شافعی بنشیند لیکن ابن عبد الحکم ودیگران بروی تعصب کرده مانع آمدند وبخاری وذهلی وابو زرعه شاگردان اویند ابو حاتم در حق او گفته است که اثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی وامام احمد بن حنبل در حق او فرموده الحمیدی عندنا امام وفات او در مکه سال دو صد ونوزده واقعه شد معجم ابن جمیع نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع ست واورا صیداوی و

معجم ابن جمیع

غسانی نیز گویند صاحب رحلت بود در بلاد بسیار گشته واز ابو سعید بن الاعرابی وابی العباس بن عقده وابو عبد الله محاملی ودیگر علمای آن عصر سماع دارد ودر مکه وبصره وکوفه وبغداد ومصر ودمشق علمای بسیار را دریافته چنانچه معجم او بر آن دلالت دارد حافظ عبد الغنی بن سعید وتمام رازی صاحب فوائد ومحمد بن علی صوری ونبیره او حسن بن جمیع ودیگر مردم بسیار ازوی گرفته اند در سال سه صد وپنج متولد شده ودر سال چهار صد ودو در ماه رجب وفات اوست هژده ساله بود که صوم دهر شروع نمود وتا آخر عمر بدان قیام کرد وفوت نشد ابو بکر خطیب ودیگر علمای این فن اورا توثیق وتعدیل نموده اند خطیب گفته است که هو اسند من بقی بالشام در معجم خود میگوید حدثنا محمد بن احمد بن محمد بن عیسی بن عمار العطار ببغداد قال حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفین بن عیینة عن اسمعیل عن قیس بن غرفة قال اتانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا معشر التجار ان بیعکم یحضره الحلف والکذب فشوبوه بالصدقة معجم ابن قانع نام او وکنیت او ابو الحسین عبد الباقی بن قانع

معجم ابن قانع

بن مرزوق واثق ست واو اموی است بالولای ساکن بغداد بود از حارث بن ابی اسامه وابراهیم صاحب معجم حربی ومحمد بن مسلمه واسماعیل بن الفضل بلخی وابراهیم بن الهیثم بلدی ودیگر مردم آن طبقه روایت دارد ودر رحلت بسیار کرده وحدیث بسیار فراهم آورده دارقطنی وابو علی بن شاذان وابو القاسم بن بشران ودیگران ازوی روایت میکنند برقانی گفته است که علمای بغداد اورا توثیق میکنند ومعتبر میشمارند ونزد من ضعیف است ودارقطنی گفته است که حافظه خوب داشت اما خطا میکرد وخطیب گفته است که در آخر عمر اورا اختلال عقل وسوء حفظ رو داده ودر سال دو صد وشصت وپنج ولادت او در سال سه صد وپنجاه ویک در ماه شوال وفات اوست در معجم خود میگوید حدثنا ابراهیم بن الهیثم البلدی قال حدثنا ابو صالح قال حدثنا معویة بن صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیه عن کعب بن عیاض قال قال رسول

الله صلی الله علیه وسلم لکل امة فتنة وفتنة امتی المال شرح معانی الآثار للطحاوی در اول آن
کتاب میگوید قال الامام الحافظ ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة الطحاوی سالنی بعض
اصحابنا من اهل العلم ان اضع لهم کتابا اذکر فیه الآثار المرویة عن رسول الله صلی الله
علیه وسلم فی الاحکام التی یتوهم اهل الالحاد والضعفة من اهل الاسلام ان بعضها ینقض
بعضا لقلة علمهم بناسخها من منسوخها وما یجب العمل منها لما یشهد له من الکتاب
الناطق والسنة المجتمع علیها واجعل لذلك ابوابا اذکر فی کل باب منها الناسخ من المنسوخ
وتاویل العلماء واحتجاج بعضهم علی بعض واقامة الحجة لمن یصح عنده قوله منهم بما
یصح به مثله من کتاب وسنة او اجماع او تواتر من اقاویل الصحابة او تابعیهم وانی
نظرت فی ذلك وبحثت بحثا شدیدا فاستخرجت منها ابوابا علی النحو الذی سال وجعلت
ذلك کتبا ذکرت فی کل کتاب منها جنسا من الاجناس فاول ما ابتدات بذکره من ذلك
ما روی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی الطهارات فمن ذلك باب الماء تقع فیه النجاسة
حدثنا محمد بن خزیمة بن راشد البصری قال ثنا حجاج بن منهال قال اخبرنا حماد بن سلمة
عن محمد بن اسحاق عن عبید الله بن عبد الرحمن عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی
الله علیه وسلم کان یتوضا من بئر بضاعة فقیل یا رسول الله انه یلقی فیها الجیف والمحائض
فقال ان الماء لا ینجسه شیء الخ تمت نسبت این ست هو ابن سلامة بن عبد الملك الازدی
الحجری المصری الطحاوی نسبت طحا دیهی ست از دیهات مصر از هرون بن سعید ایلی و یونس بن
عبد الاعلی و محمد بن الحکم و محمد بن نصر و جماعة کثیر از شاگردان ابن وهب سماع حدیث دارد و ازوی احمد
بن القاسم خشاب و ابو بکر مقری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر محدثان روایت کرده اند در
سال دو صد و سی و نه پیدا شد و در فقه و فقاهت فاضل بود در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت
در اول شافعی بود و از مزنی شاگرد امام شافعی تلمذ میکرد در اثنای درس مزنی او را
تعییر ببلادت کرد و گفت که قسم بخدا از تو هیچ نخواهد شد این کلمه بروی گران آمد و صحبت مزنی را
ترك کرده بدرس ابو جعفر احمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکه در فقه
مهارت پیدا کرد و مختصری تصنیف نمود که او را مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف آن مختصر میگفت

کہ رحم الله ابا ابراهیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن یمینه انتهی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذهب مزنی است نه بر مذهب طحاوی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغو است که کفارت در آن واجب نمیشود بخلاف شافعیه که نزد ایشان این قسم منعقده است و لغو آنست که بی قصد بجهت اعتیاد بر زبان جاری گردد بالجمله طحاوی همشیره زاده مزنی بود و عوام الناس بسببی دیگر در وجه انتقال او از مذهب بیان میکنند بهر حال تصانیف مفیده در مذهب حنفی دارد و بزعم خود در نصرت این مذهب مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و از تصانیف او وسعت علم او معلوم میشود تصنیفی دیگر دارد و همچنین در احکام القرآن وفات او غره ذی القعده سال سه صد و بست و یک است هشتاد ساله بود باید دانست که مختصر طحاوی دلالت میکند که وی مجتهد منتسب بود و محض مقلد مذهب حنفی نبود زیرا که در آن مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابو حنیفه است رحمة الله تعالی علیه و لهذا در فقهای این مذهب که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده و کفوی در طبقات الحنفی نوشته است که کتاب احکام القرآن او زیاده بر بست جزو است و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح صغیر و کتاب الشروط اوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الفرائض و تاریخی است مسمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذهب الکوفیین نیز از وست والله اعلم کتاب المأتین للصابونی اینکتاب مشتمل است بر دو صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صابونی و کنیت او ابو عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صابونی است و او ساکن نیشاپور بود و در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال سه صد و هفتاد و سه متولد شده از زاهر بن احمد سرخسی و ابی سعید و عبد الله بن محمد رازی و ابی بکر مقری و ابی طاهر بن خزیمه و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از وی عبد العزیز کتانی و علی ابن الحسین صفرابی و ابو بکر بیهقی و دیگر خلائق بسیار روایت حدیث نموده اند و آخر شاگردان او ابو عبد الله فراوی است و بیهقی در حق او چنین گفته است که اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصابونی بعد از آن حکایت ذکر نا آورده و علمای عصر او همه گواهی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده اند هفتاد سال متصل بوعظ اشتغال

کتاب المأتین للصابونی

و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بیست سال وی کرده و در تصانیف بسیار است و در آن جمیع
گردش کرده خصوصاً در نیشاپور و هرات و سرخس و شام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تلامذه را تعلیم
نموده و او را اشتغالی در دین و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و او را زینت شهر نیشاپور میدانستند و نزد
موافق و مخالف مقبول بود و او را بی‌نظیر روزگار خود انگاشتندی و معهذا شمشیر برهنه بود در مقابل مبتدعین
اهل سنت کوشش بسیار میفرمود و در عبادات و طاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود و در شهر سلماس
اسرار وعظ فرمود و چون از آن شهر کوچ کرد با مردم آنجا گفت که من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ
هنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات آن فارغ نشدم و اگر تمام سال نزد شما می‌بودم
متعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور میکردم راقم حروف گوید از شیخ تقی الدین ابن تیمیه
بطریق تواتر و شهرت به ثبوت پیوسته که زیاده بر یکسال در تفسیر سورهٔ نوح گذرانیده سبحان الله
وسعت علم در این امت محمدیه بصدق قائل رب زدنی علما علیه الصلوة والتحیة کرامت فرموده اند
نظیره میشود قصهٔ ابن تیمیه را ذهبی که معتبرترین مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده بالجمله
بوقت خود از اعاظم علمای با تمکین بود و سبب موت او نیز دلالت بر کمال او میکند نوشته
اند که روزی وعظ میگفت شخصی آورده بدست او کتابی داد که مسمی است بروس الملافی کشف البلاء
چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی مستولی شد قاری وعظ را فرمود که این آیه بخوان افامن
الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض الی آخر الآیات و مناسب همین مضمون آیات دیگر
تلاوت کنانید و مردم را نیز تخویف و تحذیر شدید فرمود این صحبت در وی تاثیر عظیم کرد و متغیر الحال
گشت و در شکم او از همان وقت دردی شدید پیدا شد او را بخانه بردند و در هیچ علاج تسکین نیافت
بگفته اطبا در حمام بردند و تا وقت مغرب در حمام ماند اما درد تسکین نیافت و از پشت بشکم و از شکم
به پشت میگردید و فریاد میکرد تا هفت روز همین بود بوصیت اولاد و وداع اقارب و احباب و نصیحت ایشان
در همین نشست در اشتغال مینمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهار صد و چهل و نه وفات یافت
و وقت عصر نماز بروی گذارده مدفون ساختند از مبشرات عمده در حق او خواب امام الحرمین است که
برویت جناب رسالت علیه الصلوة والسلام در منام مشرف شد قبل از این رویا در مذاهب فلاسفه
و معتزله و اهل سنت نظر کرده و دلائل هر طرف را باکوتاه دیده سراسیمه و حیران گشته بود در آن

بمنام جناب رسالت صلی الله علیه وسلم او را فرمودند که علیک باعتقاد الصابونی و ابو الحسن عبد الرحمن داودی که از عمده محدثان است در مرثیه صابونی قطعه دارد نوشته میشود **شعر**

ادای الامام الحبر اسمعیل	لهفی علیه لیس منه بدیل
بکت السماء والارض یوم وفاته	وبکی علیه الوحی والتنزیل
والشمس والقمر المنیر تناوحا	حزنا علیه وللنجوم عویل
والارض خاشعة تبکی شجوها	ویلی تولول این اسمعیل
این الامام الفرد فی اقرانه	ما ان له فی العالمین عدیل
لا یحذ عنک بنی الحیوة فانها	تلهی وتنسی والمنی تضلیل
وتاهبین للموت قبل نزوله	فی الموت حتم والبقاء قلیل

کتاب المجالسة للدینوری کتابی است مشهور در کتب قدیمه از ان نقل میباید امام دینوری ابوبکر احمد بن مروانست در آن کتاب میگوید حدثنا اسماعیل بن اسحق قال حدثنا حرمی بن حفص قال حدثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنا النضر بن انس قال حدثنا انس بن مالک انه سال رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال صلی الله علیه وسلم حدثنی یا نبی الله اسئله یوم القیمة قال انا فاعل قال فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط وجدنی والا فانا عند المیزان فان وجدتنی والا فانا عند الحوض لا اخطی هذه الثلثة المواضع انتهی درین حدیث بعضی علما را اشتباه میشود میگویند که مرور بر صراط بعد از وزن اعمال است و همچنین سقی از حوض نیز در محشر و موقف است پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در آنجا نیابند باز بر حوض و میزان طلب کردن چه معنی دارد اگر امر بالعکس میشود مناسب بود راقم حروف گوید که مرور بر صراط دفعةً جمیع امت را میسر نخواهد شد بلکه فوج فوج از موقف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجهت کمال شفقت تردد خواهند فرمود جماعه پیش قدم را امر در بر صراط خواهند کنانید و چون ازین مهم فارغ خواهند شد باز بر سر میزان برای سر انجام مهم وزن خواهند شتافت و در همان موقف بر حول برای تسکین عطش امت گاه گاه بر سر حوض نیز خواهند تشریف برد

ودر نوشانید آب بتامیان و کارپردازان خود مثل مرتضی علی کرم الله وجهه تقسید خواهند فرمود باز بر بلصراط خواهند ایستاد و بس تقدم مرور بعض امت را خواهد بود بر بعض وزن بعضی بوستقی بعض دیگر نه کل امت را فلا اشکال چه فرموده اند که اول مرا بند بلصراط طلب کن بنا بر آن است که قبل از شروع مرور بر صراط آنحضرت تمام امت خود که در موقف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود و محل آنحضرت بر صراط معلوم خواهد بود حاجت طلب و تفتیش نخواهد بود چون امت متفرق خواهند شد بعضی بر صراط خواهند رسید و بعضی بر سر میزان موقوف و بعضی دیگر العطش گویان بر سر حوض آمده و تلاش و طلب است پس اول صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع است و اگر در آن جا نیابند باز بر سر میزان باید جست و اگر در آنجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم و کتاب سلاح المومن تصنیف تقی الدین عسقلانی است که مشهور بابن الامام است و مقاصد آن از دیباچه این معلوم توان کرد میگوید الحمد لله المنعم علی خلقه بجمیل الایه المحسن الیهم اللطیف فذه وجزیل عطائه المحق لمن امله حسن ظنه ورجائه الذی من علی عباده بان فتح لهم بابه وامرهم بالدعاء ووعدهم بالاجابة ووفق منهم من شاء بلطفه وحکمته للتعرض لنفحات فضله ورحمته فهذا السبیل الیه والهمهم الطلب تکرما منه علیه احمده والحمد من نعمه واساله المزید من فضله وکرمه واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له مجیب الدعاء وکاشف الاسواء واشهد ان محمدا عبده ورسوله خاتم الانبیاء ومبلغ الانباء صلی الله علیه وعلی اله وصحبه الاتقیاء البررة صلوة هی لنا فی القیمة مدخرة وسلم تسلیما کثیرا وشرف ومجد وعظم وکرم اما بعد فان اولی ما انصرفت الی حفظ عنایته اولی الهمم واحق ما اهتدی بانواره فی غیاهب الظلم وانفع ما استدر به صنوف النعم وامنع ما استدفع به صروف النقم ما کان بفضل الله تعالی لابواب الخیر مفتاحا وبنص رسول الله صلی الله علیه وسلم للمومن سلاحا وذلک التحمید والثناء والتمجید والدعاء به امر الله تعالی فی کتابه العظیم وفیه رغب رسوله الکریم والیه جنح المرسلون والانبیاء وعلیه عول الصالحون والاولیاء وان احسن ما ترجاه المرء للدعاء فی کل ام ونجواه لکشف کل

خطب ما لها ما یحصل به مقصود الداعی مع برکة التاسی فی الاقتداء بقوله ویکون لفظه وسیلة
لقبولها وهو ما جاء فی کتاب الله وسنة رسوله وقد انکر الائمة الاعراض عن الادعیة
السنیة والعدول عن اکتفاء آثارها السنیة الخ نام وکنیت ونسبت او ابو الفتح تقی الدین محمد بن
تاج الدین محمد بن علی بن همام بن راجی اسد بن سرایا بن ناصر بن داود العسقلانی الاصل المصری
المسکن معروف بابن الامام در شعبان سال ششصد و هفتاد و هفت متولد شده و طلب علم و قرائت قرآن
و نوشتن کتب حدیث و تحصیل نسخ معتبره و اجزای متفرقه این علم شروع کرد و اکثر تلمذ او از دمیاطی
است و از ابن الصواف نیز فوائد بسیار داشته و این کتاب او یعنی سلاح المومنین مروج و مشهور است
و کتب دیگر نیز دارد از آنجمله کتاب الابتدا و کتاب تشابه القرآن در ربیع الاول سال هفتصد و چهل
و پنج وفات اوست گویند فجاة مرد رحمه الله از حسن قبول این کتاب این است که در زمان مصنفش اشتهار
عظیم پیدا کرد و علمای اجله آن را پسند فرمودند و ذهبی که از عمده محدثین آن زمان بود او را اختصار
فرموده یادگرفت و بخط خود چند نسخه از آن نوشت و شهاب الدین فریابی نیز او را مختصر نموده و این مختصر
بهتر از مختصر ذهبی است زیرا که مقاصد متن کتاب استوفی است احادیث الحنفاء للحسن بن عبد الله
الاترازی فوائد تمام رازی نام رازی ابو القاسم تمام بن محمد ابی الحسین بن جعفر بن الجنید
البجلی الرازی ثم الدمشقی است و در آن کتاب میگوید اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال حدثنا محمد
بن عیسی قال حدثنا سفین بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلاد بن السائب
بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال اتانی جبرئیل فامرنی ان آمر اصحابی
ان یرفعوا اصواتهم بالاهلال تولد تمام مذکور در سال سیصد و سی بوده است و پدرش ابو
الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود و او از پدر خود روایت حدیث کرده و از خیثمة بن سلیمان طرابلسی و احمد
بن حذلم قاضی و حسن بن حبیب حصائری و ابو میمون بن راشد و دیگر علمای خیار اخذ علم نموده
و ابو الحسن علی رازی و ابو علی اهوازی و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن عبد الرحمن طبسی و دیگر
محدثان عمده از وی تلمذ کرده اند و او بعلل حدیث آشنا بود و در معرفت رجال مهارت تمام داشت
و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل زمان خود بود وفات او در سوم محرم سال چهار
صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ از و نگذشته مسند العدنی

نام علی محمد بن یحیی عدنی است معجم و میاطی و دمیاط بکسر دال مهمله است و بعضی مردم بذال معجمه
خوانند لیکن انجام خطا است چنانچه خود دمیاطی بدان تصریح نموده و دمیاط نام شهریست از ثغور
مصر و دمیاطی صاحب سیرة مشهور است که ازان در اکثر کتب سیرة نقل میکنند و این معجم معجم شیوخ
[illegible]ست چهار جلد است مشتمل بر یک هزار و سه صد کس و نام و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المومن بن خلف
[illegible] ابو الحسن دمیاطی است و مذهب شافعی داشت و تصانیف مفیده دارد از انجمله است سیرة او که
[illegible] نواحی جمیع علمای سیر است در آخر سال شش صد و سیزده تولد او است و در دمیاط اول الفقه مشغول
[illegible] ماند و ماهر شد بعد ازان طلب علم حدیث نمود و از ابن المغیر و علی بن مختار و ابو القاسم بن رواحه و عیسی
[illegible] خیاط و حافظ زکی الدین منذری و دیگر علمای آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و اسکندریه و بغداد
[illegible] و حلب و حماة و ماردین و حران و دمشق و دیگر بلاد آن قلعه گردش کرد و در صدق و دیانت
[illegible] حفظ و اتقان سر آمد اهل زمان خود بود و در لغت و نحویت مهارت تام داشت و علم نسب را نیز خوب
[illegible] شناخت و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن الماجد میگفتند و در دمیاط مثل مشهورست
[illegible] چون عروسی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الخیل و کتاب
الصلوة الوسطی و دیگر توالیف نافعه است ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرة مشهور و ابو حیان
و تقی الدین سبکی شاگردان او بند بخارة وفات یافت بعد از درس حدیث او را غشی عارض شد
بخانه برداشته بردند چون تفحص نمودند جان داده بود و کان ذلک فی ذیقعده سنه خمس و
سبع مائة در جنازه او بغایت ازدحام مردم واقع شد از لطائف او آن است که روزی در مجلسی در
شد که در آن مجلس حدیث میخواندند در آن حدیث نام عبد الله بن سلام واقع شده بود و بعضی اهل
مجلس آنرا بتشدید لام میخواندند که این بزرگ رسید فی الفور گفت السلام علیکم سلام سلام
با صغانی ملاقات کرده بود و از وی بست کتاب از مصنفات او فرا گرفته و سنن شافعی را بسیار
درس میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سنن مخالف روایت صحیحین است
و با وصفی که شافعی المذهب بود در مدح امام مالک آنچه حقیقت کمالی و رد دعوی که مردم را گمان می شد
که این عزیز مالکی المذهب باشد و از منظومات او این قطعه است علم الحدیث له فضل و منقبة
قال العلاء به من کان معینا ❊ ما حازه ناقص الا و کمله

اوحازہ عاطل الا انہ حلیا ۔۔ واین قطعہ بیت
وما العلم الا فی کتاب وسنۃ ۔۔ وما الجھل الا فی کلام ومنطق
وما الخیر الا فی سکوت بجسبۃ ۔۔ وما الشر الا من کلام ومنطق ۔۔

راقم حروف گوید کلام ومنطق در بیت اول بمعنے ہر دو علم مشہور ست ودر بیت ثانی بمعنی لغوی ودو سیاطی را در ذم منطق مبالغہ تام ست خصوصاً چون در عصر در زمان او شیوع این علم بسیار شد اود در مقابلہ آن مردم ہجو شدید اختیار مینمودند از کلام در ینباب برای تفنن طبع سامع نقل افتند قال ومن الامر المنکر علیھم والنکر المعہود لدیھم تدرسھم لعلم الفضول وتشاغلھم بالمعقول عن المنقول فی اکبارھم علم المنطق واعتقادھم ان من لا یحسنہ لا یحسن ان ینطق فلیت شعری ھل قرأ الشافعی ومالک او ھو اضرا لابی حنیفۃ المالک او ھل علمہ احمد بن حنبل او کان الثوری علی نعلہ قد اقبل وھل استعان بہ ایاس فی ذکائہ او بلغ بہ عمرو ما بلغ من دھائہ او تموس بہ قیس وسحبان ولولاہ لما افصح بہ احدھما ولا ابان اتری عقول القوم کلیلۃ اذ لم تشحذ علی سنۃ افتری فطنتھم علیلۃ اذ لم تکرم فی اجنسہ کلا فی اشرف من ان تقید فی سجنہ اشف من ان یستحوذ علیھا طارق جنہ باللہ لقد اعوف القوم فیما لا یعنیھم واظھروا الافتقار الی ما لا یغنیھم بل یتبعھم مع السامات ویجنبھم والشیطان یعدھم ویمنیھم امانہ کان آحاد من اھل العلم ینظرون فیہ غیر مجاھرین ویطالعونہ لا متظاھرین لان اقل آفاتہ ان یکون شغل بما لا یعنی الانسان واظھار تحوج الی ما اغنی عنہ الرب المنان واما ھولاء فقد جعلوہ من اکبر المھمات واتخذوہ علۃ للتراتب والمسلمات فھم یکثرون فیہ الاوضاع ویفنی کل احد منھم فی تحصیلہ العمر المضاع ویحھم اما سمعوا قول داعی الھدی لمن امتہ حین رای عمر قد کتب التوریۃ فی لوح وضمہ فغضب وقال للحافظ الواعی لو کان موسی حیا ما وسعہ الا اتباعی فلم یوسع عذرا فی کتاب الذی جاء بہ موسی نورا فما ظنک بما وضعہ المتخبطون فی ظلام الشک وافتروا فیہ کذبا وزورا فیا للہ للعقول النخرۃ فتغرقت فی بحار ضلال الفلسفۃ الخ واز تصانیف او اربعین ثمانیۃ

الاسناد است ومختصر این اربعین است که او را اربعین صغری گویند و اربعین موافقات عوالی است
و اربعین تساعیات الاسناد الابدال است و هرگاه از تصنیف این اربعین فارغ شد این چند بیت نظم کرد

بیت خذها احادیث ابدالا مصححة	وافت تساعیة الاسناد فی العدد
عوالی وقعت فیه مرافقة	لاحمد بن شعیب قائل السدد
[illegible] وردت فیه مصافحة	لمسلم حافظ الالفاظ والسند
[illegible] له بعد عشرین موافقة	للترمذی ابی عیسی حماه رد

و از تصانیف او صد حدیث دیگر است که او را مائة تساعیة فی الموافقات والابدال العلیة گویند و نیز از
تصانیف او تساعیات مطلقه است و اربعین جلیلة فی احکام النبویة است و اربعین دیگر است در جمع
مجالس بغدادیه و مجالس مشقیه و کشف المغطی فی تبیین الصلوة الوسطی است و کتاب فضل صوم ستة
من شوال و کتاب فضل الخیل و کتاب التسلی والاغتباط بثواب من تقدم من الافراط و کتاب الذکر
[illegible] اعقاب الصلوة و کتابی که در ازواج النبی و اولاده و اسلافه و غیر ازین مذکورات نیز تصانیف
بسیار دارد کتاب کرامات الاولیاء للخلال نام و نسب او ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن
علی بغدادی است در سال سه صد و پنجاه و دو متولد شده و از ابو بکر وراق و ابو بکر بن شاذان و طبقه
ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و ابو الحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد
دینوری و دیگر محدثان عمده از وی روایت دارند و نزد همگنان ثقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد
ابنای روزگار خود بود و او را مسندیست بر صحیحین لیکن باتمام نرسید در جمادی الاولی سنه چهار
صد و سی و نه وفات اوست حافظ ذهبی در تاریخ خود میگوید اخبرنا جعفر بن منیر قال حدثنا الحافظ احمد
بن محمد یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال حدثنی علی
بن احمد السنی الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطی قال سمعت ابا القاسم بن ایوب
بن محمد خطیبنا بواسطه یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا سیبویه عن الخلیل بن احمد
عن قنبر بن عبد الله الهمدانی عن الحارث عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف
فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة واهل المنکر فی الدنیا هم اهل المنکر فی الآخرة جزء ابن نجید
ابو عمرو از اوتاد زمین و شیخ صوفیه در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق بود در علو اسناد خراسان

کتاب کرامات الاولیاء للخلال

جزء ابن نجید

مشهور و مشار الیه آفاق و در اول بنجز و میگوید حدثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله الکجی قال حدثنا ابو عاصم
الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب عن ابی سلمة
عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الی اعجلهم فطرا نام و نسبش ابو عمرو اسمعیل
بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری است شیخ عصر خود در تصوف و عبادت و معامله از
آبا و اجداد خود مال بسیار میراث یافته بود همه را در راه علما و مشائخ خرج فرموده صحبت جنید و ابو عثمان
حیری و دیگر بزرگان دریافته و از ابراهیم بن ابی طالب و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی
و ابو مسلم کجی حدیث را فرا گرفته او نبیسه او ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیه است و ابو عبد الله حاکم و دیگر
بزرگان علمی نیز از او اخذ فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در عصر خود شمار از اوتاد و ابدال میدانستند
نود و سه ساله بود که در سال سه صد و شصت و پنج وفات یافت و از مناقب جلیله او آنست که شیخ او ابو عثمان
حیری را حسب ضروری در بعضی ثغور سرحد جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و تلاش نمود از
ابنای وقت هیچ حاصل نه شد روزی در عین مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر از دست او میسر و ... نگردید
شد و گریه آغاز نهاد ابو عمرو بن نجید چون حال بر آن منوال دید دو کیسه پر از دو هزار درم در خلوت شیخ از
خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و بر سر مجلس بحضور مردم آن عمل خیر او را اعلام
فرمود و گفت که یاران خوشوقت باشند که ابو عمرو از طرف همه شما این بار برداشت که من امید دارم که در برابر
این عمل او مراتب عالیه قرب الهی یابد و دهند ابن نجید در آن مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد بی محابا
برخاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود دزدیده آورده بودم حالا او رضامند نیست پس این
دزد خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید دارم که آنهمه مال بر من رد فرمائید که مادر خود را برسانم و از این گناه
وا رهم شیخ مجبور شنیدن این قصه مال را رد باز گردانید و او برداشته برد چون هنگام شب شد و مردم
از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان برسانند
و هرگز نام من نبرد شیخ ابو عثمان را گریه بسیار شد و فرمود که آفرین باد بر همت تو و از کلام ابن نجید
است که گفته است هر حالی که بر سالک وارد شود اگر چه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
حال بیشتر از نفع او میباشد و مراد گفته است که صفای مقام عبودیت وقتی دست میدهد که افعال خود
را همه ریا و احوال خود را همه دعوی انگارد و نیز گفته است که چون شخصی را زوال جاه خود نزد خلق آسان

شود اعراض او از دنیا و اهل آن سهل گردد و شیخ او ابو عثمان حیری در حق او گفته که مراد در محبت این
جوان مردم ملامت میکنند و نمیدانند که بر طریقه من غیر او دیگری نخوانده بود و او دست که بعد از من خلیفه من
خواهد بود **جزء الفیل لابی عمرو بن السماک** در حدیث عائشه فی فضل ابی بکر و الزبیر که
اول آن خبر است میگوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدثنا ابو معاویة عن هشام
بن عروة عن ابیه عن عائشة قالت یا ابن اختی کان ابواک یعنی ابا بکر و الزبیر من الذین استجابوا لله
والرسول من بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد و اصاب النبی صلی الله علیه وسلم
و اصحابه ما اصابهم خاف ان یرجعوا فقال من ینتدب لهؤلاء فی آثارهم حتی یعلموا ان بنا قوة قال فانتدب
ابو بکر و الزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمة من الله و فضل
لم یلقوا عدوا نام و نسب او ابو عمرو عثمان بن احمد بن یزید بغدادی دقاق است معروف بود
به ابن السماک از محمد بن عبد الله منادی و حنبل بن اسحاق و حسن بن مکرم و یحیی بن ابی طالب و دیگر اجله
از جمیع ایشان حدیث شنوده و ازو دارقطنی و حاکم و ابن منده و ابن القطان و ابو علی بن شاذان و دیگر
کبار این قوم اخذ نموده اند خطیب گفته است که من از ابن رزقویه شنیدم که میگفت خذ من الباری
الا بعض ابو عمرو بن السماک در ربیع الاول سنه چهل و چهار و سه صد وفات یافت و از خانه تا مدفن او
همراه جنازه او ... کس متابعت نمود **جزء در فضائل اهل البیت** تصنیف ابو الحسن علی
بن معروف ... است در آخر کتاب در حدیث ... میگوید حدثنا ابو اسحق ابراهیم بن عبد الله
بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدثنی ابی عن جدی
عبد الله قال قال النبی صلی الله علیه وسلم انه کان فی بنی اسرائیل ملکان اخوان علی مدینتین و
کان احدهما بارا برحمه عادلا فی رعیته و کان الآخر عاقا لرحمه جائرا علی رعیته و کان فی عصرهما نبی
فاوحی الله الی ذلک النبی انه قد بقی من عمر هذا البار ثلث سنین و بقی من عمر هذا العاق ثلثون
سنة فاخبر ذلک النبی رعیة هذا و رعیة هذا فاحزن ذلک رعیة العادل و احزن ذلک رعیة الجائر قال
ففرقوا بین الاطفال و الامهات و ترکوا الطعام و الشراب و خرجوا الی الصحراء یدعون الله عز و جل
ان یمتعهم بالعادل و یزیل عنهم امر الجائر فاقاموا ثلثا فاوحی الله عز و جل الی ذلک النبی ان اخبر
عبادی انی قد رحمتهم فاجبت دعاءهم فجعلت ما بقی من عمر هذا البار لذلک الجائر و ما بقی

من عمر ذلک الحجاج بهذا الحکی قال فرجعوا الی بیوتهم ومات الحجاج بتمام ثلث سنین وبقی العاد انهم ثلاثین سنة ثم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم وما تغیر من ثمر عسه ولا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر و این علی بن عمر و ف استاذ ابو علی بن الفرات است که از عمدهٔ محدثین است و شاگرد ابراهیم بن عبد الصمد الهاشمی چنانچه درین سند گذشت و خطیب گفته است که شاگرد وی محمد بن الباغندی و ابو القاسم بغوی و فاضلی ثانی و سن وی بکبر اسطر روایات بسیار دارم صاحب تصانیف مفیده است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوزی از وی در سنه سنه صد و هشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود و فات او بعد ازان است اربعین شحامی چهل حدیثست که در آخر آن انشادات و حکایات نیز آورده و نام شحامی ابو زاهر عبد الخالق بن زاهر الشحامی است در دیباچه اش میگوید الحمد لله رب العالمین علی آلائه حمدا کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله والصلوة والسلام علی المفضل علی جمیع خلقه محمد و آله الطیبین وصحبه الطاهرین من بعده و بعد فقد سلف منی جمع اربعین حدیثا عن رسول الله صلی الله علیه وسلم عن اربعین شیخا من شیوخی الذین ادرکتهم وسمعت منهم رجوتهم بذلک الدخول فی زمرة الذین ورد فیهم الخبر المشهور عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من حفظ اربعین حدیثا علی سنة فانت تحکمت لی همتی ان اخرج من مسموعاتی اربعین حدیثا عن اربعین شیخا من شیوخی عن اربعین نفرا من الصحابة الاکرمین مبتدئین بالبدایة بالعشرة المشهود لهم بالجنة فیجتمع لها مع شرف المتن شرف السند بما لله تعالی سعینا خالصا لوجهه ولا اخلانا من نوال برکاته بفضله وسعته جوده الحدیث الاول اخبرنا جدی ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد الشحامی قال اخبرنا ابو سعید محمد بن موسی بن الفضل الصیرفی قال حدثنا محمد بن یعقوب بن یوسف الاصم قال حدثنا ابو الدرداء هاشم بن محمد الانصاری ببیت المقدس قال حدثنا عتبة بن السکن یکنی ابا سلیمان الفزاری الحمصی قال حدثنا الضحاک بن ابی حمزة عن ابی نضر عن ابی رجاء العطاردی عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من اغتسل یوم الجمعة کفرت ذنوبه وخطایاه فاذا راح کتب الله له بکل قدم عمل عشرین سنة فاذا قضیت الصلوة اجیر بعمل مائتی سنة وقال فی الانشادات اخبرنا ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه قال اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال سمعت الجنید یقول حججت علی الوحدة فجاورت بمکة فکنت اذا جن اللیل دخلت المطاف فاذا بجاریة

تطوف فتقول الی الحبیب تخفی وکم قد کتمته فاصبح عندی قد اناخ وطنبا ان شتد شوقی ہام قلبی
بذکره فان ہست فرا من حبیبی تقربا ویبدو فافنی ثم لحیی له به ولیعدنی حتے الذواطربا قال قلت
لہا یا جاریة اماتتقین الله مثل ہذا المکان تتکلمین بہذا الکلام فالتفتت الی وقالت لی یا جنید
ے ولولا التقی شردنی * اہجر طیب الوسن * ان التقی شردنی * کما تری عن
وطنی * افر من وجدی به * فحبه تیمنی * ثم قالت تطوف بالبیت ام برب البیت فقلت
بالبیت فرفعت راسہا الی السماء وقالت سبحانک سبحانک ما اعظم مشیتک فی خلقک خلق
کالحجار ثم اشارت تقول ے یطوفون بالاحجار یبغون قربة * الیک وہم قسے قلوبا من الصخر
وتاہوا فلم یدروا من التیه من ہم * وحلوا محل القرب فی باطن الفکر فلو اخلصوا فی الود غابت
صفاتہم * وقامت صفات الود للحق بالذکر * قال الجنید فغشی علے من قولہا فلما افقت لم ارہا
المطالع بالاربعین المتباینة مبشرة السماع تصنیف شیخ ابن حجر ہیثمی است که از چہل شیخ روایت
نموده و سند ہر شیخ منتہی بصحابه علیحده و لیس روایت تنہا از صحابه نیز چہل کس اند و از جملۀ آنہا
نه مبشره اند و بعد از روایت حدیث شعری مناسب آن نیز انشلوفی نماید چنانچه بعد روایت حدیث اول
ان الناس لم یئوتوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل العافیة و این حدیث دوم است از ان چہل حدیث
این قطعه را انشا نموده ے ام ان لم یعط امرؤ عاقل * مثلہا فی دارنا الفانیه * من بعد
الله تعالے له شہادت الاخلاص والعافیة * وبعد از حدیث سوئم که انما الاعمال بالنیات ست این قطعه نوشته
انما الاعمال بالنیات فی کل امر امکنت فرصته فانو خیرا وافعل الخیر دائما * لم تطقه اجرمت نیته و بعد از
حدیث چہارم که ما من امرء مسلم تحضره صلوة مکتوبة فیحسن طہورہا و رکوعہا و خشوعہا ست این قطعه انشاد
کرده ے احسن التطہیر و اخشع قانتا * مطمئنا فی جمیع الرکعات * فہو کفارة ما قدمته * من غیر الذنب ان
الحفات * و بعد از حدیث پنجم که نہی عن الضرب قائما ست میگوید ے اذا رمت تشرب فاقعد تفز
بسنة صفوت اہل الحجاز * وقد صححوا شربه قائما * ولکنه لبیان الجواز * و بعد از حدیث ششم که حدیث
ضمام بن ثعلبة ست این قطعه ست ے واطلب علی سنن الصحیحة تکتسب * اجرا و رضی الله منک
و ترتجی * فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن * من غیر زہد فی النوافل تفلح * و بعد از حدیث ہفتم که حدیث
بشارة عشره ست بجنت میگوید * ے لقد بشر الہادی من الصحب زمرة * بجنات عدن کلہم

عشره مبشره سعید زبیر سعد طلحه عامر ابوبکر عثمان ابن عوف علی عمر **مسلسلات صغری**
تصنیف جلال الدین سیوطی از آنجمله حدیث مسلسل یوم العید است و از آنجمله حدیث مسلسل بمصافحه است
و از انس بن مالک رسیده و اکثر آن مسلسلات در کتاب المسلسلات حضرت شیخ ولی الله دهلوی قدس سره
داخل است و سماع آن راقم حروف را حاصل والحمد لله باین جهت چیزی از ان مرقوم نشد **مختصر حصن**
حصین که مسمی بعدّه است از خود صاحب حصن حصین یعنی شیخ شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الجزری
است در خطبه اش میفرماید الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن الحصين وصلوته وسلامه على سيد الخلق محمد
النبي الامي الامين وعلى آله الطيبين الطاهرين واصحابه اجمعين والتابعين لهم باحسان الى يوم الدين
وبعد فانه لما كان كتابي الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين مما لم اسبق الى مثله من المتقدمين
وعز تاليف نظيره على من سلك طريقة المتاخرين لما حوى من الاختصار المبين والجمع الرصين والتصحيح
المتين والدهر الذي هو على غرو ومعين حدا لي على اختصاره في هذه الاوراق من حمله المذكور بعد ان كنت
سئلت في ذلك مرارا في سنين وشهور ممن اتشرف بخدمته وكشف كربتي وا وجب الحق على مكافاته ولم اقدر عليها
الا بالدعاء له فاسال الله تعالى نصره ومعافاته الخ **تخریج احادیث الاحیاء** مسمی بالمغنی عن حمل الاسفار
تصنیف شیخ زین الدین عراقی است وهو الحافظ ابو الفضل عبد الرحیم بن الحسین العراقی **صحیح**
بخاری رحمة الله علیه احوال اینکتاب و مصنف آن در شهرت و شیوع بدرجه رسیده که اشتغال به
بیان آن فضول مینماید اما به نیت استنزال رحمت بذکر صالحین درینجا و در کتب مشهوره و مصنفین آنها
بقدر گنجایش این رساله مختصره برخی از حالات این بزرگان رسم نموده شد نام و نسب او ابو عبد الله محمد
بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن بردزبه بفتح بای موحده و سکون رای مهمله و کسر دال مهمله و سکون
زای معجمه بعد ازان بای موحده مفتوحه و تای تانیث موقوفه و معنی آن در لغت دهقان بخاری امرا رع (زارع) و کارنده است
و او بخاری جعفی است بالولا زیرا که جد ثانی او مغیره بر دست یمان جعفی مسلمان شده یمان جعفی والی بخارا
بود در آن زمان هر که بر دست کسی مسلمان میشد بقبیله آن کس [illegible] یکصد و نود و چهار هجری و مرد نحیف البنیه
بود نه دراز قامت و نه پست بلکه میانه قامت و در حالت طفولیت هر دو چشم او از نور بصارت عاری گشته
بود و مادرش ازین سبب قلق شدید و اندوهگین حال مییماند روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوة
والسلام را بخواب دید که گویا میفرمایند خوش باش که حقتعالی بصارت پسر ترا از عنایت فرمود

واین بسبب بسیاری دعا وگریه وزاری توست صبح که برخاست چشم پسر را بینا دید وده ساله بود که در مکتب
سرجا نام حدیث شنیدی اورا یاد گرفتی در همان سن بهمان مشغوف بیاد کردن احادیث بود وچون
از مکتب برآمد شخصی را از علما حدیث در بخارا شنید که مشهور بداخلی بود نزد او آمد ورفت شروع کرد
روزی داخلی از نسخه خود بمردم احادیث میخواند در اثنای خواندن بر زبان او جاری شد که سفیان
عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری سیادرت کرده گفت که حضرة ابو الزبیر از ابراهیم روایت ندارد
داخلی او را تهنیت کرد بخاری باز گفت که مراجعت باصل نسخه خود باید فرمود پس داخلی در خانه رفت
ودر اصل نسخه نظر نمود پس از خانه برآمد وگفت که این طفل را طلب بند چون بخاری حاضر شد گفت چیزی
که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است بخاری گفت که در اصل سفیان عن
الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شد وگفت انی الواقع همچنین است پس قلم برداشت
ونسخه قرارت تصحیح نمود واین قصه او در سن یازده سالگی اتفاق افتاده وهرگاه شانزده ساله
شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت ونسخ وکیع را از بر کرد باز همراه مادر وبرادرش که احمد نام
داشت برای حج بمکه معظمه روانه شد چون از حج فارغ شدند مادر وبرادرش بوطن رجوع کردند
واو در بلاد حجاز برای طلب حدیث متوقف ماند چون هژده ساله شد تصنیف آغاز نهاد ودر فضائل صحابه
وتابعین واقاویل ایشان تصنیفات پرداخت وآخر آنهمه را مجموع ومرتب ساخته کتاب التاریخ نزد قبر منور
رسول مطهر تبییض نموده در شبهای ماهتاب مینوشت بخاری گفت که هیچ اسمی در تاریخ من مذکور
نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر آنهمه قصه را درین کتاب درج
کنم موجب تطویل وملال شاگردان خواهد شد حامد بن اسمعیل که یکی از محدثان عصر اوست میگوید
که بخاری همراه ما در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد ورفت میکرد وهرگز دوات وقلم همراه نمی برداشت
وهیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد ورفت چه فائده است چون هیچ نمی نویسی آنچه میشنوی
از یاد میبرود وچو باد در یک گوش می درآید واز گوش دیگری برآید بعد از شانزده روز گفت که
شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید آنچه شما نوشته اید محفوظ مرا باد مقابله کنید درین مدت تا پانزده
هزار حدیث نوشته بودیم آنهمه را یاد خواندن گرفت وآنقدر بصحت میخواند که ما نوشته های
خود را از خواندهٔ او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما میپندارید که من عبث سرگردانی میکنم

پرداخت کتاب التاریخ

از همان روز یقین کردیم که این شخص شدنیست و کسی بادی برابر نخواهد کرد و سبب تصنیف این
جامع صحیح او چنین شد که روزی در مجلس اسحق بن راهویه حاضر بود یاران اسحق بن راهویه گفتند
که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیحه که بدرجهٔ اعلای صحت رسیده‌اند کند
چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بیم احعت مجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل
بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف این جامع بخاطرش افتاد و از جمله شش لکه حدیث که نزد او
موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحه ملحق
بدرجهٔ رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجوه دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل الدین
و دو رکعت میگذارد و در عرصهٔ شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید و چون خواست که
احادیث را بمضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینهٔ منوره ما بین
قبر مبارک و منبر اطهر آنسرور علیه صلوٰة الله العلی الاکبر این مهم را سر انجام داد و در وقت نوشتن
هر ترجمه شفعی ادا مینمود بالجمله بحسن نیت او این جامع بآن حد بقبول افتاد که در حیات او نود هزار کس این کتاب را
بلا واسطه از وی شنیدند که آخر همه فربری ست و بالفعل بجهة علو اسناد روایت
گشته و از نوادر بخاری آنست که میگفت من امیدوارم که مرا روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچ
کس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف بسیار عجیبست و او را از سنت صالحین ابتلای و محنتی در
پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر بخارا او را تکلیف داد که بخانه آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر
خود درس گفته باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را ذلیل نمیکنم اگر ترا غرض باشد
پسران خود را در مجلس من بفرست تا بدستور طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید کرد
وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه بار ندهی و حجاب و چوبداران من بر در ایستاده باشند
بخوت من قبول نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و حائک پهلو نشین ایشان باشد
بخاری این هم قبول نداشت گفت که این علم میراث پیغمبر ست تمام امت در آن شریک است خاص
بکسی نمیشود باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و کدورت در خاطر طرفین
روز بروز تزاید داشت تا آنکه امیر مذکور ابن لبی الورقا و دیگر علما ظاهر آنوقت را با خود در تشنیع ساخته
در مذهب بخاری و در اجتهاد او طعن و تخطیه آغاز نهاده محضری درست ساخته بخاری را از بخارا
من گفتش دور در حائک همنشین پهلوی ایشان نباشد بخاری این را هم قبول نکرد از این معنی امیر مذکور دلگیر شد

بر آمد در جناب الهی دعا فرمود که بارخدایا این مردم را ابتلا کن بچیزی که مرا میخواهند که رسانند کم
از یکماه نگذشته بود که خالد بن احمد معزول شد بحکم خلیفه رسید او را بر خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر
حال او بکمال تباهی انجامید چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث بن ابی ورقا را رسوائی
و فضیحت عظیم در ناموس رسید و یکی دیگر را از علما آن وقت که درین امر شریک شده بود آفت اولاد رسید
...ه الله درین غربت اولاً به نیشاپور رفت و از آنجا هم بجهت ناموافقت امیر آنجا برگشت و
داخل ... در ... ست بر دو فرسنگ از سمرقند وفات یافت شب شنبه که لیلة الفطر بود در وقت نماز
... اصل ... غره شوال بعد از نماز ظهر در سال دو صد و پنجاه و شش مدفونش ساختند شصت
... خوا... او بود چنانچه گفته اند ولد فی صدق و عاش حمید او مات فی نور عبد الواحد طوسی که یکی
از ... التعهد بود جناب رسالت مآب را علیه الصلوة والتحیة بخواب دید که آنجناب با جماعة
... منتظر استاده اند عبد الواحد سنت سلام بجا آورده معروض میدارد که یا رسول
... چیست فرمودند انتظار آمدن محمد بن اسمعیل بخاری میکشم عبد الواحد گفت چند
... بود که خبر وفات بخاری شنیدم چون از وقت وفات او تفتیش کردم همان ساعت بود
... آنجناب را در آن بخواب دیده بودم و خواندن جامع صحیح در او قات شدت و خوف دشمن و
بجاج مرض و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب است و اینکتاب را در منامات بسیار آنجناب نسبت بخود
فرموده اند از آنجمله آنکه محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیده بود و آنجناب را بخواب دید
که میفرمایند که ای ابو زید تا کجا کتاب شافعی را درس خواهی گفت چرا کتاب مرا درس نگوئی محمد بن احمد
... شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت شوم کتاب شما کدام است فرمودند جامع محمد بن
اسمعیل و از امام الحرمین نیز مثل اینمنام منقول است شخصی تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را
چنین بنظم آورده

کان البخاری حافظا و محدثا + جمع الصحیح الکمال التحریر + میلاده صدق و مدت عمره + فیها حمید و انقضی فی نور +

و بخاری نیز گاه گاه میل بنظم بود این قطعه را سبکی در طبقات کبری نسبت بوی کرده

اغتنم فی الفراغ فضل رکوع + فعسی ان یکون موتک بغتة + کم صحیح رایت من غیر سقم + ذهبت نفسه الصحیحة فلتة +

ابو اثیر الدین ابو حیان در مدح بخاری و جامع او میگوید

اسامع اخبار الرسول لک البشری + لقد سدت فی الدنیا + وقد فزت فی الاخری +

تشنف آذاننا بعقد جواهر + تود الغواني لو تقلدته النحرا + جواهر كم جلت نفوسا + نفيسة جلت بها صدرا
وحلت بها قدرا + اهل الدين الاثار رتبة اكابرنا + نقلوا الاخبار عن طيب خبرا + واكثر الاحاديث الرسول
مصنفة + عن الزيغ والتصحيف فاستوجبوا الشكر + وان البخاري الامام بجامع + بجامعه منها اليواقيت
والدرا + على مفرق الاسلام تاج مرصع + به شمسا ونارته بدرا + وبحر علوم تلفظ الدر لا يحصى
فالنفس دره + او عظمه به بحرا + تصانيفه نور ونورا لناظر فقد نفقت زهرا + وقد انبتت زهرا بجامع
سنة المختار ينظم بينها + يلخصها جمعا ويخلصها تبرا + وكم بذل النفس المصونة جاهدا + فجاز لها بحرا
او جار لها برا + ولطور عراقيا وطورا ايمانا وطورا احجازا يا وطورا اتى مصرا + الى ان حوى منها الصحيح
صحيحه + فوافى كتابا قد غدا الاية الكبرى كتاب له من شرع احمد شرعته مطهرة تتلو الشاكرين ولهم
واين قصيده بس دراز است بخوف تطويل بهمين قدر اكتفا رفت وشيخ تاج الدين سبكي نيز در حق
او مدح طويل دارد که برخی از ان اینست میگوید ع علا عن المدح حتى ما يزان به + كانما المدح
من مقدار ممدوحه له الكتاب الذي يتلو الكتاب هدى + هذي السيادة طودا ليس ينصدع + الجامع
المانع الدين القويم وسنته + الشرعية ان تغتالها البدع + قاصي المراتب داني الفضل تحسبه
كالشمس يبعد وسناها حين ترتفع + ذلت رقاب جماهير الانام له + فكلهم وهو عال فيهم خضعوا + ثم حديث
حديث الحاسدين له + فان ذلك ممنوع ومنقطع + وقل لمن لام من يحكيه اصطبارك لا تعجل فان الذي
تبغيه ممتنع + وهيهات تاتي كما يحكي شكاية + الفضل يحكى مهيا الجامع البديع صحيح مسلم بن الحجاج
القشيري النيشابوري كنيت او ابو الحسين ولقبش عساكر الدين ونام جد او مسلم بن وردين کوشاد
ست وقشیر نسبت به بنی قشیر ست که قبیله ایست معروف در عرب ونیشابور شهریست در
خراسان بحسن وعظمت موصوف یکی از اکابر ائمه فن است وابو زرعه رازی وابو حاتم با مامت وجلالت
او گواهی داده واو را پیشوای این گروه نهاده اند وابو حاتم رازی ودیگر اجله آن عصر مثل ترمذی
وابو بکر بن خزیمه از وی روایات دارند واو را مولفات بسیارست که در همه آنها داد تحقیق ومعانی
داده وخصوصا درین صحیح عجائب این فن را او دلعبت نهاده هم بالخصوص در ترتیب اسانید وحسن سیاق
متون وورع تام وتحری مالا کلام در روایت وتلخیص طرق مع الاختصار وضبط انتشار بی
نظیر افتاده ولهذا حافظ ابو علی نیشابوری صحیح او را بر تصانیف ائمه علم ترجیح میداد ومیگفت

بحث ادیم اسما اصح من کتاب مسلم و جماعه از مغاربه نیز بهمین رفته است و دلیل ایشان رفتست که شرط
مسلم آنست که در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که لااقل دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند
و هکذا فی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض
عدالت ندارد بلکه شرائط شهادت را رعایت میفرماید و اینقدر ضیق نزد بخاری نیست اما هم حروف گوید
که علما تحقیق درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم
موجود است از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بجمیع وجوه روایات و از حضرت عمر رضی الله عنه روایت
این نکرده مگر علقمه آری از علقمه بتفرق و انشعاب بسیار رو داده مغاربه جواب داده اند که اینحدیث
را بقصد تبرک و تیمن آورده است و نیز بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط خود را در آن
مراعات ننموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از
صحابه حضرت عائشه و ابوهریره آنرا روایت کرده اند از ین هردو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله
این صحیح را از آنکه حدیث مسموع خود انتخاب نموده نهایت تورع و احتیاط در آن بکار برده و از عجائب مسلم
آنست که هرگز در عمر خود کسی را غیبت نکرده و کسی را نزده و کسی را دشنام نکرده و در معرفت صحیح از سقیم
حدیث از قدماء بوده بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری هم در بعض امور مرجح و مفضل است تفصیل این اجمال
آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افتد مثلا کسی را گاهی بکنیت مذکور میکنند و گاهی بنام و می پندارد
که دو کس باشند زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناوله کتب است نه بطریق تحقیق شفاهی بخلاف
مسلم که او را هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف و اسقاط
بعضی الفاظ تعقید متون رو داده اگرچه بمراجعت بروایات دیگر که هم درین صحیح آورده آن تعقید
منحل میشود بخلاف مسلم که در پی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از رجالی آورده که اصلا در فهم آن حدیث
وقوع نیست و مسلم را اورا از این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار مفید از آنجمله کتاب المسند الکبیر علی
الرجال و کتاب الاسماء والکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب و کتاب
مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوهام المحدثین و کتاب طبقات ابو حاتم رازی که از اجله
محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که حق تعالی جنت را مباح کرده
است هر جا که میخواهم میباشم و ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید

که کدام چیز نجات یافتی گفت بسبب این جزئی که در دست من است و آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد مسلم در سال دو صد و دو بود و بعضی گفته اند که در سنه چهار و بعضی گفته اند که در شش و ابن الاثیر در مقدمه جامع الاصول همین را اختیار نموده والله اعلم وفات او باتفاق شام یکشنبه و دفن او در روز دوشنبه بیست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرابتے دارد گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند و آن حدیث را نشناخت بمنزل خود آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشته در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و دانه دانه خرما بالطریق نقل از سبد بر میداشت تا آنکه حدیث یافته شد و خرما تمام گشت و در غمزه فکر علمیه او را شعوری نماند و این کثرت اکل سبب موت او شد حافظ عبد الرحمان بن علی الربیع یمنی شافعی گفته است تنازع قوم فی البخاری و مسلم لدی و قالوا ای ذین تقدم * فقلت لقد فاق البخاری صحة * کما فاق فی حسن الصناعة مسلم

سنن ابی داود این کتاب را نسخه مشهوره است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی روایت لؤلؤی در مشرق مشهور است و روایت ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار و شایع این هر دو روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزیادت و نقص بخلاف روایت ابن الاعرابی که از این هر دو نقصان بیّن دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد بن احمد بن عمرو اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن داسه التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن الاعرابی و نام ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان را با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب و نسب درین نسبت غلط افتاده گفته است که نسبته الی سجستان او سجستانه قریة من قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که و هذا وهم والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف متاخم لبلاد الهند انتهی یعنی این نسبت بسیستان است که ملکی است مشهور مابین سند و هرات متصل قندهار و چشت که مکان بزرگان چشتیه است نیز در همین ملک واقع است و بست در قدیم الزمان پایه تخت آن ملک بود و عربان گاهی در نسبت این ملک سجزی نیز گویند تولد وی نیز در سنه دو صد و دو واقع شده و در اکثر بلاد اسلام خصوصاً مصر و شام و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان

تولد امام مسلم وفات او و سبب وفات

سنن ابی داود

تولد ابو داود وفات ابو داود

روایت و عبادت و تقوی و صلاح و احتیاط درجه عالی داشت گویند که یک آستین خود کشاده میداشت
و یک آستین تنگ مردم ازین معنی پرسیدند گفت که آستین را کشاده داشتن برای اجزای
کتاب است و آستین دیگر را کشاده داشتن چه ضرور است محض اسراف است و وی شاگرد امام احمد
بن حنبل و قعنبی و ابو الولید طیالسی است و از علماء بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از
[وی] روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او حیثیت سرآمد محدثین شدند اول پسر او ابوبکر بن ابی
داؤد دوم لؤلؤی سوم ابن الاعرابی چهارم ابن داسه و استاد او امام احمد بن حنبل از وی
[روایت] کرده است حدیث عتیره و موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که
[ابوداؤد] در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شد و ابوداؤد در سنن خود گفته است
[که یک] خیار بدرازی دیدم و آن را پیمایش نمودم سیزده بالشت برآمد و یک ترنج را دیدم که بالای
[شتری] بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصف در آن شتر نمودار می‌شدند و چون
[از تصنیف] این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برد و عرض نمود امام دیدند و بسیار پسند کردند
ابوداؤد در وقت تصنیف این سنن پنج لکه حدیث حاضر داشت از جمله آن همه انتخاب نموده این سنن
[را] ساخت که چهار هزار و هشت صد حدیث است و در وی التزام نموده است که حدیث صحیح باشد
یا حسن و گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را درین چهار حدیث کفایت میکند حدیث اول
إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ حدیث دوم مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ حدیث سوم
لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ حدیث چهارم الحلال بین والحرام
بین وبینهما مشتبهات فمن اتقى الشبهات استبرأ لدینه وعرضه راقم حروف میگوید معنی
کفایت آن است که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات وقائع حاجت
بمجتهدی و مرشدی باقی نمی‌ماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت
اوقات عمر عزیز حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث
سوم و در دفع شک و تردد که بسبب اختلاف علما یا اختلاف ادله رو دهد حدیث چهارم بس است
هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد می‌دارند و اعلم ابراهیم حربی که از عمده محدثین
آن عصر بود چون سنن ابوداؤد را دید گفت که أُلِينَ لِأَبِي دَاوُدَ الْحَدِيثُ كَمَا أُلِينَ لِدَاوُدَ الْحَدِيدُ

و د حافظ ابو طاهر سلفی این مضمون را نیک پسند نموده درین قطعه نظم کرده شعر لان الحدیث و علمه بکماله
لامام اهلیه ابی داود + مثل الذی لان الحدید بسبکه + لنبی اهل زمانه داود + و نیز حافظ ابو طاهر بسند خود
از حسن بن محمد بن ابراهیم داذاری روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه و
سلم میفرمایند من اراد ان یتمسک بالسنن فلیقرء سنن ابی داود و از یحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت
کرده که میگفت که اصل اسلام کتاب الله است و ستون اسلام سنن ابی داود و ابن الاعرابی گفته است
که شخصی را علم کتاب الله و سنن ابی داود حاصل شود او را در مقدمات دین کافی و بسنده باشد و
لهذا در کتب اصول مایه اجتهاد را از علم حدیث تمثیل بسنن ابی داود نموده اند و مردم را در مذهب
او اختلاف است بعضی گویند شافعی بود و بعضی گویند حنبلی والله اعلم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است
که او را شیخ ابو اسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء از جمله اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده است و از
حافظ ابو طاهر در مدح سنن ابی داود نظمی است مناسب که مرقوم میگردد و میگوید

شعر

اولی کتاب لذی فقه ذی نظر ... ومن یکون من الاوزار فی وزر ... ما قد تولی ابو داود ...

تالیفه فاق فی الضوء کالقمر | لا یستطیع علیه الطعن مبتدع | ولو تقطع من ضغن و من ...
فلیس یوجد فی الدنیا اصح ولا | اقوی من السنة الغراء والاثر | وکل ما فیه من قول النبی و ...
فی الصحابة اهل العلم و البصر | یرویه عن ثقة عن مثله ثقة | عن مثله ثقة کالانجم الزهر
وکان فی نفسه فیما احتوی له | استک فیه اماما عالی الخطر | یبدی الصحیح من الآثار یحفظه
ومن روی ذاک من اهل و من ذکر | محققا صادقا فیما یجی به | قد شاع فی البدو عنه او فی الحضر
والصدق للمرء فی الدارین منتقد | ما فوقها ابدا فخر لمفتخر | وفات ابو داود شانزدهم شوال

سال دو صد و هفتاد و پنج است و در بصره مدفون گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود جامع کبیر
ترمذی یعنی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک سلمی بوغی بضم با و سکون واو و خ معجمه
و سکون واو و بعد از ان غین معجمه نسبت بوغ که دهی است از دهات ترمذ بمسافت شش فرسنگ
از ان و ترمذ نام شهری قدیم بر کناره آب امویه که آنرا جیحون و نهر بلخ نیز گویند و در لفظ ما در النهر
مراد همین نهر میباشد و در لفظ ترمذ اختلاف بسیار است بعضی تا و میم را مفتوح میخوانند و بعضی هر دو
را مضموم و متداول بر زبان مردم آنجا و دیگر خلائق کسر هر دو است و جماعه بفتح تا و کسر میم تکلم

مذهب ابو داود سلیمان بن اشعث شافعی است و عند البعض حنبلی و وفات او در سنه ۲۷۵ در بصره ۱۱۵

جامع کبیر ترمذی

تکلم کنند و ترمذی شاگرد رشید بخاری است و در روش او را آموخته و از مسلم و ابی داؤد و شیوخ ایشان
نیز روایت دارد و در بصره و کوفه و واسط و ری و خراسان و حجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تصانیف
بسیار در فن شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است بلکه به بعضی وجوه و حیثیات
از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها و وجوه استدلال
هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب و معلل بعلل چهارم بیان
اسمار رواة و القاب و کنیت آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و ترمذی را در حفظ مثل دانند و او را
خلیفه بخاری گفته اند و تورع و زهد و خوف بحدی داشت که در فراق آن مقصود همیشه بخوف الهی سان گریه
و زاری کرد و نابینا شد و از حکایات صحیحه او در حفظ آن است که در راه مکه با شیخی از شیوخ ملاقات
کرد و سابق از آن شیخ دو جزو حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قراءة نیافته درین وقت از شیخ
استدعار سماع نمود شیخ قبول کرد و گفت که اجزار مرقومه بیار و در دست بدار تا من بخوانم و آنرا
ایں ملکن اتفاقاً آن دو جزو گم کرده بود ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث دو جزو دیگر
سفید آورد و بهمین صورت نزد شیخ بدستور نگاه داشته نشست و شیخ آغاز قرائت نمود ناگاه شیخ نظر کرد دید که در دست
او اجزار سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من استهزا میکنی ترمذی گفت یا شیخ من اجزار
مکتوبه را گم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه آن حدیث
را یاد بخواند تعجب شیخ زائد شد و از راه استبعاد گفت که مرا باور نمی آید که بمجرد شنیدن یکبار یاد گرفته باشی
از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد
دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن حدیث را مع اسانیدها فی الفور اعاده نمود هیچ جا خطا نیفتاد و این
قسم امتحانات در باب حفظ او را بارها واقع شده و ترمذی رحمة الله علیه گفته است که من هرگاه از تصنیف
این جامع فارغ شدم اول آنرا بعلماء حجاز عرض نمودم ایشان همه پسند فرمودند بعد از آن پیش
علمار عراق بردم ایشان نیز متفق الکلمه آنرا مدح کردند بعد از آن بر علماے خراسان عرض کردم ایشان
نیز رضامند شدند بعد از آن ترویج و تشهیر نمودم و نیز گفته در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا در
خانه او پیغمبری است که تکلم میکند بعضی از علمای اندلس در مدح این کتاب نظمی دارد که مرقوم میشود ۵

فا بالفاظ اقیمت کالرسول
ومن حسن بلیها رغسوب؟
معاملة لارباب العلوم
من العلما والفقها قدیما
تفنن فیه ارباب العلوم
کتبناه رویناه لغزوسے
فادرك كل معنى مستقیم

واعلاها الصحاح وقد انارت
وقد بان الصحیح من السقیم
وطرزه باثار صحاح
واهل الفضل والنهج القویم
ویقتبسون منه نفیس علم
من التسنید فی دار النعیم
جزی الرحمن خیرا بعد خیر

بنحو ما للخصوص والعموم
فعالمه ابو عیسی مبینا
تخیرها ولو النظر السلیم
فجاء کتابه علقا نفیسا
یفید نفوسهم سنن الرسول
وغاص الفکر فی بحر المعانی
ابا عیسی علی الفعل الکریم

وفات ترمذی

وفات او در ترمذ شب دوشنبه سیزدهم رجب سال دویست و هفتاد و نه بوده است ابن ابی شیبه در مصنف خود بابی آورده باین مضمون ما یکره للرجل ان یکتنی به بعد ازان گفته حدثنا الفضل بن دکین عن موسی بن علی عن ابیه ان رجلا اکتنی بابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ان عیسی لا اب له حدثنا الفضل بن دکین عن عبید الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه ضرب ابنا له اکتنی بابی عیسی فقال ان عیسی لیس له اب انتهی و در سنن ابی داود در کتاب الادب واقع است باب الرجل یتکنی ابا عیسی ازان سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له تکنی ابا عیسی وان مغیرة بن شعبة تکنی بابی عیسی فقال له عمر رضی الله تعالی عنه اما یکفیك ان تکنی بابی عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کنانی فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر وانا فی جلجتنا فلم یزل یکنی بابی عبد الله حتی هلك انتهی الجلجة بجیمین بینهما لام مفتوحة الامر المضطرب ومعنی ان رسول الله کنانی آن است که آنحضرت مرا ابوعیسی خوانده بود نه آنکه فرمود که کنیت تو ابوعیسی است ومعنی کلام حضرت عمر رضی الله عنه آنکه کنیت بابوعیسی مکروه است نباید کرد و آن حضرت اگر یکبار ترا ابوعیسی خوانده ترا نمیرسد که این کنیت برای خود قرار دهی زیرا که آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای بیان جواز گاهی ترک اولی میفرمود و در حق او این ترک اولی اسلوب الکرانه؟ میگردید برای ضرورت تبلیغ حکم وهمین است معنی غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر

سنن صغری نسائی

سنن صغری نسائی که مسمی بمجتبی است روایت ابن السنی محدث مشهور است

نام او را ابوبکر احمد بن محمد بن اسحق بن السنی ست و سنن کبری نسائی که روایت ابن الاحمر
ست و نام او ابوبکر محمد بن معویه است و مشهور بابن الاحمر گشته هر دو تصنیف ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب
بن علی بن بحر بن سنان بن دینار نسائی و بعد از سین همزه مکسور ست یا نسبت به نسا که شهری
ست در خراسان وگاهی عربان درین نسبت نسوی نیز گویند همزه را بواو بدل کنند چنانچه موافق
قیاس همین ست و اول اشهر ست یکی از ارکان حدیث است تولد او در سال دوصد و چارده واقع شده
و بلاد بسیار شیوخ کبار را دریافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و غیر ذلک اول
او بسوی قتیبه بن سعید بغلانی بلخی ست و او در آنوقت پانزده ساله بود و نزد قتیبه یکسال
[illegible] علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه مناسک او بران دلالت میکند و بر صوم
[illegible] مواظبت داشت و با وصف این نهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت که نزد هر یک یک شب
[illegible] رانید و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبیر فارغ شد امیری از امرای آن
[illegible]ت از وی پرسیدند که این کتاب تو همه صحیح ست گفت نی صحیح و حسن همه دارد آن امیر التماس
نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلای صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس مجتبی را
تصنیف کرده و لفظ مجتبی اشهر اینست که بباء موحده است بعد از تای فوقیه و بعضی بنون نیز جائز
داشته اند و معنی قریب یکدیگر ست الاجتبار بالباء الموحده برگزیدن الاجتنار بالنون چیدن
میوه پخته از درخت و سبب موت او آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی رضی الله عنه فارغ
شد خواست که آن کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه
میلی بمذهب نصب پیدا کرده بودند مهتدی شوند قدری از آن کتاب مذکور کرده بود که
سائلی گفت که در مناقب امیر المؤمنین معاویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که معاویه را همین بس
ست که سر بسر نجات یابد او را مناقب کجاست و بعضی گویند که این کلمه هم گفت که نزد من از مناقب
او هیچ صحیح نشده مگر حدیث لا اشبع الله بطنه عوام مردم او را بتشیع تهمت کرده لگد کردند و چند ضربه شدید
بخصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد خادمانش برداشته بخانه آوردند او گفت مرا همین
وقت روانه مکه معظمه کنید که تا در مکه بمیرم یا در راه مکه گویند که بعد از رسیدن مکه وفات یافت و
درمیان صفا و مروه مدفون شد وفات او روز دوشنبه سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است

وبعضی گویند که در راه مرو در شهر رمله واقع آنجا نعش او را بکه رسانیدند والله اعلم **سنن ابن ماجه** تصنیف ابو عبد الله محمد بن یزید بن عبد الله ابن ماجه قزوینی ربعی ست در بلکی برابر دیای مفتوحتین نسبت بربیعه ست بالولا ابن خلکان گفته ست که ربیعه نام قبایل متعدده ست که در عرب معلوم نیست که نسبت این بزرگ بکدام یک از انهاست وقزوین نام شهریست مشهور در عراق عجم واو صاحب تصانیف متعدده نافعه ست از انجمله ست این سنن که یکی از صحاح سته ست وچون ابن ماجه از تصنیف آن فارغ شد بحضور ابو زرعه رازی برده واو این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد اکثر جوامع ومصنفات فن حدیث معطل بے کار خواهند ماند وفی الواقع از حسن ترتیب وسرد احادیث بی تکرار واختصار آنچه که اینکتاب دارد هیچ از کتب ندارد ونیز ابو زرعه شهادت بر صحت این کتاب دارد وفرمود که ظن غالب آن ست که درین کتاب حدیثی که در سند آنها خلل ست یا متهم بوضع وشدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند درین سنن سی ودو کتاب آورده ودر ضمن آن یکهزار وپانصد باب ست ومجموع احادیث وی چهار هزار حدیث ست وصحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم اسم مادر او بود ولیس بالا ابن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت محمد ست نه صفت عبد الله بدستور عبد الله بن مالک ابن بجنیه ازدی که صحابی مشهور ست وبدستور اسمعیل بن ابراهیم ابن علیه ست که معاصر امام شافعی ست واز جمله تصانیف او تفسیر قرآن مجید ست وکتاب التاریخ ست تولد او در سال دو صد ونه بوده ست ورحلت او بسوی عراق وبصره وکوفه وبغداد ومکه ومدینه وشام ومصر وواسط وری ودیگر بلاد اسلام اتفاق افتاده وبجمیع علوم حدیث عارف وآشنا بود از جبارة بن المغلس وابراهیم بن المنذر وابن نمیر وهشام بن عمار ودیگر اجله آن طبقه اخذ علم حدیث نموده واز ابو بکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده وابو الحسن قطان که صاحب روایت سنن اوست از جمله شاگردان رشید اوست وعیسی ابهری ودیگر مردم خوب از کبار راویان اند وفات او در روز دوشنبه بیست وهفتم رمضان سال هفتاد وسه بعد از مائتین بوده ودفن او در روز سه شنبه واقع شده **مشارق قاضی عیاض** که گویا شرح موطا وصحیحین ست از قاضی عیاض ابو الفضل عیاض بن موسی یحصبی سبتی ست در حق اینکتاب او را حافظ ابو عمرو بن الصلاح نظم کرده +

مشارق انوار تنیرت بسبتة + وذا عجب کون المشارق بالغرب + وابو عبد الله رشید بیتی گفته ست

سنن ابن ماجه

مشارق قاضی عیاض

ومع حصیلے فی خلالها + کما فاعجب القضے فی منزل الجدب + شرح کرمانی
بر بخاری که مسمی بکواکب دراری و این نام او را الهام شده در مطاف شریف بعد فراغ از
طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبد الکریم کرمانی ست ملقب بشیخ شمس الدین و او آخر
[illegible]غداد سکونت نموده بود و تولد او شانزدهم جمادی الآخر سال هفتصد و هفده بوده است اولا نزد
[illegible] خود تحصیل علوم نمود و باز از قاضی عضد الدین ایجی استفاده کرده مدتی دراز ملازمت آن بزرگ
[illegible]یار نموده تا دوازده سال از وی جدا نشد بعد از آن در بلاد گردش کرد و از علمای مصر و شام و حجاز
[illegible]اق فوائد بر داشته در بغداد عصای سفر انداخت و تا سی سال در آنجا مشغول بنشر علم و تعلیم
[illegible] نماز دنیا و اهل آن بنهایت اعراض داشت در شغل علم [illegible] را ترجیح نمیداد و در تواضع و
[illegible] خلق یگانه روزگار بود از بام افتاده بود یک پای او از کار رفته بی استعانت عصا راه نمی توانست
[illegible] در آخر عمر خود باز قصد حج نموده و بعد فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او بود مراجعت کرد
[illegible] در اثنای راه شانزدهم ماه محرم در منزلے که معروف ست بروض مهنا سال هفتصد و هشتاد و شش
[illegible] یافت نعش او را ببغداد نقل کردند در ایام حیات خود برای خود تربتی عاقبت خانه در جوار
قبر حضرت شیخ ابو اسحاق شیرازی درست ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همان مقام مدفون
شد فتح الباری شرح بخاری و مقدمه فتح الباری هر دو تصنیف قاضی القضاة خاتمة الحفاظ
ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن محمود احمد بن حجر الکنانی العسقلانی المصری الشافعی تولد
او در بست و سوم شعبان سال هفتصد و هفتاد و سه است در مصر و از آنجا برای طلب علم باسکندریه رحلت نموده
و در قدس و شام و حلب و حجاز و یمن گردش کرده سیراب گردیده در نظم و نثر قدرت تمام داشت و
تصانیف او همه مقبول افتاد و در حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اساتذه
و مشایخ او قائل بجلالت و عظمت او در این فن یعنی علم حدیث شدند و بار خود تقدیم و ترجیح
او نمودند وفات او در شب شنبه بست هشتم ذی الحجه سال هشتصد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق
افتاده در قرافه صغری متصل مزار بنی الجزولی مدفون گشت و در جنازه او ازدحام مردم بسیار
و پادشاه بنفس نفیس جنازه او را بر کاره برداشت بعد از آن امرا و روسا دست بدست تا مزار بردند
و در قرائت حدیث اعاجیب بسیار از وی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار مجلس خوانده

بن محمد بن

وصحیح مسلم را در چهار مجلس سوای مجلس ختم در عرصه دو روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر
که مجد الدین لغوی صاحب قاموس است نیز صحیح مسلم را بسرعت تمام خوانده و در دمشق برای شنونید فی
ناصر الدین ابو عبد الله محمد بن جهبل در سه روز در میان باب النصر و باب الفرج مقابل مزار نعل شریف
نبوی که در آنجا است در سه روز ختم نموده و بآن افتخار فرموده میگوید قرأت بحمد الله جامع مسلم
بجوف دمشق الشام کوش الاسلام ٭ علی ناصر الدین الامام ابن جهبل بحضرة حفاظ
مجادیع اعلام ٭ وتم بتوفیق الاله وفضله ٭ قراءة ضبط فی ثلثة ایام و سنن کبیر نسائی
را نیز شیخ ابن حجر در ده مجلس خوانده بر شرف الدین بن کویک هر مجلس قریب چهار ساعت نجومی باشد
که بعرف هندوستان ده دقیقه می شود و در رحلت ثانیه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام کرده
بین الظهر والعصر و اینکتاب یکهزار و پانصد حدیث دارد مع الاسناد و صحیح بخاری را در ده مجلس تمام
کرده هر مجلس قریب چهار ساعت میبود و بالجمله اوقات او معمور بود هرگز خالی نمی نشست از شغل
بهیچ شی کرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و ده روز
بود برای افاده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف و عباده دیگر محاورت
سوای این اوقات میشد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از دعای شیخ علی
صنافیری که ولی صاحب کرامت مشهوره است حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر را فرزندی
زیست کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزندی خواهد برآمد که بعلم خود دنیا را
پر خواهد کرد از لطائف و ظرائف شیخ آنست که چون ایشان از قضا معزول شدند و شمس الدین ابو
عبد الله محمد بن علی قایاتی بجای ایشان منصوب شد بایکدیگر در خوردند و حافظ ابن حجر این
قطعه خواندند عندی حدیث ظریف بمثله یتغنی ٭ من قاضیین یعزی هذا وهذا یهنی ٭ یقول ذا
اکرهونی وذا یقول استرحنا ٭ ویکذبان جمیعاً فمن یصدق منا ٭ و نیز از لطائف او آنست که چون
سلطان مدرسه مؤیدیه را بنا کرده تمام نمود مناره از منارهای آن مدرسه که بر برج شمالی
بنا شده بود میلان کرد و قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز تیار نمایند اتفاقاً عینی
شارح بخاری در زیر آن مناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم نموده بحضور
پادشاه خوانده لجامع مولانا المؤید رونق ٭ منارته بالحسن تزهو بالزین ٭ تقول

وقد مالت عن القصد امهلوا فلیس علی حسنی اضر من العین ؏ مردم در انداز
این قصه بعینی رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بتو تعریض نموده بدر الدین عینی ازین معنی
خشمناک شد و نواجی شاعر مشهور را طلبیده یک قطعه در تعریض ابن حجر نظم کنانید و شایع ساخت و
بدر الدین عینی خود چندان قدرت شعر نداشت و آن قطعه این ست و خالی از لطائف نیست
منارة کعروس الحسن قد جلیت ؏ وهدمها بقضاء الله والقدر ؏ قالوا
اصیبت بعین قلت ذا غلط ؏ وانما هدمها الاخسة الحجر ؏ تصانیف ابن حجر زیاده
بر یکصد و پنجاه کتاب ست و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی ست زیرا که تصانیف
جلال الدین سیوطی هر چند در عدد بیشتر ست اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجم واقع اند و
مضامین جدیده و فوائد مفیده دارند بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده
نمی ماند و اتقان و ضبط در علم حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی ست هر چند در عبور
و اطلاع فی الجمله جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان یک کتاب یعنی فتح الباری فی
شرح صحیح البخاری ست که از اتمام آن شادی کرد و قریب به پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود
و شرح دیگر هم بر بخاری دارد کلان تر از فتح الباری مسمی بهدی الساری و مختصر آن شرح نیز دارد
ولیکن هر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق التعلیق ست و لباب فی شرح قول الترمذی
و فی الباب و اتحاف المهرة باطراف العشرة و اطراف المسند المعتلی باطراف المسند الحنبلی و تهذیب
التهذیب و تقریب التهذیب مشتمل بر بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف فی تخریج احادیث
الکشاف و نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه و هدایة الرواة فی تخریج احادیث المصابیح و المشکوة
و تخریج احادیث الاذکار و اصابة فی تمییز الصحابة و الاحکام لبیان ما فی القرآن من الابهام و نخبة الفکر
فی مصطلح اهل الاثر و شرح النخبة و الایضاح نکت ابن الصلاح و لسان المیزان و تبصیر المنتبه بتحریر
المشتبه و نزهة السامعین فی روایة الصحابة عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشراب و
الطعام و دخول الحمام و الخصال المکفرة للذنوب المتقدمة و المتاخرة و توالی التأسیس بمناقب ابن ادریس
و فهرس المرویات و نعم السنوح و الانوار بخصائص المختار و انباء الغمر بانباء العمر و الدرر الکامنة فی اعیان
المائة الثامنة و بلوغ المرام فی احادیث الاحکام و قوة الحجاج فی عموم المغفرة للحجاج و الخصال

و حال او فی الجمله باصلاح آمد بعد از آن بسوی یمن رحلت نمود و از آنجا ببلاد لاربعین المتبا
احمد آباد گجرات که در آن زمان باحسن آباد معروف بود و در اقبال تمام رسید و از آن شا
انتفاع عظیم یافت و بکمال رفاهیت گذرانید تا آنکه در شعبان سال هشت صد و بیست و هشت (۸۲۸) وفات
یافت و چون موت او بفجاره واقع شده مردم را گمان شد که کسی او را زهر داده والله اعلم
حدیثیه او همین صحیح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از آنجمله است شرح تسهیل
خزرجیه و جواهر البحور در عروض و فواکه بدریه نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نزول
فی الاعتراض علی الغیث الذی انسجم فی شرح لامیة العجم و الغیث الذی انسجم از تصانیف علامه
صفدی ست ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکتای شهر بوده است و جواهر البحور را شرحی نیز
ست و تحفة الغریب فی حواشی مغنی اللبیب نیز از وی ست و از منظومات این لغز مرقوم میشود

ایا علماء الهند انی سائل	فمنوا بتحقیق به یظهر السر	اری فاعلا ما الفعل ابا
بحر و لا حرف به یمکن الجهر	ولیس بحکمی و لا مجاور	لذی الخفض والاثنان بالحبث
فهل من جواب عندکم استفیده	فمن بحرکم ما زال یستخرج الدر	و نیز از اشعار اوست ذیل
زمانی زمانی بما سارنی	فجارت نحو سر دمائت سعود	و صححت بین الوری بابا ل
علیا فلمت الشباب یعود	و نیز از وی ست ش	الا یا عذار بکم مها او قعا قلبه ال

الصب فی الحین ... بالوصل و اسمح به بکیف قدمام بلا مین بها و از استاد خود ابن عرفه
نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر او در فقه
مقام کتاب الحج بود و در آن مجلس بعضی طلبه علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه
عبارتی وارد شد که ضمیر بمضاف الیه عائد می شد طالب علم مذکور جرات کرده پرسید که نحویان می
گویند که ضمیر را بمضاف الیه عائد نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب
گفت که قال الله تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطفی است که پوشیده نماند زیرا که هم
حروف میگوید عود ضمیر بمضاف الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف
الیه اولی آنست که بمضاف عائد سازند زیرا که مقصود از کلام اوست اللامع الصبیح فی شرح
جامع الصحیح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبد الدائم برماوی ست و عبد الدائم جد او ابن

قرآن بعضه ... م ابو عبد الله نعیمی ست بصیغه تصغیر منسوب به نعیم ابن عبد الله محمد و بر اصل عسقلانی ست
معنقد ... باعتبار سکونت آبادی مصری ست مذهب شافعی داشت تولد او را پانزدهم ذیقعده سال هفتصد و
هفت و سی بود از ابتدائی نشو و نمائی او در شغله علم شد و علم حدیث را از برهان بن جماعة و تاج الدین
ابن الفصیح و برهان الدین شامی و ابن الشحنة و سراج الدین البلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجله
این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه نیز مهارت تام داشت و در آخر ملازمت
بدر الدین زرکشی اختیار نمود و از تلامذه رشید او شد از عجائب روزگار بود بدست خود کیفیت
بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فتوی و حسن خط ممتاز بود و مع هذا خوش گفتار
... دیدار و باوقار و کم گفتار و بی تکلف زیست می کرد و بر تو ای از محبوبیت و مقبولیت داشت از
تصانیف او این شرح بخاری ست که گویا منتخب کرمانی و زرکشی ست و فوائد چند از مقدمه
شرح ابن حجر نیز در آن درج نموده و الفیه عراقی در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی واقع شده
از مثل متقدمین بهم نرسیده آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و بیشتر در آن
شرح تحریر مذاهب اصولیان بوجه احسن پرداخته اکثرش ماخوذ از کتاب البحر زرکشی ست
... بهت نهایت عجیب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته در حاشی آن را نظم نموده
... شرح آن نظم آن نیز بعمل آورده و ابنیة الافعال ابن مالک را نیز تمام در نهایت جودة و تحقیق
... او مختصر ... ست در فن سیره و منظومه است در فرائض اما بعد از مردن او کتب او متفرق
و ... منتشر شد روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال ششصد و سی و یک وفات اوست و روز جمعه بعد از
نماز در مسجد اقصی در جوار تربت حضرت شیخ ابو عبد الله قرشی قدس سره مدفون گشت
ارشاد الساری مشهور بقسطلانی شرح صحیح بخاری ست تصنیف شهاب الدین احمد بن ابوبکر
عبد الملک بن احمد بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذی قعده سال
هشتصد و پنجاه و یک و سه عشر ست و در ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قرارت شد و سبع را یاد گرفت
... از آن بفنون دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر ساوی تمام
شنید و در جامع عمر ... مدرس و وعظ اشتغال آغاز نهاد عالمی برای شنیدن وعظ او
... میشد و در ... بی نظیر وقت خود بود و سخن ... برداشت بعد مدت دراز شوق تصنیف

در مصر او افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح است که فتح الباری
دیگر آنرا در آن اختصار تمام جمع نموده و بین الایجاز والاطناب واقع گردیده و نیز مواهب لدنیه
است که در باب خود عدیل است و عقود در سنیه فی شرح المقدمه الجزریه و لطائف الاشارات فی
العشر القرآت و کتاب الکنز فی وقف حمزه و هشام علی الهمزه و شرح دارد بر شاطبیه که زیادات ابن
الجزری را در آن آمیخته و فوائد عزیزه در آن آورده که در کتاب دیگر یافته نمیشود و شرحی دارد بر
قصیده برده که مسمی بانوار مضیئه و کتابی دارد در آداب صحبت الناس مسمی بنفائس الانفاس و
کتابی دارد در مناقب سیدنا الشیخ عبدالقادر مسمی بالروض الزاهر و کتابی دارد و تحفة السامع
والقاری بختم صحیح البخاری و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گله بود میگفت
که از کتب من در مواهب لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و همین نوعی
نوعی از خیانت است در نقل و شمه از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شائع شد بحضور
شیخ الاسلام زین الدین زکریا محاکمه افتاد و شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام داد
در مواضع بسیار از آنجمله آنکه چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از مولفات بیهقی نیز داو چند
مولف موجود است نشان بدهد که در کدام یک از آن مولفات و مثل نقل کرده است قسطلانی در
تعیین موضع نقل عاجز گشت و شیخ سیوطی گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از بیهقی کرده
ام پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیهقی کذا تا حق استفاده من هم بجای آورده
و از عهده تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی ملزم شده از مجلس برخاست و همیشه بخاطر
داشت که ازاله این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید میسر نمیشد روزی
بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دراز دارد پیاده روانه شد و بر در شیخ جلال الدین
سیوطی رفته دستک زد شیخ پرسید که کیستی قسطلانی گفت منم احمد که برهنه پا و برهنه سر بر دروازه
شما ایستاده ام تا از من کدورت خاطر کنید و راضی شوند شیخ جلال الدین از اندرون خانه جواب داد
که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه نکشاد و ملاقات ننمود وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم
سال نهصد و بست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد و بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروی
نماز گذارده در مدرسه عینیه که در جوار خانه او بود دفن کردند حاشیه شیخ

صاحب قسطلانی معاصر جلال الدین سیوطی است

سیدی زروق فارسی بر بخاری دی ابو العباس احمد بن احمد بن احمد بن محمد عیسی
برنسی فارسی است معروف بزروق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب بیست و هشتم محرم سال هشتصد
و چهل و شش تولد اوست و مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای کبار دیار مغرب
مثل توری و مجاجی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سنوسی و سخاوی
مصری و رصاع و دیگر بزرگان آنجا اخذ علوم کرده شیخ او سیدی زیتون رحمة الله علیه در
حق او بشارت داده که او از ابدال سبعه است و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم
ظاهره نیز نافع شده و مفید و کثیر افتاده از انجمله است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده
و شرح رساله ابن زید در فقه مالکی مشهورترین کتب است و شرح قرطبیه و شرح ثعلبیه و شرح غافقیه
و شرح عقیده قدسیه و بیست و چند شرح بر حکم شیخ تاج بن عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و
شرح مشکلات الحزب الکبیر و شرح حقائق المقری و شرح اسماء حسنی و شرح مراصد که از تصانیف شیخ او
ابو العباس احمد بن عقبه الحضرمی و نصیحه کافیه و مختصر آن و اعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح والتمکین
و قواعد التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع شده و حوادث الوقت که کتابی است نهایت نفیس در
صد فصل برای رد بدعات فقراء وقت خود تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مراسلات بسیاری
برای یاران خود در آداب و حکم و مواعظ و لطائف سلوک نوشته بالجمله مرد جلیل القدر است که مرتبه کمال
ذوق الذکر است و از اواخر محققان صوفیه است که بین الحقیقه و الشریعه جامع بوده اند شاگردی او
اجله علماء مفتخر و مباهی بوده اند مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حالش مذکور شد و شمس الدین
لقانی و خطاب الکبیر و طاهر بن زیان رواوی و او را قصیده ایست بر طور قصیده جیلانیه که بعضی ابیات
آن اینست. بیت. انا لمریدی جامع لشتاته * اذا ما سطا جور الزمان بنکبته * وان کنت فی ضیق
و کرب و وحشة * فناد بیا زروق آت بسرعة * وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال
هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمة الله علیه بهجة النفوس تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی
حمزه است و وی قریب سه صد حدیث را از بخاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن احادیث
کرده و بس علوم غامضه و حقائق خفیه در آن مندرج ساخته یکی از کبار اولیاء الله و عرفاء وقت بود و کرامات
او بسیار است و از اعظم کراماتش آنست که وی خود در روز گفته است انتهی بحمد الله انی لم اعص الله قط

سیدی زروق فارسی بر بخاری

بهجة النفوس

شاگرد رشید او ابوعبد الله بن الحاج صاحب المدخل در مذہب مالکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود نیز نوشته ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل تقریبی آورده که ابن ابی حمزة و تلمیذه ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی نقل المذہب و غرض وازین کلام اعتراض ست بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در نقل مذہب بیشتر بر مدخل ابن الحاج ست والله اعلم

توشیح شرح الجامع الصحیح للسیوطی

تصنیف حافظ العصر ابو الفضل بن ابی بکر سیوطی ست در اول دیباجه اش میگوید الحمد لله الذی اجزل لنا المنة بان جعلنا من حملة السنة و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة اعدها لهول یوم القیمة جنة و اشهد ان سیدنا و نبینا محمدا عبده و رسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث الی کافة الانسان و الجنة صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحابه الذین جعل حبهم آیة الایمان و بغضهم النفاق هذا التعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المومنین ابی عبد الله البخاری مسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی بالتنقیح و یفوقه باحراه من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری و المستمع من ضبط الفاظ و تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایاته و زیادة فی خبر لم ترد فی طریقه و ترجمة ورد بلفظها حدیث مرفوع و وصل تعلیق لم یقع فی الصحیح و صلة و تسمیة مبهم و اعراب مشکل و جمع بین مختلف بحیث لم یفته من الشرح الا الاستنباط و قد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا علی هذا النمط یحصل به النفع بلا تعب بلوغ الارب بلا نصب حقق الیه ذلک بمنه و یمنه فصل فی بیان شرط البخاری الخ

معالم السنن شرح سنن ابی داود تصنیف خطابیست و نام او ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراہیم بن خطاب البستی خطابی ست صاحب تصانیف مفیده نافعه در مکه معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از اسماعیل بن محمد صفار و دیگر علمای آن طبقه اخذ علوم کرد و در بصره از ابو بکر بن داسه و در نیشاپور از ابو العباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم و ابو حامد اسفرائنی و ابو مسعود حسین بن محمد کرابیسی و ابو نصر محمد بن احمد بلخی ازوی روایت و اخذ نموده اند ابو منصور ثعالبی در یتیمة الدهر ذکر او آورده و در نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد همین غلط او مشهور شده تحقیق آن ست که نام او حمد ست و اقامت او بیشتر در نیشاپور بود و در همان شهر مشغول بتصنیف شد و غریب الحدیث و معالم السنن و شرح اسماء الحسنی و کتاب العزلة و کتاب الغنیة عن الکلام و اهله و غیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر زاہد و فقه شافعی را از ابو علی بن ابی ہریره

توشیح شرح الجامع الصحیح للسیوطی ، معالم السنن شرح سنن ابی داود

وفاتش خذکرده وفات او در رجب در ربیع الثانی از سال ۵۴۳ ارض للناس جمیعاً مثل ما ترضی
لنفسك ، انما الناس جمیعاً ، کلهم ابناء جنسك فلهم نفس کنفسك ، ولهم حشر
ما لحسك ، وله ایضاً وما غربة الانسان فی سعة النوی ، ولکنها والله فی عدم الشکل
وانی غریب بین بست و اهلها ، وان کان فیها اسرتی وبها اهل ، وله ایضاً تسامح ولا
تستوف حقك کله وابق فلم یستوف قط کریم ، ولا تغل فی شیء من الامر واقتصد
کلا طرفی قصد الامور ذمیم ، وله ایضاً ما دمت حیا ندار الناس کلهم فانما انت فی
الدار المدارات ، ولا تعلق لغیر الله فی توبان المهیمن کافیك المهمات

عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی

تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العربی مغربی اندلسی ست که نامش ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العربی معافری اشبیلی ست و او خاتمه علمای اندلس و آخر حفاظ آنجاست بمشرق روی آند بار رحلت نمود و از علمای اجله هر ملک اخذ علم نمود و در روایت وسعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف وکلام و دیگر فنون را اتقان کلی نمود با وصف اینهمه کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دوستی و حسن عهد بمرتبه اتم داشت تولد او در سال چهار صد و چهل و هشت ست همراه پدر خود بشام رفت و از طراز بن محمد ... ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو الحسین خلعی و ابن مشرف و حافظ مکی عبد السلام رملی و حسین بن عبد الله طبری و دیگر بزرگان آن عصر در مکه و بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس و اندلس استفاده نمود و از امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و همچنین از فقیه ابو بکر شاشی و ابو زکریا تبریزی باز در جمع و تصنیف شروع کرد و در علم ادب و بلاغت نیز دستی دراز داشت و از محدثین محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو القاسم سهیلی و شمنه بن یحیی و عبنی شاگردان اویند و او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشار صیت بسیار بعد و قضای اشبیلیه نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام گشت بعد از آن ازین خدمت دست کشید و در شغل تصنیف و درس و افاده اوقات عزیز خود را مصروف کرد گویند که بمرتبه اجتهاد رسیده بود در حدیث و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف گزیده از دیادگار ست و بسبب ثروت مال و سخا ممدوح شعرا گشت و سقف پناه اشبیلیه را باز

مال خود ساخته. از تصانیف عمده او تفسیریست مسمی بانوار الفجر در بیست سال او را مرتب کرده و هشتاد
هزار ورق حجم اوست و آن تفسیر در قرآنش در خزانة الکتب ابو عیان فارس بن علی بن یوسف
در هشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از
تصانیف اوست و ترتیب المسالک فی شرح موطا مالک و القبس علی موطا مالک بن انس و عارضة الاحوذی
فی شرح جامع الترمذی و کتاب المشکلین یعنی مشکل قرآن و مشکل سنت و کتاب النیرین فی شرح
الصحیحین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث الافک و شرح حدیث جابر فی الشفاعة و کتاب الکلام
علی مشکل حدیث السبحات و الحجاب یعنی حجاب النور لو کشفه لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره
من خلقه و تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التحمید و التهلیل و سباعیات و سلسلة
و سراج المریدین و کتاب التوسط فی المعرفة بصحة الاعتقاد و الرد علی من خالف اهل السنة من ذوی
البدع و الالحاد و شرح غریب الرسالة و الانصاف فی مسائل الخلاف در بیست جلد و تخلیص و محصول
در علم اصول و عواصم و قواصم و نواهی و دواهی و کتاب ترتیب الرحلة و کتاب الملجئة للمتفقهین الی معرفة
غوامض النحویین و غیر از این تصانیف اوست و کتاب الرحلة او مشتمل بر فوائد عجیبه است از جمله
آن است که میگوید که در مدینة السلام از ابو الوفا ابن عقیل که امام حنابله بود شنیدم که میگفت
ولد تابع ام است در مالیه و در حکم اوست در رقبت و حریت از آن جهت چون از پدر جدا شد
نطفه بیقیمت بود و هیچ مالیت نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع
او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی خرما خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت پیدا
گشت آن درخت ملک صاحب زمین است نخورنده خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن
استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز میگوید که از ماهران سحره در زمین بابل شنیدم که هر که
آخر آیت از هر سوره نوشته در گلوی خود اندازد سحر بر وی کارگر نشود و نیز میگوید که هنگامی که
در مکه معظمه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هرگاه از آب زمزم جرعه نوشم ثبت علم و ایمان در خاطر
بگذارم خدا تعالی بر من علم را بو فور تمام کشاده ساخت و درین افسوسم که چرا به نیت عمل یکدو جرعه نوشیدم
که توفیق عمل در من کمتر از سیل علم است و نیز میگوید که روزی در مجلس ابو الوفا ابن عقیل در بغداد حاضر
بودم که در تفسیر قرآن بود قاری بر خواند که تحیتهم یوم یلقونه سلام شخصی بر جانب حبیب من نشسته

بودم با آن شخص آهسته گفت که این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت زیرا که عرب
میگوید لقیت فلانا الا در صورت رویت ابو الوفا این شخص را شنید و در مقام نصرت مذهب
اعتزال برخاست و همین آیت را خواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین
را باجماع مرکب رویت نخواهد بود من در آنوقت بپاس مجلس علماء هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکلین
تفسیر این آیه نوشته ام که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است بتقدیر جزاء نفاق بدلیل آنکه اگر
ضمیر بجناب باری تعالی میبود بما اخلفوه ما وعدوه میفرمود و اظهار لفظ الله را وجهی نماش
...تی کرد و نیز میگوید که روزی شاعری مشهور ابن خباره در مجلس من در آمد و در حضور من مجمر
آتشی بود خاکسترش بالای آتش گشته بود گفتم درینباب شعری نظم کن فی البدیهة گفت ع
...بت نواصی النار بعد سوادها ÷ وتسترت عنا بموز رماد ÷ واز من درخواست
که این بیت شما بغرمائید من هم فی البدیهه گفتم ع شبنا کما شابت وزال شبابنا
فکانما علی میعاد ÷ راقم حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت
... او دلالت میکند و از اشعار لطیفه او است که روزی همراه امیرزاده خوشخو سوار شده برای
سیر رفت و در راه آن امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز
... غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه را انشاء نمود و برخواند ع
... علی الرمح ظبی مهفهف ÷ لعوب بالباب البریة عابث ÷ فلو کان رمحا واحدا
لاتقیته ÷ ولکنه رمح ثان وثالث ÷ وشراح اشعار را در تعیین ثانی وثالث اختلاف
است بعضی گفته اند در و نگاه است و بعضی چیزی دیگر گفته اند و اضح نزد راقم حروف آن است که مراد
از رمح واحد یکبار جنبانیدن است و از ثان وثالث تکرار آن والله اعلم و نیز از اشعار اوست
ع أتتنی تؤنبنی بالبکا فاهلا بها وبتأنیبها ÷ فقلت اذا استحسنت غیرکم ÷ امرت
جفنی بتعذیبها ÷ و نیز در تشوق بدیار شام میگوید ع امنک سری واللیل یجدع
نجوم ÷ خیال حبیب قد حوی قصب الفخر ÷ جلا ظلم الظلماء مشرق نوره ÷
ولم یخض الظلماء بالانجم الزهر ÷ ولم یرض بالارض البسیطة مسحبا ÷
...ار علی الحوذی الی فلك یجری ÷ وحث مطایا قد مطاها لغیره ÷ فاوطاها

فسرا على قبة النسر + فصارت ثقالاً بالجلالة فوقها + وسارت عجالا تتقى الم
الزجر + وجرت على ذيل المجرة ذيلها + فمن ثم يبدأ ما هناك لمن يرى
ومرن على الجوازبوا ضع فوقها + فانار ما مرت به كلف البكا + وسافت اريج
الجلد من جيد العلى لى + ونيز در وقت اقامت مدينه ميگويد ــ لم يبق لى سؤ
ولا مطالب + بذ صرت جار الجنب الجيب + ولا ابتغى شيئاً سوى قربه + ث
قريب + من غاب عن حضرت محبوبه + فلست عن طيبة ممن يغ
لا تسال المغبوط عن حاله جار كريم + ومحل خصيب لعيش والموت
طيب لطيبة لى كل شئ يطيب + وفات او در سال پانصد و پنجاه و سه بوده است و در سفر
است در وقتيكه از مراكش برگشته متوجه بوطن خود بود در بعضى از دهات فارس اجل او رسيد
وازانجا نعش او را برداشته بفاس آوردند و بيرون باب محروق دفنش كردند رحمه الله
الالمام فى احاديث الاحكام مختصر الامام المجتهد باحاديث الاحكام است
تقى الدين ابن دقيق العيد است در اولش ميگويد كتاب الطهارت باب المياه ذكر بيان
الطهور وانه المطهر لغيره عن يزيد الفقير قال حدثنا جابر بن عبد الله رضى الله عنه ان النبى
صلى الله عليه وسلم قال اعطيت خمسا لم يعطهن احد قبلى نصرت بالرعب مسيرة
شهر وجعلت لى الارض مسجدا وطهورا فايما رجل من امتى ادركته الصلوة فليصل
واحلت لى الغنائم ولم يحل لاحد قبلى واعطيت الشفاعة وكان النبى يبعث الى قومه
خاصة وبعثت الى الناس عامة متفق عليه من حديث هشيم عن يزيد الفقير واللفظ
للبخارى انتهى ودر الالمام بعد از حمد وصلوة ميگويد وبعد فهذا المختصر فى علم الحديث
تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحاديث اليه الجفلا ولا الوت فى وضعه محررا
ولا ابررته كيف ما اتفق تهورا فمن فهم مغزاه اشتد عليه يد الضانة وانزل من
قلبه وتعظيمه الاعزين مكانا ومكانة وسميته بكتاب الالمام باحاديث الاحكام
وشرطى فيه ان لا اورد الا حديث من وثقه امام من مزكى رواة الاخبار وكان صحيحا
على طريقة بعض اهل الحديث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لكل منهم

ی تصدیاته وسلکه وطریقا اعرض عنه وترکه وفی کل خیر والله تعالی ینفع به
نا ودینا ویجعله نور السعی بین ایدینا ویفتح لدارسته فیه حفظا وفهما ویبلغنا
یا هم برکته منزلة من کرامته عظمی انه هو الفتاح العلیم الغنی الکریم
م او ابو الفتح تقی الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری منفلوطی ست امام هر دو مذهب
لکی وشافعی وکثیر التصانیف ست تولد او در سال ششصد و بیست و پنج در شعبان شده در
ع از حجاز از حافظ زکی الدین منذری و ابن الحمیری و ابن عبد الدائم در دمشق سماع حدیث
وچهل حدیث تساعی بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده و این هر دو کتاب
انیف گزیده اوست وکتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از اذکیای زمان خود علم واسعه داشت
ل علم شب بیدار میکرد وبسیار می نوشت و در اصول وعلوم معقوله نیز مهارت تام
ده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت اما در امر طهارت وآبها
س داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی را شرح نموده وچهل حدیث دیگر دارد که در احادیث
قدسیه جمع نموده وآنرا اربعین فی الروایة عن رب العلمین نام نهاده وفات او
در سال هفتصد و نود و دو واقع شده و در همین سال محدث بلاد مغرب ابو محمد عبد الله بن
ن هرون قرطبی نیز وفات یافته مردم زمان او را یقین بود که عالمی که بر سر هفتصد سال
مت اوست واز طریق تصوف نیز بهره وافر داشت وصاحب کرامات وخوارق بود
میق مذهب مالکی از پدر خود نموده ومذهب شافعی را از شیخ عز الدین بن عبد السلام اخذ کرده
در فقه هر دو مذهب استاد کامل گشته چون هنگامه تتار روداد و افواج ستم امواج آن اشقیا
به بار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ یافت که علما جمع شده ختم صحیح بخاری بخوانند یک میعاد باقی
بود که آنرا برای روز جمعه گذاشته بودند تا نشستند که روز جمعه ختم نمایند شیخ تقی الدین در جامع
تشریف آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند گفتند که وظیفه یک روز
باقی ست میخواهیم که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد دیروز وقت عصر فوج تتار
شکست فاحش خورده برگشت ومسلمانان در فلان صحرا متصل فلان ده بکمال خوشی
عه مقام کردند مردم گفتند که این خبر را شایع بکنیم گفت آری بعد چند روز مطابق

در بر بد سلطانی خبر رسید در روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپرده
این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یکبار برادر او را امیرے ظالم رنجانید در حق
او فرمود که هلاک شود همان شتم واقع شد و این جنس قصص و حکایات او بسیار است و اوقات
شب را منقسم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث میگذرانید و پاره در ذکر و تهجد و هیچگاه
در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیة اکتفا میفرمود تا طلوع فجر آن را تلاوت
میکرد شبی از شبها در تهجد باین آیة رسید فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم و لا
یتسآلون تا دم صبح همین آیه را تلاوت فرمود امام نووی لسوی او خطی نوشته بود که در
این بیت مندرج بود لکل زمان واحد یقتدی به ؛ و هذا زمان انت لا شک واحده
او را نیز میل نظم بود از افاضت طبع اوست تمنیت ان الشیب عاجل لمنی ؛ و قد
منی فی الصبا لی سوارة ؛ لا خذ من عصر الشباب نشاط ؛ و اخذ من عصر المشیب
قاره ؛ و له ایضاً الا ان بنت الکرم اغلی مهرها ؛ فاخیر من ضحی لذلک باذ
تروح بالعقل المکرم عاجلاً ؛ و بالنار و الغسلین و المهل اجلاً ؛ و الضاله ؛ یقول الی
لی هلا نهضت الی العلا ؛ مما له عیش لصابر المنقنع ؛ و هلا تسلیت و العیش حسبیه
تحلها بمصر الی ظل الجناب لمرفع ؛ ففیها من الاعیان من فیض کفه ؛ اذا شاء رو
سیله کل بلقع ؛ و فیها الملوک لبس یخفی علیهم ؛ تعین کون العلم غیر مضیع ؛ و فیها
شیوخ الدین و الفضل و الاولی ؛ یشیر الیهم بالعلی کل اصبع ؛ و فیها و المهانة ذلة ؛ فقم
و ابغ و اقصد باب رزقک ؛ و اقرع فقلت نعم ابتغی اذ شئت ان اری دلیلا مهانا
مستخفا بموضعی ؛ و اسعی اذا ما الذلی طول موقفی ؛ علی باب محجوب النفاد ممنع
و اسعی ؛ اذا کان النفاق طریقی ؛ اروح و اغدو فی ثیاب التصنع ؛ و اسعی اذا لم یبق
فی تقیة ؛ لد اعی بها حق التقی و التورع ؛ فکم بین ارباب الصدور مجالسا ؛
تشب بها نار الغضا بین اضلع ؛ فکم بین ارباب العلوم و اهلها ؛ اذا بحثوا فی
المشکلات بجمع ؛ مناظرة تحمی النفوس فتنتهی ؛ و قد شرعوا فیها الی شر مشرع
من السقم المزری بمنصب هله ؛ او الصمت عن حق هناک مطیع ؛ فاما ترق مسالک الدین

و ما تلق عصمة المتجرع * بالجمله اکثر علمای محقق این فن شریف اجماع دارند بر آنکه هیچ
کس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدقیق و امعان نموده
که این عزیز بعمل آورده و هر کرا شاهد این مقال مطلوب باشد شرح او را که بر قطعه از الامام نوشته
تدقیق با امعان نظر مطالعه نماید که چه غور و دقت مینماید و در حدیث براء بن عازب رضی الله
عنه که امر نا رسول الله صلی الله علیه وسلم بسبع و نهانا عن سبع است چهار صد فائده
استنباط نموده و آن همه را بتقریب شایسته ادا فرموده جزاه الله خیر الجزاء و شیخ مذکور در تعظیم
حدیث و اهل آن مبالغه تمام نمود و اهل دنیا را در نظر او قدری و وقعی نداده بودند و حرص
او در جمع کتب این فن شریف داشت و اکثر مدیون و مقروض می بود بسبب
اینکه کتابهای این فن را او را ... حق تعالی کشف خواطر و قلوب و کشف وقائع و حوادث
برابر عطا فرموده بود چنانچه ملازمین مجلس او در این هر دو باب دفتر دفتر از آن بزرگوار
نقل کرده اند و مرد منصف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که من نزد درویشی جاهل رفتم گفتم
که در نماز وسوسه و خطرات بسیار می آید و رنجیده می شوم آن درویش در جواب فرمود که انسان
... دل که در وی غیر خدا نگذرد بسبب این حرف او علت وسواس از من بالکلیه
زائل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت که این درویش جاهل نزد من بهتر از هزار فقیه است زیرا
حرف گوید که بعضی از متفقه علمای درین سخن او در آویخته اند و گفته اند که این خلاف
حدیث صحیح است که فقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیده اند که هر چند
آن درویش باصطلاحات فقها و نظار جاهل بود اما در حقیقت فقه در دین نصیب او بود و مراد
از حدیث شریف همین فقه است نه کسی که تکلم باصطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع
غافل بود کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی تصنیف قاضی عیاض رحمة
الله تعالی علیه و در حق آن کتاب علمای و شعرا ... مدح و ثنا نموده اند چنانچه لسان
الدین الخطیب تلمسانی می گوید شفاء عیاض للصدور شفاء و لیس بفضل قد
حواه خفاء هدیة بر لم یکن لجزیلها سوی الاجر و الذکر الجمیل کفاء وفی
فیه الله حق وفاءه و اکرم او صاف الکرام وفاء و جاء به بحر یفوق لفضله علی

البحر طعم طیب وصفائه وحق رسول الله بعد وفاته * رعاه واغفال الحقوق خفائه
هو الذخر یغنی فی الحیاة عتاده * ویترک منه للبنین رفاره هو الاثر المحمود
لیس ینا له * وثور ولا یخشی علیه عفاء * حرصت علی الاطناب فی نشر فضله * وتمجیده
لو ساعدتنی خفاء * وابو الحسین عبد الله بن احمد بن عبد المجید ازوی رندی که در حجابه سکونت
داشت گفته است کتاب الشفاء شفاء القلوب * قد ائتلفت شمس برهانه *
فاکرم به ثم اکرم به * واعظم مدی الدهر من شانه * اذا طالع المرء مضمونه *
رسا فی الهدی اصل ایمانه * وجاء بروض لتقفی تا شقا * اراتح ازهار افنانه * و
نال علوما ترقیه فی * ثریا السماء وکیوانه * فلله در ابی الفضل اذ جری فی الوری نیل
احسانه * یقرر قدر نبی الهدی * وخیر الانام ببتیانه * فجازاه ربی خیر الجزاء * وجاء
علیه بغفرانه * ومنا الصلوة علی المجتبی * واصحابه ثم اعوانه * مدی الدهر
لا ینقضی دائما ولا ینتهی طول ازمانه * وبرادرزاده قاضی عیاض روزی عم خود را
بخواب دید که همراه آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم بر تختی از زر نشسته است بسبب دیدن این
حالت دهشتی و توهمی لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادرزاده من کتاب شفا
را محکم گیر و بآن تمسک کن گویا اشاره کرد بانکه این مرتبه مرا از برکت این کتاب حاصل شده
بالجمله این کتاب از عجائب کتب مصنفه این باب است وخیلی مقبول افتاده واورا مصنفات
دیگر نیز مطبوع و مقبول بسیار ست از انجمله مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتابیست
که در حق او گفته اند که اگر بآب زر نویسند و بجواهر وزن کنند حق ادا او نشود و از انجمله است
اکمل المعلم فی شرح صحیح مسلم و در حق او مالک بن مرحل گفته است من قرءها کمال کان
کاملا * فی علمه وزین المحافلا * وکتب العلم کنوز تها * تفید نفعا عاجلا او اجلا *
ولیس من کتب عیاض عوض * فانه کان اماما فاضلا * واز انجمله است المستنبط فی
شرح کلمات مشکلة والفاظ مغلطة مما اشتملت علیه الکتب المدونة والمختلط درین فن مثل
آن کتاب تصنیف نه شد و مشهور بتنبیهات گشته و این نام بروی غالب آمد و در حق او
ابو عبد الله نوزری شارح سفراطیه گفته است کانی فقدا وفی کتاب عیاض

طرفی مربع ریاض ÷ فاجنی به الانظار یا نغته البحی ÷ واکرم منها فی للذین
من ÷ ونیز از تصانیف اوست ترتیب المدارک وتقریر المسالک لمعرفة اعلام مذهب
کتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام وکتاب الالماع فی ضبط الروایه وتقیید السماع
[illegible] الراید لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد وکتاب الغنیه در بیان شیوخ خود ومعجم
[illegible] علی الصدفی ونظم البرهان علی صحة جزم الاذان واز تصانیف ناتمام او مقاصد
[illegible] الانسان وجامع التاریخ که بسیار محیط ومستوعب واقع شده وتکملة الکاتب و
[illegible] وغیر ذلک کنیت او ابو الفضل ونام او عیاض بن عمرو وقیل امرون بن موسی
[illegible] بن محمد بن موسی بن عیاض یحصبی بیاء تحتیه وحاء مهمله ساکنه وصاد محرکه بالحرکات الثلاث
نسبت به یحصب که قبیله ایست از حمیر در اصل در زمین سکونت داشتند قاضی
[illegible] که از شهر مغرب است متولد شده در سال چارصد وچهل وشش ونشو ونمای او
[illegible] شهر اتفاق افتاده وبهذا او را سبتی نیز گویند اول از علما و مشایخ شهر خود استفاده
وبعد از ان اطراف اندلس رحلت فرموده واز ابن رشد وابن حمدین وابن عتاب وابن
[illegible] وابو علی صدفی اخذ احادیث وفنون دیگر کرد در معرفت علوم حدیث ونحو وفقه وکلام
عرب وایام وانساب آنها مهارت کلی داشت وبهمین سبب اشعار آبدار دارد
از انجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه بنظم نموده **بیت** اقول وقد جدار تحالی
وعزوت ÷ حداتی وزمت للفراق رکابی ÷ وقد عمنت من کثر الله مع مقلتی
وصار ÷ هوا من فوادی ترائبی ÷ ولم یبق الا وقفة یستمنها ÷ وداعی للاحباب
لا للجنائب ÷ رعی الله جیرانا بقرطبة العلی ÷ وسقی رباها بالعهاد السواکب ÷ وحیا زمانا
بینهم قد الفته ÷ طلیق المحیا مستلان الجوانب ÷ اخواننا بالله فیها تذکروا معاهد
جار ومودات صاحب ÷ علاوت لهم من برهم واحتفائهم ÷ کانی فی اهلی وبین اقارب
ودر زراعتی قدری از لاله کاشته بودند نظر قاضی افتاده وبر ورندی دزدید وشاخهای لاله در
میان آن زراعت می جنبید این قطعه نظم کرده بهر عزیزی که خوش افتاده ۵
انظر الی الزرع وخاماتها ÷ یحکی وقد ماست امام الریاح ÷ کتیبة خضراء مهزومة

کتاب المصابیح للبغوی آنچه از احادیث درین کتاب ست همگی چهار هزار و هفتصد و نود و یک حدیث ست در صحاح از بخاری و مسلم دو هزار و پانصد و بست و چهار ست و در حسان از سنن ابی داؤد و غیره دو هزار و دو صد و نه از عجائب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب بحدیث نیت واقع شده و نیت سر هر کار ست و ختم این کتاب بر لفظ آخره است که از آخر شدن کتاب خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده است در فصل حسان در باب ثواب هذه الامة که آخرین ابواب اوست می گوید عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال وددت انی رأیت اخواننا الذین یاتون بعدی وانا فرطهم علی الحوض وعن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام اخره

تمت

تمام شد کتاب بستان المحدثین تصنیف عمدة المفسرین زبدة المحدثین فی والا دب التمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

رسالهٔ اصول حدیث تالیف خادم اهل الله فقیر الله غفر الله له و لوالدیه مهتمم کتاب هذا

نحمده خیر خواه اهل الله فقیر الله لاهوری	بسم الله الرحمن الرحیم	رسالهٔ التعریف لادنی مؤلفه

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده وعلی اله واصحابه الذین حفظوا عهده مخفی نماند که علم حدیث اشرف علوم ست و مبدء جمیع علوم دینی و علم تفسیر که هم اشرف علوم ست بدون دانستن آن معتبر نباشد درین زمان بفضل ایزد منان قصبه بقصبه و ده بده این علم شائع گردیده و جا بجا درس و تدریس آن جاری شده و اهل این علم شریف که اهل الحدیث اهل رسول الله در شان ایشان واقع شده کتب عدیده و تصانیف نفیسه درین باب نوشته اند و فائده تام بخشیده اند و از زبان اهل جنان بزبان فارس هندوستان در آورده اند اما رساله بنظر در نیامد که حاوی فن اصطلاح حدیث باشد با اینکه وجود آن طالبان را حکم اکسیر اعظم و کبریت احمر دارد و نظر بران این خوشه چین ارباب علم و فضل خیر خواه خلق الله فقیر الله عفا الله عنه و عن والدیه واستاده بخوف طوالت و عدم فرصت رسالهٔ مختصر بزبان فارسی تالیف نموده تا طالبان را چراغ راه هدایت و شائقان را شمع معرفت شود امید که راه روی که ازین مستفید شود احقر را

رد وما توفیقی الا بالله واین مختصر مشتمل است بر چند فوائد فائده تعریف
ت کرمانی در کواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری میفرماید که علم حدیث علمی
سته میشود بآن قول و فعل و حال آنحضرت صلی الله علیه وسلم موضوع این علم ذات
آنحضرت است و واضع آن صحابه اند رضوان الله علیهم که متصدی شده اند ضبط
بر آن حضرت را صلی الله علیه وسلم و غایت آن فائز گردیدن بسعادت دارین
حدیث قولی است که از زبان مبارک سرور کائنات برآمده یا فعلی که از ذات
ات بظهور آمده یا فعلیست که کسی دیگر پیش آنحضرت کرده و آنحضرت ازان انکار
زبان مبارک برآمده حدیث قولی است و فعلیکه از ذات جامع کمالات وی
حدیث فعلی و آنچه روبروی آنحضرت کرده اند حدیث تقریری پس حدیثی که سند
شود و آنرا مرفوع گویند و اگر تا صحابه منتهی شود آنرا موقوف و آنچه تا تابعین رسد
مقطوع خوانند و حدیث مرفوع را در اصطلاح این قوم متصل هم خوانند و موقوف و مقطوع
سفر ... بدانکه حدیث باعتبار روایت بر دو نوع است متواتر و آحاد متواتر آنکه در هر زمان
ن کثرت روایت کرده باشند که عقل نسبت دروغ بایشان محال داند و بر حدیث متواتر
دوام را یقین کامل میباشد آحاد آنکه بحد کثرت نرسیده باشد و حکمش آنست که اگر در روایت
یات و راستی متحقق شود مقبول است و عمل کردن بدان واجب و اگر متحقق نشود مردود
ضعیف هم نامند و نیز آحاد بر سه نوع است مشهور عزیز غریب مشهور آنست
زمان سه یا زیاده راویان آنرا روایت کرده باشند عزیز آنکه در هر زمان کم از دو راویان روایت
کرده باشند غریب آنکه یک راوی باشد و در هر زمانه هم تنها باشد فائده آحاد مقبول بر دو گونه است
حسن صحیح آنست که راویان ثقه که در حافظه ایشان خللی راه نیافته باشد در هر زمان روایت
کرده باشند از راوی تا آنحضرت سند متصل باشد و عیبی مخفی نداشته باشد و غیر آن حسن آنرا ملاحظه
باشند و این صحیح هم هفت نوع است اول عمده قسم متفق علیه که در صحیحین وارد شده باشد
دوم تنها بخاری آنرا روایت کرده باشد سوم مسلم تنها در صحیح خود آورده باشد چهارم حسب
شرط بخاری و مسلم و لیس روایت ایشان باشد پنجم تنها بشرط بخاری باشد ششم تنها بشرط مسلم باشد هفتم

سوای بخاری و مسلم دیگر اهل حدیث آنرا صحیح دانسته باشند تصریح در قسم چهارم لفظ حسب شرائط
و مسلم واقع شده مراد ازین آنست که این هر دو بزرگوار حدیث روایت نکردندی تا مصاحبت استاذ نمی
و ثقاهت استاد را به مصاحبت دریافت نساختندی بخلاف دیگران که باطلاع هم ثقاهت معتبر
و قسم دیگر شرط آنست که بخاری روایت نمی کند تا آنکه راوی بمروی عنه مصاحبت نکند اگرچه راوی هم
عنه هم‌عصر بوده باشد و مسلم مصاحبت ضروری نمیداند و بر هم‌عصریت اکتفا می‌نماید حسن حدیثی
که بطور حدیث صحیح باشد لیکن حافظه راویانش چون راویان حدیث صحیح نباشد هر چند حدیث حسن
واجب العمل بود اما بمرتبه صحیح نرسد که آن مقدم و افضل است فائده مردود که قسمی است از احا
لائق حجت نباشد آنرا ضعیف هم نامند و ضعیف حدیثی است که مخالف صحیح و حسن باشد
اسنادش راوی ساقط باشد یا مطعون پس اگر از ابتدای سند راوی ساقط باشد آنرا معلق
نامند و اگر از انتها ساقط بود یعنی صحابی مذکور نباشد آنرا مرسل خوانند و اگر دو راوی یکجا ساقط
باشند آنرا معضل گویند ورنه منقطع و منقطع آنست که تبع تابعی از صحابی روایت کند و تابعی
نیاید و مراد از طعن راوی آنست که راوی دروغگو باشد پس حدیث آن راوی را موضوع
یا تهمت دروغ بر راوی بسته باشند حدیثش را متروک گویند و اگر راوی غلط بسیار کرده باشد
غافل یا کثیر الوهم بود یا روایت کرده باشد مخالف آن شخص که ضعف کمتر داشته باشد پس حدیث
چنین راوی را منکر گویند و مقابل آن معروف و راویان این هر دو قسم ضعیف اند مضطرب
حدیثی است که راویانش چیزی اختلاف کرده باشند در سند یا در متن معلل حدیثی است که ظاهر
عیوب پاک باشد اما در باطن طعن هر قسم داشته باشد مدرج حدیثی است که در وی راویانش چیزی
کلام خود هم شامل کرده باشند مسند حدیثی است که اسامی راویانش مذکور باشد معنعن
حدیثی است که راویش بلفظ عن روایت کرده باشد چنانچه عن فلان عن فلان شاذ حدیثی
که راویش ثقه باشد و تنها مخالف بسیار ثقات روایت کند پس آنچه از قسم شاذ راجح است آنرا محفوظ
گویند و مرجوح را شاذ لیکن رواة هر دو قسم قوی می باشند فائده اصطلاحات حدیث بسیار
اما این مختصر گنجایش بیان آن ندارد و بالفعل شائقان و طالبان فن را همین قدر بسنده بود این هم
است که این حقیر بقدر وسع اقسام حدیث بیان کرد اما شناخت هر قسم حدیث موقوف بر صحبت محدثان

... از آن ابن تعداد اند و سروا از نا سرہ خوب شناسند طالب را باید کہ رجوع بایشان نماید بسعادت ... این فائزگردد بانتہا این ذرہ بمقدار را ہم بزمرۂ ایشان محشور نماید و ہو علی کل شیء قدیر و بالاجابۃ جدیر

مطالب کتاب بستان المحدثین تصنیف شاہ عبد العزیز دہلوی رحمہ اللہ

نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب
[illegible]	[illegible]	٧٨	ارشاد [illegible]	٩٠	مجالس دینوری	١١٠	سنن صغری وکبری
٤٩	[illegible]	٧٩	استیعاب	٩١	سلاح المومن	١١٢	سنن ابن ماجه
″	کتاب الاشراف	٨٠	تاریخ بغداد	٩٢	احادیث الحفا	″	مشارق قاضی
٥٠	سنن کبری	٧٤	امالی محاملی	″	فواید تمام رازی		عیاض
″	معرفة السنن	٧٨	فواید ابوبکر	″	مسند عدلی	١١٣	کرمانی شرح بخاری
٥٢	شرح السنة للبغوی	٧٧	چهل حدیث ابوبکر	٩٣	معجم دمیاطی	١١٦	تنقیح الالفاظ
٥٣	معاجم ثلاثة طبرانی	″	تذکرة الحفاظ	٩٥	کرامات الاولیا		جامع الصحیح
٥٥	[illegible]	٧٩	حصن حصین	″	جزء ابن الحمید	١١٧	تعلیق المصابیح
″	[illegible] اسمعیلی	٨١	جمع بین الصحیحین	٩٧	جزء الفیل	١١٨	لامع الصحیح
٥٦	کتاب الزهد	٨٣	شهاب الواعظ	٩٧	جزء فضایل		شرح جامع الصحیح
	در فردوس دیلمی	٨٤	صحیح ابن خزیمه		اهل بیت	١١٩	ارشاد الساری
٦١	نوادر [illegible]	٨٥	کتاب المنتقی	٩٨	اربعین شحامی	١٢١	حاشیه [illegible]
	ست	″	کتاب الادب بخاری	٩٩	الاتباع		بخاری [illegible]
[illegible]	نوادر الاصول معتبر	″	رساله رفع الیدین	١٠٠	مسلسلات صغری	″	بهجة النفوس
	نیست	″	کتاب الجمعه للنسائی	″	مختصر حصن حصین	١٢٢	توشیح للسیوطی
٦٣	کتاب الدعاء	″	عمل الیوم واللیل	″	تخریج احادیث	″	معالم شرح ابوداود
٦٤	کتاب الاعتقاد		للنسائی		الاحیاء	١٢٣	احوذی شرح ترمذی
[illegible]	کتاب الاقتصاد	٨٥	مسند حمیدی	″	احوال امام بخاری	١٢٦	[illegible]
٦٥	تاریخ یحیی	٨٦	معجم ابن جمیع	١٠٤	احوال امام مسلم	١٢٩	شفاء قاضی عیاض
٦٦	طعن جهلا بر اهل حدیث	″	معجم ابن قانع	″	وسبب وفات مسلم	١٣٢	مصابیح للبغوی
٦٨	کتاب الکنی والاسماء	٨٧	معانی الآثار للطحاوی	١٠٦	سنن ابو داود شافعی	″	رساله اصول حدیث مؤلفه فقیر [illegible] مهتمم کتاب هذا
٧٠	تاریخ [illegible]	٨٨	کتاب [illegible]	١٠٨	جامع کبیر ترمذی		

احوال مصنف کتاب هذا - نام ایشان شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الله محدث دهلوی عمری ولادت [illegible]

[illegible]